



اورست

کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ماندگار هیات اعزامی جمهوری اسلامی ایران به قله اورست (۱۳۷۷)



اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارش صعود هیأت اعزامی جمهوری اسلامی ایران
به بام دنیا «اورست» - 8850 متر - نپال
بهار 1377

تهیه، گردآوری و تنظیم: رضا زارعی

ترجمه ها از: همایون بختیاری

تقدیم به دشتهای سرسبز
به برفهای سپید کوهستان
و به قلبهای سرخ عاشقان ایران

بیانات رهبر انقلاب در دیدار با اعضای تیم اورست

بسم الله الرحمن الرحيم

از دیدار شما عزیزان، خیلی خوشحال شدم. از صعودتان به قله‌ی اورست هم از صمیم قلب، خرسند شدم، این توفیق بزرگ را هم در عالم ورزش و در عالم پایبندی به معنویات و ارزش‌ها، به شما تبریک عرض می‌کنم. این شرحی هم که ایشان دادند، من نشنیده بودم؛ شرح خیلی جالبی بود. جا دارد که اینها در تلویزیون پخش، و به مردم عزیز ایران گفته بشود؛ چون آنها را خرسند می‌کند. لازم است حتماً - ان شاء الله - شما برنامه‌ی خوبی تنظیم کنید.

به نظر من کوهنوردی از چند جهت، مهم است؛ یکی اصل ورزش را برای همه لازم می‌دانم. این یک ورزش سنگین، خیلی با ابهت و خوب است؛ بنابراین لازم است. دوم اینکه بخشهای قهرمانی این ورزش که شما متکلفش هستید - مثل صعود به قله‌های خیلی بلند - بایستی بتواند مردم را به اصل این ورزش، راغب کند.

از همه توقع نداریم قله‌های رفیع را بروند؛ اما از همه توقع داریم که به کوه بروند. در این مرحله، ورزش کوهپیمایی - راهپیمایی در کوه - کاری است که می‌تواند عمومی، یعنی برای زن و مرد و بچه و بزرگ باشد؛ از همه ورزش‌های دیگر هم کم‌خرجتر است - خرجی ندارد - بنابراین، این کار شما بسیار موثر است.

من همیشه در مورد ورزش قهرمانی گفته‌ام که مهمترین تأثیر و هنرش این است که الگوی رفیعی باشد، تا همه را به دامنه فرا بخواند؛ مثل کسی است که در قله قرار می‌گیرد، تا مردم به طرف دامنه بیایند. همه به آنجا نمی‌رسند؛ اما همه به سمت دامنه می‌آیند.

خوب است وقتی شما از این کار جالب و شیرین خودتان سخن می‌گویید، مردم را ترغیب کنید به کوه بروند. خوشبختانه کشور ما هم کوه، کم ندارد؛ بخصوص شهر تهران بزرگ، در طرف شمال و شرقش - شاید مقداری هم غربش - کوه‌های خیلی خوبی هست.

مردم در این کوه‌ها بروند - جوانها هفته‌ای دو سه بار و پیرها هفته‌ای یکبار به‌خصوص از اوایل بهار، تا اواسط

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

پاییز، همه به کوه بروند و از این هوای پاک و تمیز، از این ورزش دم دست، همه استفاده بکنند. کاری کنید که این ورزش، همه‌گیر بشود و همه این ورزش را دنبال کنند. سوم اینکه کوهنوردی، امتیازات بزرگی دارد. البته هر ورزشی امتیازاتی دارد، نه اینکه مختص این ورزش باشد؛ اما این ورزش، امتیازات برجسته و متمایزی دارد. مهم‌ترینش همان عزم و اراده‌ی بین انسان و انگیزه‌های درونی خود او است؛ کاری به کفزدن تماشاچی ندارد.

آن لحظه‌هایی که شما دارید آن صخره‌ی عظیم، یا یک یخچال و امثال آن را می‌روید، یا وقتی در همین راه‌های معمولی کوه‌ها، از راه‌های دشوار بالا می‌روید، مشوق شما آن انگیزه‌های درونی است؛ این چیز خیلی مهمی است. هیچ تماشاچی و تشویق هم در آنجا نیست؛ حتی متأسفانه گاهی اوقات، بعداً هم تشویقی نیست.

مثل شماها که این کار به این بزرگی را کردید، بایستی شما را از فرودگاه، سردست می‌آوردند؛ ولی این کارها چندان انجام نشد، و ای کاش می‌شد. ان‌شاء الله آقای «هاشمی‌طبا» تلاش کنند که این جهت، مقداری جبران بشود؛ از این جوان‌هایی که رفتند این کارهای به این بزرگی را کردند، از طرف مردم و مسئولان قدردانی بشود. این کار از لحاظ انعکاس جهانی هم کمتر از خیلی از ورزش‌ها نیست؛ یعنی گاهی اگر کار تبلیغاتی خوبی انجام بگیرد، در دنیا صدا می‌کند.

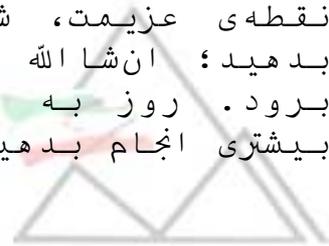
البته فرنگی‌ها طبق معمول خودشان، کارها را غالباً به سمت نمایش و نمایشگری و اینها سوق می‌دهند؛ به کار کوهنوردی هم جنبه نمایش داده‌اند - با ریسمان، پایین بیایند، بالا بروند و بپرند و... و همین کارها را هم فیلمبرداری می‌کنند؛ در تلویزیون ما هم نشان می‌دهند.

شما قطعاً از این مراحل صعود دشوار و باارزشی که انجام دادید، فیلمها و عکسهای خوبی دارید؛ آنها حتماً در اختیار صدا و سیما قرار بگیرد، تا به مردم نشان بدهند؛ مردم ببینند و بدانند که جوانهایشان چه کارهای بزرگ و باارزشی می‌کنند.

عنصر انسانی یک ملت هم این‌جاها خودش را نشان می‌دهد. البته همه‌ی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی استحکام ملی، این بخش نیست؛ اما این بخش هم جزو آن است که می‌تواند در آن جایی که لازم است، اراده و روحیات مقاوم آنها را نشان بدهد. به هر حال، ما از شما خیلی متشکریم.

خداوند انشالله روح مرحوم آقای «داوودی» را شاد کند، ایشان را رحمت و درجاتش را عالی کند. ایشان هم کوهنورد خیلی خوبی بود؛ ما هم خاطرات خوبی با ایشان داریم که آقای «میرسلیم» هم در بعضی از آنها بودند. من يك سال، وقتی از آن جایی که بودیم، آمدم - زمان ریاست جمهوری من بود - این قضیه‌ی کوهنوردی، توجه به آن و اهمیت آن را در هیأت دولت، مطرح کردم؛ و حتی مرحوم «داوودی» را هم خواستیم یکبار آمد و در جلسه ما گزارشی از وضع کوهنوردی داد. در هرحال، اهتمامی به این قضیه بود.

حالا شما هم این مسأله را دنبال کنید و همین معنویاتی را که گفتید - یاد حضرت اباعبدالله الحسین(ع) و عزاداری و تلاوت قرآن و توجه به معنویات - خیلی خیلی با ارزش است؛ اینها خیلی کم‌کننده است. انشالله خداوند همه‌ی شما را موفق بدارد و بتوانید باز هم از این کارهای خوب بکنید. این فتح قله‌ی اورست را پایان این کارها ندانید؛ نگوئید ما دیگر کارمان را کردیم؛ نه، این شروع است. البته قبلاً هم خیلی کارهای بزرگ کرده‌اید؛ نمی‌خواهیم بگوئیم شروع، اما به هرحال، يك نقطه‌ای اوج است. از همین نقطه‌ی عزیمت، شروع کنید و باز هم کارهای بزرگی انجام بدهید؛ انشالله نگذارید این شور و شوقی که هست، از بین برود. روز به روز این را مرتب گسترش و انشالله کارهای بیشتری انجام بدهید. انشالله موفق و موید باشید.



اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

گزارش دیدار رئیس جمهور ایران با فاتحان اورست

در این دیدار آقای خاتمی با تقدیر از صعود موفقیت‌آمیز تیم ملی کوهنوردی ایران به قله اورست بلندترین قله جهان گفت: آنچه که شما عزیزان به نمایندگی از ملت بزرگ ایران انجام داده‌اید برای جمهوری اسلامی ایران مایه افتخار و سرافرازی است. رئیس‌جمهور با اشاره به جایگاه ممتاز ورزش در دنیای امروز، توجه به ورزش را لازمه دستیابی به یک جامعه پیشرفته، مصمم و فکور دانست و گفت: جوانان به‌عنوان نیروهای اصلی جامعه بیشترین اشتیاق و حضور را در عرصه ورزش دارند و لذا بدون اهتمام به ورزش، نمی‌توانیم مدعی دستیابی به یک برنامه به‌سامان و به‌نجار پیشرفته باشیم. آقای خاتمی هماهنگی و همراهی سلامت جسمانی، قدرت بدنی، تعادل شخصیت و اراده را لازمه پیشرفت و رشد در عرصه‌های مختلف دانست و اظهار داشت: اگر عزم صمیمی و اراده نیرومند که بیانگر سلامت و تعادل شخصیت است وجود نداشته باشد، ورزش به معنای صحیح کلمه تحقق پیدا نمی‌کند. آنچه مهم است اندیشه‌ای است که پشت این اراده و توان جسمی وجود دارد، یعنی هدف‌گیری، شناخت، تشخیص و بالاخره تصمیم و عمل که لازمه‌اش قوه جسمانی است و در این صورت است که ورزش تحقق پیدا می‌کند.



رئیس‌جمهور توجه به اندیشه، هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی را برای دستیابی به موفقیت‌های ورزش ضروری خواند و افزود: ورزش در هر کشوری نشان‌تدبیر، تصمیم و توان برنامه‌ریزی آن کشور است و با توجه به استعداد فوق‌العاده مردم و جوانان ما، باید با برنامه‌ریزی و استفاده بهتر از این نیروها، حضور گسترده‌تری در دنیای امروز و ازجمله در عرصه ورزش داشته باشیم.

رئیس‌جمهور صعود افتخارآمیز به رفیع‌ترین قله جهان را حاصل تلاش گروهی و جمعی تیم کوهنوردی دانست و گفت: شما عزیزان بدون سر و صدا کار بسیار بزرگی را انجام دادید که برای همه ما افتخارآمیز و مایه مباهات است و این برای ما پیروزی بزرگی است که در عین رعایت اخلاق، ادب و جوانمردی، توان و مهارت ورزشی و فکری خود را بروز و ظهور دهیم. تمام قهرمانان ما نمایندگان سربلندی کشور هستند.

آقای خاتمی پیروزی و شکست را امری طبیعی در ورزش دانست و گفت: پیروزی واقعی به معنای آن است که انسان همه تلاش خود را به کار گیرد، آنچه را در همت و تلاش شما کوهنوردان عزیز که با صلابت و آرامش در جریان صعود به اورست دیدیم و این‌که در جریان صعود شما جان انسانی را نجات دادید نشانگر جوانمردی و روح پهلوانی ورزشکاران ایرانی است.

رئیس‌جمهور اهتمام دولت برای ایجاد زمینه‌ها و شرایط مناسب برای پرورش و ظهور استعدادهاى برجسته ورزشی را خاطرنشان ساخت و تصریح کرد: باید تلاش کنیم در همه رشته‌ها و عرصه‌ها و به‌خصوص در جبهه اخلاق، جوانمردی و منش انسانی شایستگی‌های واقعی و ارزشمند ملت بزرگ ایران را از طریق شما ورزشکاران در معرض دید جهانیان قرار دهیم.

ایشان در قسمت دیگری از سخنانشان فرمودند: ورزش کوهنوردی دارای جنبه‌ای نمادین است و کوهها مظهر و نماد سربلندی، صلابت و استقامت زمین و زندگی هستند، رام کردن این مظاهر، اوج زندگی، توانمندی، افتخار و سربلندی انسانهاست. وی اضافه کرد: کسانی که به قله‌های بلند و رفیع صلابت زمین یعنی کوهها پا می‌گذارند، نمونه برجسته صلابت انسانی و نشانگر توان منحصر به فرد انسان نسبت به سایر موجودات هستی هستند.

رئیس‌جمهور گفت: قدرت انسانی که برتر از قدرت کوههاست باید در خدمت انسان و انسانیت قرار بگیرد و برای ما انسانهای مسلمان، موحد و متدین این صلابت و قدرت و برجستگی باید در خدمت بندگی خدا که عین آزادی و آزادگی در برابر غیرخداست به کار گرفته شود.

در پایان آقای خاتمی تصریح کرد: با تدبیر و برنامه‌ریزی باید ورزش را به کانونی برای همبستگی، همدلی و همکاری در جهت برداشتن گام‌های بلندتر و به سوی سربلندی و افتخار در تمامی عرصه‌ها تبدیل کنیم.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

گاه اتفاق می‌افتد که رؤیایی تعبیر شود. گاه ممکن است آرزویی به تحقق رسد. گاه ممکن است سبب‌های دستنیافتنی در کنار هم قرار گیرند و سرانجام، گاه ممکن است باورنکردنی‌ها و اسطوره‌ها در پنجه پرتوان انسان گرفتار شوند. در عالم طبیعت و کوه، هیمالیا و اورست فراتر از رؤیا، آرزو، سبب و اسطوره‌هاست، و تنها سبب‌ها و اسطوره‌ها توانسته‌اند در کنار و بر بالای بام آن بایستند. از روزی که داستان هیلاری برای ما گفته شد، می‌گفتیم مگر می‌شود چنین بود و از میان خیل جوانان ما کسانی باشند که اسطوره هیلاری را تحقق بخشند؟

در آن زمان گروه جوان، مصمم و دلاور ایرانی روز چهارشنبه 30 اردیبهشت 1377 به قصد فتح اورست، آن موعود دستنیافتنی حرکت کرد.

بسیاری سفر آنان را یا ناموفق و یا برگشتناپذیر می‌دانستند و به زبان دل و یا به لفظ مزاح خطر بی‌بازگشتی این دلاوران بی‌ادعا را که امکانات خود را هم با گرو گذاردن حیثیت مالی و اجتماعی فراهم کرده بودند یادآور می‌شدند. برای بسیاری هم این کار مبهم و در هیاهوی جامعه ناپیدا بود.

اما آنان بازگشتند، با فتح و غرور، فتح اورست همراه با غرور توکل. قهرمانان واقعی که مشوق آنان نه فریادهای مشتاقانه یک صد هزار تماشاگر بلکه غرش کوهستان و زوزه باد در پرتگاه‌ها بود و چشمان مشتاق به آنان نه میلیون‌ها چشم خیره به صفحه جادویی، بلکه تنها چشمان حیرت زده و نگران مادران، پدران، خواهران، همسران و برادران و دوستان نزدیکشان بود. پاداش آنان نه برگهای زرین بلکه فقط بوسه‌های دلدادگانشان بود.

و من شرمنده از این که آنان را باور نکرده، امکاناتشان را کاملاً فراهم نساخته بودم و حتی کلمات ما به خاطر بی‌باوری، از گرمای عشق و شوق خالی بود. پاداش آنان نیز...!!

از همه این دلاوران بی‌مدعا و سرشار از عشق و ایمان پوزش می‌خواهم.

معراج زمینی

سید مصطفی میرسلیم عضو هیئت رئیسه فدراسون کوهنوردی

صعود به قله، نوعی معراج است؛ معراجی بر بلندای زمین. آیا در این صعود، هدفمندی انگیزه است، یا کسب امتیاز، یا اثبات توانایی، یا بلند آوازی، یا احساس غربت نسبت به عمری که باید در این دنیای پائین سپری شود؟ شاید در عمق وجود هر داوطلب صعود، معجونی از همه اینها باشد. اما غیر از انگیزه بسیاری قوی، نکات بسیار مهم دیگری باید مراعات شود تا چنان معراجی محقق شود.



صعود به قله بلندتر از هشت هزار متر یعنی نزدیک شدن به مرز طاقت نهایی انسان. پس هر کسی که آن آرزو را در سر می‌پرواند باید خود را شناخته و قابلیت‌های جسمی و روحی خود را سنجیده و با امتحان‌های سخت آن را آزموده باشد. به مصاف اورست رفتن با ادعا میسر نمی‌شود، با غرور تأمین نمی‌گردد، بدون در نظر گرفتن نقاط ضعف شخصی و به حساب آوردن تهدید آسیب‌پذیری‌ها ممکن نمی‌شود و بدون مراعات تدریج در تمام مراحل چندانگانه آن به کامیابی نمی‌انجامد. وقتی انسان به مرز طاقت خود نزدیک می‌شود، همه جزئیات اهمیت می‌یابد، کوچک‌ترین درد و ناراحتی عضلانی یا مفصلی انسان را از پا می‌اندازد، بی‌توجهی به تعادل کمی و کیفی در تغذیه سد راه صعود می‌شود، بی‌خوابی یا کم‌خوابی و خستگی مفرط تشخیص‌ها را مختل می‌کند، غصه و اضطراب و تشویق فکری به خطای مهلك در تصمیم‌گیری می‌انجامد. آنها که بر خود تسلط ندارند؛ نمی‌توانند در این راه گامی استوار بردارند و بر

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

سر این مرز خطر کنند. کسانی که غافل از اهمیت خودشناسی بوده و فریب خود را خورده‌اند به کام نابودی کشیده شده‌اند؛ یخها و برفهای هیمالایا شواهدی بسیار از امثال آنها را در خود مدفون دارد.

وقتی صعود به چنان قللی، به صورت گروهی انجام می‌گیرد، علاوه بر شناخت هر عضو گروه از خود، باید جایگاه خود و دیگران را در گروه درست دریابد و پیامدهای آن را دقیقاً و همواره مراعات کند. این قابلیت دیگری است که افراد گروه ناگزیرند بدان دست یابند و در نتیجه صبورانه یکدیگر را تحمل کنند و یاری رسانند تا گروه، جمعاً در بهترین شرایط قرار گیرد و عضو ضعیفتر از کارآیی جمع نکاهد یا رفتارهای خودپسندانه و نسنجیده برخی دیگر از افراد به پراکندگی جمع نینجامد. اعضای گروه باید سخت‌ترین انضباطها را بپذیرند؛ خروج فرد از نظم گروهی همچون مواجهه گروه است با آسیبهای جبران‌ناپذیر؛ استقرار چنان انضباطی نیازمند تبعیت از شیوه‌نامه‌های فنی دقیق، اتخاذ روش‌های درخور اوضاع و شرایط مختلف و متحول ارتفاعات، پذیرش سرپرستی به عنوان فرماندهی مطلق و بی چون و چرا در هنگام اجرای برنامه صعود است. تکتک اعضای گروه ضمن حفظ هوشیاری خود و ارائه نظریه باید پیرو مطلق سرپرست گروه باشند و هیچ گاه اجازه ندهند در اجرا دوگانگی یا چنگانگی رخ نماید. در هنگام اجرای برنامه، تکروری و تهور در مقابل تشخیص سرپرست باید محو شود.

صعود گروهی از کوهنوردان به بام زمین کاری چند ساعته یا چند روزه نیست؛ فعالیتی است که اگر از صفر بخواهد آغاز شود، برنامه‌ریزی عمومی چند ساله‌ای نیاز دارد که منتهی شود به تمرین‌های طاقت فرسای چند ماهه برای انتخاب مستعدترین اعضا؛ و آنگاه با تدبیری چند هفته‌ای و پیش‌بینی همه حالات ممکن و برآورد دقیق نیازهای مختلف گروه و نحوه تأمین شایسته آن و اقداماتی که همه متکی به تصمیم‌گیری‌های مدیریت بحرانی است برنامه صعود به اجرا گذاشته شود تا موفقیت را با کمترین صدمه و هزینه تضمین کند. تصور موفقیت جدا از پیش‌بینی‌های مناسب و بدون استفاده از اطلاعات تخصصی که محصول تجربه گران‌بار گذشتگان است، و بدون برنامه‌ریزی زمان‌بندی شده‌ای که با مدیریت بحران گره خورده باشد اشتباه محض است.

اما اینها همه مقدمات کارند. دربارگاه اصلی، همه، از سردار و راهنما گرفته تا سرپرست و عضو گروه، از هر

کشوری و هر ملتی، می‌دانند که خرد و هوشمندی بخشی از کوله‌بار کوهنورد است و بعد از آن توکل باید کرد و خود را باید به ذات اقدس حق سپرد و با راز و نیاز دائم به درگاه او و با یاد او گام برداشت و پیشرفت هر گام را عنایتی از جانب دوست دانست؛ به راستی آیا آنها که به این مقام دست می‌یابند در مسیر معراج قرار نگرفته‌اند؟ از لابلای جاده پر پیچ و خم ناباوری‌های دوستان و موانع اداری مزمون، گروه مصمم کوهنوردان ایرانی، لاجول و لاقوه الا بالله گویان، چهار بارگاه صعب مسیر صعود به اورست را در دو حمله پشت سر گذاشتند و آنچه فتح کردند نه فقط اورست، که عمق باور ورزشکاران حسینی ایران و طلسم بسته دیوان‌سالاری مزاحم است. موفقیت‌ها و گشایش‌های بعدی درستی آن عزم راسخ و شایستگی آن تدبیر و تلاش را اثبات و تثبیت کرد. خداوند بر استواری گام‌هایش بیفزاید و پیوند دل‌هاشان را محکم‌تر گرداناد.



اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوه‌نوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

وظیفه‌ای برای اعتلای نام ایران

صادق آقاجانی - رئیس فدراسیون کوه‌نوردی و
سرپرست تیم اورست



آخرین روزهای اسفند سال 76 بود. برای خداحافظی رفتم خدمت آقای هاشمی‌طبا: در مورد مسایل مختلفی صحبت کردیم هنوز در يك گوشه‌ای از وجودش شك و تردید وجود داشت - به راستی علی‌رغم مشکلات بسیار و مسایل مختلف، در اعزام تیم ریسک کرده و ما را تأیید کرده بود - اوایل مطرح شدن صعود به اورست، ایشان عنوان کرده بود که برای این کار نه ریال داریم نه دلار اما بعداً تلاش‌های ما را بی‌پاسخ گذاشته بود - پس از خداحافظی و موقع خروج از اتاق، ایشان مرا صدا کرده گفت: میدانی کجا می‌روی؟ گفتم آقای مهندس داریم می‌رویم اورست - ایشان گفت به این سادگی که داری می‌گی نیست. توی کتابها طور دیگری نوشته شده. گفتم ما خودمان را برای این کار آماده کرده‌ایم. می‌دانیم که به کجا می‌رویم و همه زیر و بم آن را مطالعه کرده‌ایم. آن روز بدون

آنکه در عزم خللی پدید آید دفتر ایشان را ترك كردم هر چند می‌دانستیم تنها در يك صورت به آنجا باز خواهیم گشت!

چرا اورست؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در شرایطی که کشور در حال جنگ بود وظیفه هدایت فدراسیون کوهنوردی را بر عهده من نهادند. آن روزها بسیار جوان و کم‌تجربه بودم. بودجه فدراسیون هم در حدی بود که خرج دیواره خودش را هم به زور به دست می‌آورد چه رسد به اینکه به فکر صعود خارج از کشور بیافتیم. اما من با همه مشکلات به فکر رفتن به اورست افتادم و آنرا نه تنها به‌عنوان يك تئوری ذهنی بلکه به‌عنوان وظیفه‌ای بر دوش خودم در نظر گرفتم. بواقع کوهنوردی ما آن روزها نیاز به يك خودباوری داشت يك چیزی که بتواند همه اذهان عمومی را متوجه این ورزش نماید و آن صعود ایرانی‌ها به اورست بود. در کشور ما شاید اکثریت مردم حتی نام K 2 و کانچن چونکا را نشنیده‌اند ولی همه اورست را می‌شناسند همانطور که اغلب مردم نمی‌دانند علم کوه کجاست ولی همه دماوند را می‌شناسند پس فتح اورست می‌توانست نیازهای ما را در دستگاه ورزش و اذهان عمومی رفع کند آن روزها اطلاعات زیادی از این کوه نداشتم تنها به این واقف بودم که تیمی از ایران به صورت مشترك با چینی‌ها در سال 56 به این کوه رفته آنها اطلاعات زیادی از صعودشان بیرون نداده بودند یا اگر هم اطلاعاتی درج شده بود بسیار محدود و تنها در حد ارتفاع کمپها و میزان صعود نفراتشان بود. دیگر اینکه می‌دانستیم آنها مقداری از وسایلشان را جهت سال بعد یعنی برای سال 57 آنجا جا گذاشته‌اند ولی آن سالها نمی‌دانستیم که این وسایل در سال 58 و 59 به چینی‌ها بخشیده شده.

با تمام این اوصاف هیچ ترسی از اعزام تیم به اورست نداشتم در واقع تلاش‌های زمستانی در سال 60 و 63 که منجر به اولین صعود قله هرم و گرده آلمان‌ها شده بود مرا به این باور رساند که ما توان صعود قله هیمالیا را داریم. سال 64 بود که اولین بار بحث اعزام تیم به هیمالیا را مطرح کردم در آن روزها کسانی که بیشتر در تیم‌های هیمالیای ایران مطرح بودند می‌گفتند ما برای آنکه بتوانیم در هیمالیا موفق ظاهر شدیم باید همانند پیشگامان صعود قله هیمالیا عمل کنیم یعنی از ابتدا شروع کنیم بواقع آن روزها هر کس تنها بر حسب توانمندی‌های خودش نظر می‌داد آن روزها هر کسی که به کمپ اصلی اورست می‌رسید یا می‌توانست قله کوتاه اطراف آنرا صعود کند در جمع هیمالیانوردان پذیرفته می‌شد آنها حتی زمانی که می‌دیدند من از صعود اورست صحبت می‌کنم می‌گفتند برای ایرانیان

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

زود است که یکباره دست روی اورست بگذارند - اما به رغم همه این مسایل به دلایل مختلف اعزام تیم به خارج برایمان مقدور نبود، از جمله وضع نامناسب اقتصادی کشور بود. به همین دلیل می‌باید همچنان فکرمان را روی مسایل داخل کشور معطوف می‌کردیم.

صعود سراسری زمستانی به علم کوه در سال 67 و تلاش بر روی دیواره در سال‌های 66 و 68 گرچه تجربیات زیادی را برایم به همراه داشت اما منجر به از دست دادن دوستی شد که سال‌ها تفکرات هیمالیانوردی را با او مرور می‌کردم، بله درگذشت محمد داوردی دوست سالیان دور و نزدیکم برای من کاملاً نامناسب بود تا بتوانم تفکرات خود را متمرکز نمایم. با آغاز دور جدید مسئولیتم در فدراسیون کوهنوردی در سال 73 با دیدی بازتر کار خود را آغاز نمودم در حالیکه از همان ابتدا اورست را نه تنها به‌عنوان هدف بلکه وسیله‌ای برای پیشرفت و توسعه کوهنوردی و هیمالیانوردی مد نظر قرار دادم. اما آن چیزی که در ابتدای کار باعث شد تا ما دست روی قله 7000 متری بگذاریم اول هزینه کمتر این صعودها نسبت به صعود یک قله 8000 متری بود دومین نکته به خودباوری رساندن ایرانی‌ها مد نظرم بود. ضمن اینکه توسعه این ورزش و هیمالیانوردی را هم باید مد نظر می‌گرفتم.

کار را با صعود کمونیس و خان‌تنگری آغاز نمودیم، با یک تحلیل ساده در مورد این تیم‌ها پی خواهید برد که ما هفت هزار متری‌ها را چندان دشوار نگرفته بودیم. این نکته بویژه در صعود خان‌تنگری نمود بیشتری پیدا می‌کرد. در این تیم‌ها 5 - 6 نفر از اعضا را از میان کوهنوردان کاملاً گمنام انتخاب کرده بودیم از نتیجه تیم هم وحشت نداشتیم تیم به یاری خداوند و تلاش بچه‌ها نتیجه مثبت گرفت. از طرف دیگر با اعزام این تیم‌ها توانستیم باورهای خود را به کوهنوردان ایرانی نیز القا نماییم. آنها بیشتر از من پذیرفتند که ما می‌توانیم.

در آن روزها ما اجازه هیچگونه اشتباهی را نداشتیم و می‌باید خیلی دقیق کارها را انجام می‌دادیم و کوچکترین خطایی می‌توانست هیمالیانوردی ایران را سال‌ها به قهقرا ببرد، در واقع شرایط فرهنگی ما اجازه خطا را به ما نمی‌داد.

باید پذیرفت شرایط اجتماعی ما، با کشورهای اروپایی، آمریکایی و حتی کشورهای شرق آسیا نظیر کره و ژاپن تفاوت می‌کرد. نگاه کنید در آلمان پیش از جنگ دوم جهانی زمانی

که که تیم‌های اعزامی به نانگارپارات شکست خورده و با تلفات سنگین باز می‌گشتند مردم آنجا نانگارپارات را کوه سرنوشت خود دانستند و خودشان گروه‌های کوهنوردی را برای فتح این کوه ترغیب و تجهیز می‌کردند یا در سال‌های اخیر ژاپنی‌ها علی‌رغم دادن تلفات بسیار در کوه ال‌تر پیک (ulter peak) (7388 m) نه تنها عقب‌نشینی نکردند بلکه برای صعود آن هم‌زمان به رقابت پرداختند.

اما این شرایط برای کشور ما هیچگاه وجود نداشت اذهان عمومی نمی‌توانست بپذیرد شخصی در صعود دچار حادثه شود، پس ما باید با دقت عمل می‌کردیم.

بهرحال از تیم‌های کمونیس و خان‌تنگری تعدادی از بچه‌ها به برنامه گاشربروم آمدند البته گزینش از تیم اول به دلیل محدودیت اعضای تیم کمی دشوار بود. از آن تیم آقایان دکتر شهبازی، محمد نوری و رسول نقوی و از تیم دوم آقایان اولنج و نوری در برنامه شرکت داشتند در آن سال تمام فکر من این بود که کاری کنم که هم کوهنوردی ایران و هم افکار عمومی به این باور برسد که ما در هشت هزار متری‌ها موفق می‌شویم، اگر تیم گاشربروم II را طوری مرتب نمی‌کردیم که امکان موفقیت‌مان با بالاترین ضریب باشد و خدای ناکرده شکست می‌خوردیم برای اینکه بجواییم حرکت‌های بعدی را جلو ببریم به مشکل برخورد می‌کردیم. علی‌رغم اینکه من همچنان معتقد بودم که اگر تیم گاشربروم II و عدم موفقیت تیم دوم در صعود به قله حمله سومی صورت نگرفت. آن روزها این سوال مطرح شد که چرا نفرات بیشتری برای صعود قله اعزام نشدند. اما دلیل داشت که ما حمله مجددی نکردیم.

در حمله دوم تا حدود 7600 یا بالاتر رفته و تیم با هوای خراب مواجه شد و برگشت. در واقع من تیم موفقی را در اختیار داشتیم که می‌توانستم با یک ریسک آن را تلف کنم آن روز برایم طراحی برنامه‌های هیمالیانوردی مطرح بود و می‌باید آن را با شرایط افکار عمومی متناسب می‌کردم و همینطور با شرایط و تصورات مسئولین ورزشی و سردمداران کشور. بواقع شرایط ما خاص فرهنگ کشورمان بود در سال 79 در چوآیو تیم‌های فنلاند و روسیه دو تن از اعضای خود را از دست دادند مهمترین کاری که آن‌ها انجام دادند تنظیم یک صورتجلسه بود آن هم نه برای کشورشان بلکه جهت عبور تیم از مرز تبت به نپال، یا در سال 80 در ماکالو - اتریشی‌ها 2 کشته دادند اما آنها حتی صورتجلسه هم تنظیم نکردند - اما در مملکت ما شرایط فرق می‌کند در سال 75 دو تن از کوهنوردان کشورمان بر روی قله کمونیس کشته شدند آنها به صورت شخصی به منطقه رفتند اما با این حال فدراسیون می‌باید در مقابل سازمان جوابگو می‌شد و این خود از مواردی بود که در هنگام مواجهه با هر مشکلی در مقابل ما قرار می‌دادند حتی اگر مشکل ارزی بود، برای منصرف کردن

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

ما، حرف از مسولیت فدراسیون در کشته شدن آنها به میان می‌آمد.

وظیفه‌ای که باید به انجام می‌رسید

بهر حال طراحی اورست را از اینجا آغاز کردیم. با فراخوان عمومی فدراسیون نفرات به اردوها دعوت شدند. اکثر آنها از اعضای تیم‌های موفق صعود به گاشربروم II و راکاپوشی بودند. در اردوها ما سعی کردیم نفرات را به خودباوری و کسب اعتماد به نفس برسانیم برای این‌کار آنها نیاز به تمرین زیاد داشتند. در اردوها به نفرات مسولیت دادیم حتی آنها را سرپرست قرار دادیم نتایج خوبی هم گرفتیم. مثلاً در روز صعود قله چوآیو یا شیشا پانگما محمد اوراز سرپرستی تیم حمله را بر عهده داشت و به یاد می‌آورم زمانی که در صعود شمالی دماوند در بهار 76 اوراز سرپرست یکی از تیم‌ها شده بود بسیاری به او خرده گرفتند که راه را درست نرفته ولی او پرورش یافت و بعدها مسولیت‌های سنگین‌تری بر عهده گرفت. و این همان خودباوری بود که ما به آنها القا نمودیم. یا اگر ما بیش از 100 نفر در زمستان به بالای قله دماوند از چهار جبهه فرستادیم یا 200 کوهنورد را در زمستان به علم کوه بردیم بیش از 140 نفر قله منطقه را صعود کردند حدود 34 نفر در دو روز از مسیر گروه، قله علم کوه را صعود کردند یا نفرات جوانی از مسیر سیاه سنگها و مسیر شمالی شاخک به علم کوه یورش برده و کوهنوردان جوانی روی دیواره تلاش نمودند تنها هدف ما از آن ساختن افرادی بوده که بتوانند در آینده هیمالیانوردی ایران نقش داشته باشند.

بهر حال احساس می‌کنم نفرات آن تیم توانسته بودند به خودباوری برسند شاید بهترین دلایلم موفقیت تیم باشد در جلسات انتخاب اعضا، آقایان عزیز خلج - صمد جباری - حسن جواهرپور - محسن نوری - احمد شیر محمد دخیل بودند آنها بسیار زحمت کشیدند هم در اردوها و هم در انتخاب اعضای تیم که جا دارد در اینجا از آنها نیز تقدیر نمایم.

اما نقش من در انتخاب اعضا بیشتر در القای دو هدف بود:
1- بالا بردن ضریب موفقیت تیم که ضروری‌ترین اصل کار ما بود.

2- نگرش به مسئله پشتوانه‌سازی و بر اساس همین اصل بود که 13 کوهنورد را در تیم گنجانیدیم وگرنه می‌توانستیم با تیمی به مراتب کوچکتر همان نتایج را کسب کنیم.

البته شاید نباید هرگز فراموش کنیم که لطف و عنایت ائمه اطهار و خداوند متعال که ما همه چیزمان را مدیون آنها هستیم در موفقیت‌هایمان موثر بوده است. اما در انتخاب اعضای تیم ما به هیچ‌وجه تنها روی توانمندی‌های فنی افراد و توانایی بدنی آنها بحث نکردیم بلکه مسایل مختلفی را مدنظر قرار دادیم. ما نیاز به کوهنوردانی داشتیم که در درجه اول درک کار تیمی داشته باشند.

خویشترندار باشند. ما به نفری نیاز داشتیم که در قالب تیم فرو رود نه کسی که موفقیت تیم را تنها در قبال موفقیت خودش می‌بیند و در غیر این صورت به شکست تیم هم راضی است. البته شاید چنین افرادی در تیم‌های اروپایی یا آمریکایی جا داشته باشند چون در این تیم‌ها نفرات با هزینه شخصی به برنامه می‌آیند و صعود یا عدم موفقیت به خودش مربوط است. ولی در ایران و با فرهنگ کوهنوردی ما که همیشه گفته‌ایم کار تیمی است تناقض دارد.

بهرحال باید برای هیمالیانوردی ایران و افتخارآفرینی برای این مملکت به این نکات توجه می‌شد و هر کس در جایگاه خودش قرار می‌گرفت تا بتواند نتیجه بدهد و ما سعی کردیم در انتخاب تیم اورست به این قضایا توجه کنیم البته در همه موارد موفق نبودیم به بعضی چیزها در همان شروع برنامه رسیدیم و شاید اگر امکان این را داشتیم در ارتفاعی بالاتر از دماوند همه اردوها را برگزار می‌کردیم به نتایج بهتری هم می‌رسیدیم ولی شرایط ما در همین حد بود.

با انتخاب اعضا بحث سرپرستی برنامه مطرح می‌شود و اینکه چرا این مسئولیت را خود بر عهده گرفتیم.

با انتخاب تیم من به‌عنوان رئیس فدراسیون کوهنوردی باید لیست اعضای تیم را امضا می‌کردم و همه مسئولیت‌ها و عواقبش را می‌پذیرفتم. اما من کسی نیستم که مسئولیتی را بپذیرم بدون اینکه خودم با قضیه درگیر باشم دیدگاه من در این قضیه مانند ناخدایی است که باید آخرین نفری باشد که در هنگام غرق کشتی از آن بیرون می‌آید یا با آن غرق شود. ضمن آنکه من تجربه گاشربروم II را هم داشتم.

بهرحال با بسته شدن تیم تازه کار آغاز شد مشکلات ما عدم که مهمترین آن تأمین اعتبار برنامه بود وارد مرحله دیگری شده بود بحث اعضا در يك جا و بحث ارز برنامه در جای دیگر مطرح بود مشکل تهیه تدارکات و امکانات نیز بحث دیگری بود که با آن مواجه بودیم. سازمان برنامه و بودجه رسماً نامه نوشت که ما پشتیبانی نمی‌کنیم نه برای ریال و نه برای ارز. خدمت ریاست محترم سازمان هم رفتیم. ایشان هم اوایل

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

گفتند برای این کار ارز نداریم. بعد تلاش کردیم دست‌اندرکاران سازمان هم به ما محبت کردند نهایتاً به اینجا باید خیلی راحت بیان کنم با ارزیابی که این کارها دارد سازمان می‌تواند چندین تیم را به خارج اعزام کند و اما در کار هیمالیانوردی که ممکن است در آن شکست هم وجود داشته باشد امکان تلفات جانی هم وجود دارد و همه نتایج کار به شرایط محیط و هوا و منطقه بستگی دارد به این سادگی نمی‌توان کارها را انجام داد. اما ایشان ریسک کردند و کارها را تأیید کردند و پذیرفتند تا تیم برود، هر چند دلشان از نتیجه تیم قرص نبود. در اینجا جا دارد از آقای مهندس فائقی معاون فنی و وقت سازمان که نه به‌عنوان یک مسئول بلکه به‌عنوان یک دوست صمیمی همواره مرا تشویق کرده و در انجام امور اداری با ما همراه شدند تقدیر و تشکر نمایم نه تنها من بلکه هیچکس از اعضای تیم محبت‌های ایشان را از یاد نخواهد برد. ایشان حتی در سخت‌ترین شرایط منطقه و در زمانی که طوفان، کمپ‌های تیم ما را درهم نور دیده بود ما را تنها گذاشت و با ارسال نامه‌ای بر شایستگی‌های تیممان تأکید کردند و نوشتند شما قادر به غلبه بر اورست هستید.

اما لازم است در مورد بحث بودجه ریالی به نکته دیگری هم اشاره کنم. کار بسیار سنگینی بود و ما خیلی در فشار بودیم شاید در آن زمان من از بیش از 10 نفر پول گرفته و به آنها چک‌های شخصی دادم.

خاطرم هست یکبار که در کمپ اصلی با تهران تماس گرفتم، گفتند آماده باش که در فرودگاه دستبند به دست می‌زنند چون یکی از کسانی که به تو پول داده و چکش برگشت خورده شکایت کرده است. دقیقاً هم همین‌طور بود او سه نامه به آقای هاشمی‌طبا، آقای کاشفی و آقای فائقی نوشته بود بعد هم نوشته بود که من اقدام قانونی می‌کنم. خوب او هم حق داشت پول قرض داده بود، ما هم که مدت‌ها بود در برنامه بودیم و او پولش را نگرفته بود. از اشخاص هم گرفته بودم که آنجا هم به همین شکل بودند. این فشارها تماماً در طول برنامه بر روی دوشم بود و حتی در مقطعی مرا به شدت بیمار کرد. گرچه آنرا درون خود فرو ریخته تا به تیم منتقل نشود و پیروزی ما را تحت‌الشعاع قرار ندهد.

برای خرید تدارکات بلیط و مقداری از ارز، قراردادی به مبلغ 15 میلیون تومان با شبکه سوم سیما بستم کمکی هم از طرف یکی از اعضا برای حضورش در تیم شد و الحمدالله بودجه

ریالی جور شد هرچند کار فوق العاده سنگینی بود با فشاری بیش از فشار صعود تیم در منطقه. بهرحال با همه مشکلات تیم اعزام شد بگذریم که طول صعود چه کشیدیم و آن را هر چند مختصر در گزارش صعود خواهید خواند و همینطور تیم را به هر صورت بود اورست صعود شد تا این پیروزی پایه کوهنوردی ما شود. تا مردم به کوهنوردی توجه کنند و بپذیرند که این هم يك ورزش است. اورست صعود شد تا جامعه ما و افکار عمومی به این ورزش توجه کنند، حتی مسئولان ورزش و مسئولان سیاسی و اجرایی کشور کوهنوردی را به عنوان يك ورزش بپذیرند. ما هر کار دیگری برای رشد، توسعه، جلب و جذب امکانات برای پشتیبانی از کوهنوردان انجام می دادیم به نتیجه نمی رسیدیم، حتی اگر کوهنوردان ما رفیع ترین دیوارهای جهان را صعود می کردند و از دشوارترین مسیرها به قله سرسخت هیمالیا صعود می کردند نمی توانست تاثیر صعود تیم ایران به بام جهان اورست را داشته باشد و این همان انگیزه من از انتخاب اورست بود.



اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

پیشگفتار

در حدود چهار سال است که بام دنیا تسلیم گام‌های استوار تیم ملی کوهنوردی جمهوری اسلامی ایران شده است. در این چهار سال مشکلاتی مانع درج گزارش کاملی از این رخداد مهم ورزشی در کشور شد.

گرچه به‌طور مختصر در برخی از نشریات در مورد صعود تیم ایران به اورست مطالبی به چاپ رسید و حتی فیلم صعود نیز در سیما به نمایش درآمد اما هیچ کدام بیانگر عمق زحمات و تلاش‌های سرپرست، مربیان، مسئولان و کوهنوردان حاضر در تیم نبود.

پس از چاپ کتاب ماکالو هیولای سیاه در زمستان 1380 به لطف و توجه ریاست فدراسیون کوهنوردی آقای «صادق آقاجانی» بر آن شدیم تا کتاب اورست کوهی فراتر از ابرها را هرچند با تأخیر به چاپ برسانیم تا بدین‌وسیله تجارب خود را در اختیار دیگران گذاشته و نیز دین خود را نسبت به این صعود ادا کرده باشیم.

صعود به اورست در بهار 1377 در حالی صورت گرفت که حتی خوش‌بین‌ترین کوهنوردان به موفقیت تیم جوان ایران با تردید می‌نگریستند. و بیشک این مهم‌ترین نکته‌ای بود که باعث شد تا نفرات تا سرحد جان برای موفقیت تلاش کنند و اگر امروز پرچم ایران برفراز قلی چون چوآیو، شیشاپانگما، ماکالو 2 و حتی لوتسه به اهتزاز در آمده همه در گرو صعود کوهنوردان ایران به بام دنیا، اورست است. این موفقیت، حتی در پیشرفت سنگنوردی ایران نیز بی‌تأثیر نبوده است.

رخدادی که برای مدتی هر چند کوتاه، توانست نظر سیستم حاکم بر ورزش را به سوی کوهنوردان جلب نماید.

کوه اورست با ارتفاع 8850 متر (طبق آخرین اندازه‌گیری در سال 2001 میلادی) در منطقه‌ی «همالیای خومبو روالینگ» قرار دارد. این کوه بر روی خط‌الرأسی مرتفع قرار گرفته که در طول مرز نپال و تبت از غرب به شرق و از چوآیو تا ماکالو امتداد می‌یابد. در نپال این کوه ساقاراماتا به معنی سر آسمان نامیده می‌شود و تبتی‌ها آن را به نام چومولونگما به معنای مادر خدای زمین می‌شناسند.

در مساحی‌های سال 1854 يك هیأت انگلیسی نام قله را 15 نهاد و دو سال بعد آنها توانستند ارتفاع قله 15 را 8839 متر اندازه‌گیری کنند و آن را به عنوان رفیع‌ترین قله‌ی عالم شناختند، این اندازه‌گیری چندان پایدار نبود و بعد از آن هندی‌ها ارتفاع قله را 8848 متر مشخص و ثبت نمودند.

در نهایت در سال 1865 انجمن جغرافیایی سلطنتی در لندن، قله شماره 15 را بعد از مساحی‌های «جورج اورست» نامگذاری مجدد نمود و با افتخار این کشف رفیع‌ترین کوه جهان را اورست نامید.

اما تا پایان قرن بیستم میلادی اورست از نظر تعداد صعودکنندگان با 873 صعودکننده پس از چوآیو (998 صعودکننده) قرار داشت. گرچه تعداد نفراتی که بیش از يك بار قله را صعود کردند 299 نفر می‌باشد. از این بین «آنگ ریتا» شریای پرتوان نپالی تا پایان سال 99 میلادی با 10 صعود رکورددار بود، در واقع تا آن زمان اورست 1172 بار صعود گردید، که 55 نفر از صعودکنندگان را زنان تشکیل می‌دادند. این کوه با 165 کشته، گرچه پرتلفات‌ترین کوه هشت هزار متری به شمار می‌رود اما با احتساب نسبت کشته‌ها به صعودها هفتمین کوه پرتلفات محسوب می‌شود. در مجموع در طی حدود نیم قرن تلاش بر روی اورست، مسیرهای متعددی گشایش یافته که پرترفدارترین آنها، مسیر جنوبی که از گردنه‌ی جنوبی به قله منتهی می‌شود و مسیر شمالی از خاک تبت، می‌باشد. اما شاید ذکر این نکته جالب باشد که تا پایان قرن بیستم تنها کوهنوردان 36 کشور جهان نامشان در ردیف فاتحان بام دنیا به ثبت رسیده و کشور ایران از لحاظ تعداد صعودکننده در رده 21 این فهرست قرار دارد و بی‌شک نپالی‌ها با صعودهای بی‌شمار خود در مقام نخست می‌باشند. نخستین کاروان ایرانیان در سال 1352 شمسی به سرپرستی آقای «علی اصغر امین‌نیا» تا کمپ اصلی اورست واقع در جبهه‌ی جنوبی پیش رفت اما به دلیل پاره‌ای مشکلات، تنها به صعود قله پوکالده و کالپاتار بسنده نمود، همچنین در سال 1356 شمسی، اولین صعود مشترک ایران و چین تا ارتفاع 7500 متری یال شمالی، صورت گرفت که سرپرست تیم ایران آقای «محمد خاکبیز» و سرپرست تیم چین آقای «شی چاچون» بود.

در نهایت، در بهار سال 1377 کاروان 17 نفره‌ی ایران به سرپرستی آقای صادق آقاجانی توانست از طریق مسیر جنوبی، قله‌ی اورست را فتح نماید و پرچم پرافتخار ایران را بر فراز بام دنیا به اهتزاز درآورد.

کتاب حاضر، گزارشی است از این تلاش پرثمر که شایسته است از ریاست فدراسیون کوهنوردی، آقای صادق آقاجانی که رهنمودهای ایشان، چاپ و انتشار کتاب را میسر نمود، تقدیر نماییم.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

همچنین از دوستانی که هرکدام بخشی از زحمات این کتاب را پذیرفتند نیز تقدیر می‌نماییم: آقای همایون بختیاری، ترجمه و ارائه تاریخچه اورست؛ آقای اقبال افلاکی، بخش معرفی شهر کاتماندو؛ آقایان محمدحسن نجاریان و حمیدرضا اولنج، ارائه گزارش روز صعود قله و آقای علی طاهری، ارائه مطلب تغذیه تیم اورست که همگی ما را در به پایان رسانیدن کتاب یاری کردند. عکسهای کتاب نیز از بایگانی اورست، انتخاب شده که جا دارد از آقای افلاکی به خاطر حفظ و نگهداری آن قدردانی نماییم و باید از زحمات آقای احمد شیرمحمد دبیر وقت فدراسیون کوهنوردی و نیز مربیانی که در راه آماده‌سازی تیم فاتح قله اورست با فدراسیون کوهنوردی همکاری نمودند، از جمله آقایان: عزیزالله خلج، صمد جباری، محسن نوری و حسن جواهرپور تقدیر و تشکر نماییم.

امیدواریم با چاپ کتاب اورست کوهی فراتر از ابرها وظیفه‌ای را که از سوی هم‌نوردان به ما محول شده به انجام برسانیم. کوهنوردانی که پس از کار ارزشمندشان بارها مورد بی‌مهری قرار گرفتند ولی هیچگاه هدف مقدس خویش را که همان اعتلای نام ایران بود فراموش نکردند.

به امید آنکه فتح اورست، مقدمه‌ی صعود ایرانیان به دیگر قلل رفیع جهان و اهتزاز پرچم مقدس ایران بر فراز آنها باشد.

در پایان امیدواریم اگر در بیان گزارش صعود کوتاهی صورت گرفته باشد هم‌نوردانمان ما را ببخشایند زیرا تنها برای ماندگاری تلاش این عزیزان، قلم به دست گرفتیم و بس.

رضا زارعی

بر بلندای جهان

قله اورست طبق مساحی فردی به نام ژنرال «اندرو وا» قله شماره 15 نامگذاری شد، او اشاره می‌کرد که هیچ نام محلی برای این قله وجود ندارد، هرچند تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته بود و این به زمانی بازمی‌گردد که مرزهای نپال و تبت به روی خارجیان بسته بود.

وقتی همه به دنبال نامی برای قله می‌گشتند نام اورست برای کوهنوردان بریتانیایی ثبت شده بود. تا قبل از جنگ جهانی دوم این انگلیسی‌ها بودند که تلاش‌هایی را برای رسیدن و صعود این قله انجام داده بودند. در دهه 50 میلادی پس از دریافت مجوز صعود از سوی تیم‌های سوئیسی و فرانسوی نام قله اورست به صورت بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفت.

سال‌های بعد جستجو برای یافتن نام محلی مجدداً آغاز شد. بهترین نامزد برای این نام چومولونگما بود که با لهجه‌های مختلف تلفظ می‌شد. این نامی بود که به طور رسمی از سوی مقامات تبت و در زمان صدور مجوز برای تیم انگلیس در سال 1921 در تمامی اسناد مورد استفاده قرار گرفته بود و همچنین از سوی اعضای هیأت انگلیسی در زمان محاوره با افراد محلی استفاده می‌شد. این نام به معنای «مادر الهه سرزمین» بود و به نظر می‌رسد که به تمامی گرانبکوه اورست از شرق تا غرب شامل اورست - لوتسه - نوپتسه و سایر قلل فرعی اطلاق می‌شد نه فقط قله اورست به تنهایی.

هر چند این نام در تبت کشف شد ولی در منطقه خومبوی نپال و مناطقی که با تبت مرابوده داشتند نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. جالب است که بدانیم تنسینگ در زندگی‌نامه خود گفته است که مادرش معنای این نام را چنین بیان می‌کند «قله‌ای که چنان بلند است که حتی پرندگان نیز نمی‌توانند بر فراز آن پرواز کنند» پس از اشغال تبت بوسیله چینی‌ها، نپالی‌ها از ترس اینکه آنها سعی کنند که قله را به کشور خود ملحق کنند به دنبال یافتن نام محلی نپالی برای قله گشته و نام ساگارماتا به معنای «مادر آسمان» یا «مادر کهکشان» را از زبان شریک‌ها برای این قله انتخاب نمودند و این نامی است که اکنون بر پارک ملی که در منطقه‌ی خومبو است نهاد شده است و چینی‌ها هم نام رسمی چومولونگما را بر این قله نهادند که این نام بر مبنای افسانه‌های تبتی ذیل استوار است: که «Qomo» به معنای یکی از پنج الهه زیبا با صورتی از زمرد سبز است.

هرچند علاقه زیادی وجود دارد که این نام به عنوان نام رسمی برای این قله نهاد شود ولی نام اورست است که

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

به‌عنوان نام سنتی این قله و تقریباً بدون جایگزین مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اکتشافات

هرچند نظرات متفاوتی مبنی بر حرکت اولین تیم‌ها برای رسیدن به این قله در سال‌های قبل از جنگ 1918 - 1914 ابراز شده است ولی اکثر آنها به دلیل عدم شواهد کافی مردود می‌باشند و تنها اولین تیم ثبت شده برای رسیدن به این کوه در سال 1921 مورد ثبوت قرار گرفته است. این تیم را چارلز هواردبری سرپرستی می‌کرد. که نام یکی از اعضای آن جورج مالوری با نام این قله عجین شده است و به نوعی رقیب هیلاری و تنسینگ محسوب می‌شده. این هیأت اعزامی به‌طور کلی جهت شناسایی و اکتشاف جبهه شمالی، شمال‌شرقی و شرق این قله حرکت نمود. مالوری یخشار خومبو را دید و بر آن نام یخشار غربی را نهاد و امکان صعود از این طریق و حرکت به سمت گردنه و صعود از میان اورست و قله جنوبی (لوتسه) را از نظر گذرانید و همچنین موفق به دیدن جبهه شرقی یا کانگ شونگ شد ولی به دلیل وجود گردنه دور از دسترس چانگلا که به آن نام گردنه شمالی نهادند از صعود آن منصرف گردیدند. در جریان این اکتشاف «مالوری»، «ویلر» و «بالوک» گردنه شمالی را صعود کردند و مالوری آمادگی خود را برای ادامه صعود و حرکت به سمت بالا ابراز داشته و اعتقاد داشت که آنها می‌توانند تا 600 متر بالاتر را نیز صعود کنند ولی باد شدید آنها را مجبور به بازگشت نمود. به‌رحال این تیم پس از بررسی این مسیر دلایل کافی داشتند که امکان صعود از طریق گردنه شمالی و یال شمالی وجود دارد. این تیم سفر موفقی داشت هر چند که در زمان بازگشت، یکی از اعضای تیم به نام «الکساندر کلاس» دچار ایست قلبی شد و جان باخت و دلیل آن خستگی مفرط بود که در آن زمان در میان کوهنوردان بسیار شایع بود.

تیم بریتانیا مجدداً در سال 1922 به سرپرستی ژنرال «چالز گرانویل بروس» که فردی بسیار توانا و قوی و دارای اطلاعات کافی از هیمالیا بود برای صعود بازگشت. با درس‌هایی که در سال 1921 آموخته بودند این تیم با کفش و آذوقه بهتر راهی منطقه شد ولی سایر لوازم آنها تغییر چندانی نیافته بود. از جمله لباس‌های پشمی سنگین که در آلپ مورد استفاده قرار می‌گرفتند، هرچند که در این تیم «جورج فینچ» که متولد استرالیا بود برای نخستین بار کت پر

به همراه داشت او همچنین مسئولیت اکسیژن همراه تیم را به عهده داشت هرچند که اعضای تیم به اکسیژن و لوازم اتکا نداشتند. این تیم در اواسط ماه می به گردنه شمالی رسید و موفق شد رکوردهایی در زمینه صعود به ارتفاع از خود به جای بگذارد. در اولین تلاش «مالوری»، «مورس هد»، «نورتون» و «سامرویل» موفق به صعود بالاترین نقطه ای شدند که تا آن زمان انسان موفق به صعود آن شده بود و در آنجا کمپ خود را برپا کردند و صبح روز بعد «مالوری»، «نورتون» و «سامرویل» برای نخستین بار از ارتفاع 8000 متری گذشتند و به ارتفاع 8200 متری رسیدند این تیم از اکسیژن برای صعود خود استفاده نکردند. تیم دوم متشکل از «فینچ» و «بروس» (برادرزاده سرپرست تیم) با استفاده از اکسیژن موفق به صعود تا ارتفاع 8320 متری شد و نکته قابل ذکر در مورد این تیم این بود که این نخستین تجربه کوهنوردی «بروس» محسوب می‌گشت.

سپس تیم سوم که متشکل از 4 کوهنورد و 13 شریا بود در اوایل ژوئن زمانی که بارش‌های موسمی آغاز شده بود حرکت خود را آغاز کرد ولی در هنگام بازگشت به گردنه شمالی به خاطر بارش برف تازه و بر اثر سقوط بهمن هفت شریا جان خود را از دست دادند.

بریتانیایی‌ها مجدداً در سال 1924 به سرپرستی «بروس» برای صعود قله بازگشتند ولی «بروس» به خاطر بیماری مالاریا جای خود را به «ادوارد نورتون» داد. لوازم همان‌هایی بود که در سال 1922 مورد استفاده قرار گرفته بود و از تجربه «فینچ» در استفاده از لباس پر درسی آموخته نشده بود. به نظر جالب و آموزنده است که بدانیم سال 1924 «نورتون» شرح و جزئیات لباسی که پوشیده بود را به این صورت توصیف کرده است: «من یک دست پیراهن کلفت پشمی و یک پیراهن فلانل ضخیم و دو زیرپیراهن را زیر لباس ضد باد پوشیدم و دو جوراب کشمیر و یک جفت کفش چرمی که با میخ‌های نازک در کف ساخته شده بود را مورد استفاده قرار دادم و یک پیژامه پشمی بر روی زیرشلواری خود و بر روی آن شلوار ضدباد به پا داشتم، یک جفت دستکش پشمی بدون انگشت که زیر آن یک جفت دستکش گاباردین نازک بود بر دست کردم تا در صورت لزوم بتوانم دستکش خود را از دست بیرون آورم. و هر از چند گاهی آنها را با یک جفت دستکش ابریشمی عوض می‌کردم و بر روی سر نیز یک کلاه چرمی موتورسواری گذاشتم و یک عینک که اطراف آن را با چرم پوشانده بودم، برای محافظت از نور و باد مورد استفاده قرار می‌دادم و این چرم‌ها تمامی صورت را می‌پوشاندند و یک شال‌گردن پشمی بزرگ بر روی تمام اینها قرار می‌گرفت»، زمانی که جسد مالوری در سال 1999 یافته شد او نیز چیزی از همین دست در حدود 8 - 9 لایه لباس بر تن داشت. تیم امریکایی که جسد او را یافتند

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

می‌گویند که تمامی لباس او با یک دست لباس پلار امروزی برابری داشته است. با این وصف آنها معتقدند که لباس مالوری برای صعود در هوایی خوب کافی بوده است. مالوری و یارانش نه فقط کوهنوردانی ماهر و آزموده بودند بلکه مردانی شجاع نیز بودند.

به‌خاطر ترس از شروع زودرس باران‌های موسمی «نورتون» تصمیم گرفت که حمله نهایی به سمت قله را در اواسط ماه می به انجام برسانند ولی به‌خاطر شرایط جوی و بروز طوفان ناچار شدند اولین حمله را که خود او و «سامرویل» در آن حضور داشتند، در تاریخ 4 ژوئن انجام دهند. این دو بدون استفاده از اکسیژن تا قسمت بالایی نوار زرد صعود کردند و برای یافتن راه ساده‌تری که در آن به پله اول و دوم برخورد نکنند به سمت جبهه شمالی و یال شمال‌شرقی حرکت کردند ولی متوجه شدند که این مسیر بسیار مشکل‌تر از پله اول و دوم بوده است. «سامرویل» دچار سرفه‌های شدید ارتفاع شد و درد شدید و جراحت در گلویش احساس می‌کرد و به همین دلیل از ادامه صعود منصرف شد ولی «نورتون» مسیر را به سمت «دهلیز بزرگ» یا «دهلیز نورتون» ادامه داد تا از آنجا راهی را به‌سوی هرم قله بیابد ولی در ساعت یک بعدازظهر به‌خاطر سختی مسیر، صعود خویش را ناتمام گذاشت. او موفق شد تا ارتفاع 8570 متر صعود کند و رکوردی از خود باقی‌گذارده که تا سی سال بعد پایدار ماند و تنها 54 سال بعد بود که کسی موفق شد تا بالاتر از این ارتفاع را بدون اکسیژن صعود کند. سرفه‌های «سامرویل» در زمان بازگشت شدیدتر شد و سرفه‌های شدید به او حالت اختناق می‌داد و حنجره او را می‌بست و تنها با فشار شدید بر روی سینه‌اش می‌توانست راه هوا و تنفس خود را باز نگه دارد.

تیم دوم شامل «مالوری» و «اندرو اروین» جوان‌ترین و کم‌تجربه‌ترین عضو تیم، حمله خود را به سوی قله در تاریخ 8 ژوئن آغاز کردند. بحث‌های زیادی در اینکه چرا «مالوری»، «اروین» را برای این صعود انتخاب کرد وجود دارد. مالوری عنوان می‌کرد که «اروین» در استفاده از اکسیژن مهارت زیادی دارد ولی «نوئل اودل» نیز با تجربه بیشتر از مالوری مجربی از اکسیژن استفاده می‌کرد. این بحث سال‌ها ادامه پیدا کرد و برخی تمایلات «مالوری» را به همجنس‌بازی دلیل انتخاب «اروین» می‌دانستند ولی «مالوری» فردی متأهل و دارای یک پسر بود (هرچند این دلیل قانع‌کننده‌ای نیست). ولی بهترین دلیلی که برای انتخاب «اروین» وجود دارد دوستی و رفاقت

زیاد بین این دو بود. مالوری به خاطر قدرت بدنی زیاد و مهارت اروین در استفاده از اکسیژن تحت‌تأثیر قرار گرفته بود. در حقیقت او در آن تاریخ بهترین از نظر هم‌هوایی و آماده‌ترین نفر تیم بود ولی «مالوری» در تاریخ 22 آوریل اعلام کرده بود که با «اروین» صعود خواهد کرد. به هر حال دلیل این انتخاب هرچه بود آنها در تاریخ 7 ژوئن به کمپ 6 رسیدند و صبح روز هشتم این کمپ را برای تبدیل شدن به اساطیر کوهنوردی ترک کردند.

حقایق در مورد این صعود بسیار محدود است: ساعت 12/50 بعدازظهر در حالی که «اودل» به سمت کمپ 6 حرکت می‌کرد و به محلی در ارتفاع 7960 رسید، از میان ابرها دو کوهنورد را دید که به روی یال شمال‌شرقی در حال حرکت هستند و از همین‌جا بود که احتمالات و تصورات مختلف آغاز شد. وقتی او در ساعت 2 بعدازظهر به کمپ 6 رسید طوفان آغاز شد و حدود 2 ساعت ادامه یافت. زمانی که هوا باز شد و کوهستان در زیر آفتاب گرم آرامش یافت اودل هیچ نشانه‌ای از این دو کوهنورد ندید. آنها هرگز بازنگشتند و هیأت کوهنوردی به بریتانیا بازگشت. در سال 1933 یک کلنگ که احتمالاً متعلق به اروین بوده است در محلی زیر هلال یال اصلی و در نزدیکی پله اول یافته شد.

پس از پیدا شدن این کلنگ حدس و گمان مبنی بر اینکه آیا آن دو قله را صعود کرده‌اند یا خیر تا 60 سال بعد ادامه یافت. سپس در سال 1975 «وانگ هونگ باوو» که عضو یک تیم چینی بود مدعی شد که جسد یک کوهنورد انگلیسی با لباس‌های قدیمی و زخمی به روی صورت را در ارتفاع 8200 متری درست زیر محلی که کلنگ را یافته بودند پیدا کرده است. متأسفانه این مطلب تا سال 1979 که او این موضوع را به یک کوهنورد ژاپنی و در جریان یک صعود مشترک گفت منتشر نشد و صبح روز بعد قبل از اینکه او موفق شود جزئیات بیشتری در این مورد بگوید جان خود را بر اثر سقوط بهمن از دست داد.

در ماه می 1999 جسد «جورج مالوری» در جبهه شمالی اورست پیدا شد. این جسد هم در جایی پایین‌تر از محلی که کلنگ یافته شده بود افتاده بود. این امر که جسد مالوری دست نخورده مانده بود و صورتش بر روی زمین بود بیانگر این واقعیت است که جسدی که «وانگ» دیده بود متعلق به اروین بوده است. آن دو با هم به سمت پایین می‌آمدند و طنابی که به کمر مالوری بسته بود نشانگر این بود که حادثه‌ای رخ داده است. پای راست مالوری بر اثر سقوط شکسته بود و او جایی دهها متر پایین‌تر از محلی که کلنگ افتاده بود بر اثر شوک و سرما جان باخته بود.

پس از پیدا شدن این جسد گروهی مدعی شدند که امکان آشکار شدن حقایق وجود دارد ولی این‌چنین نشد. احتمال

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوه‌نوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

اینکه آیا آن دو موفق به صعود قله شدند یا خیر تنها بر مبنای مشاهدات اودل است. او اول مدعی شد که آنها را جایی درست زیر هرم اصلی قله دیده است (حداقل پله دوم یا حتی بالاتر)، اگر چنین باشد آنها قله را صعود کرده‌اند و در هنگام بازگشت جان باخته‌اند. مالوری در هنگام سقوط عینک به چشم نداشته و این دلیلی است بر اینکه آنها در تاریکی فرود می‌آمدند و احتمالاً بعد از ظهر به قله رسیده بودند. ولی باید به سختی صعود و همچنین فرود از پله دوم توجه کرد و اینکه هیچ‌گونه حمایت میانی بر روی پله دوم یافته نشده است (این دلیلی است بر اینکه آنها از پله دوم فرود نیامده‌اند). کوه‌نوردانی که از محل صعود کرده‌اند معتقدند که پایین آمدن از پله دوم بدون فرود بسیار مشکل است. ولی «هانس کامرلندر» از زیر این محل به پایین اسکی کرد و نشان داد که راهی برای میان بردن پله دوم وجود دارد. و در نهایت این حقیقت که اودل پس از ظهر، دیگر آنها را ندیده است، اودل بعدها تغییر عقیده داد و گفت آنها را جایی بسیار پایین‌تر و زیر پله اول دیده است.

در این صورت آنها در حال حرکت به سمت پله دوم با طوفان روبرو شده‌اند و مجبور به بازگشت شدند و در اوج طوفان سقوط کرده‌اند (احتمالاً مالوری برای دید بهتر عینک خود را از چشم برداشته بوده). اگر این‌گونه فرض کنیم درست پس از اینکه اودل آنها را دیده بود آنها سقوط کرده‌اند. این راز که آیا آنها قله را صعود کرده‌اند یا خیر تا زمان پیدا شدن مجدد جسد اروین و دوربین همراهش و چاپ فیلم داخل آن (در صورت امکان) باقی خواهد ماند.

تا 9 سال بعد هیچ تیم انگلیسی دیگری موفق به ورود به تبت نشد چرا که تبتی‌ها فیلم‌هایی را که تیم‌های انگلیسی در سال 1921 گرفته بودند، مشاهده کرده و از اینکه مورد تحقیر انگلیسی‌ها قرار گرفته و حقایق زندگی‌شان را وارونه جلوه دادند عصبانی شده بودند و اجازه ورود به تیم‌های انگلیسی را صادر نمی‌کردند.

پس از اینکه این سیاست تبتی‌ها ملایم شد و در سال 1933 «هیو راتلج» سرپرستی یک هیأت را عهده‌دار شد و این تیم بود که موفق به یافتن کلنگ اروین شد و در جریان دو تلاشی که برای صعود قله انجام دادند «وین هریس» و «وانگر» و «فرانک اسمیت» به تنهایی موفق شدند به محلی برسند که «نورتون» در سال 1924 رسیده بود. در سال‌های پس از آن و تا شروع جنگ جهانی دوم 1945 - 1939 انگلیسی‌ها سه تیم دیگر

به منطقه فرستادند ولی هیچکدام موفق نشدند به چیزی بیشتر دست یابند. در صعود سال 1935 به سرپرستی «اریک شیپتون» یک شریای 19 ساله نیز در تیم عضویت داشت. نام او تنسینگ بود.

در سال 1934 یک فرد عجیب به نام «ماریوس ویلسن» به طور انفرادی اقدام به صعود از طریق مسیر گردنه شمالی کرد. ولی در ارتفاع 6400 متری جان خود را از دست داد. پس از جنگ جهانی دوم نیز دو تلاش ناموفق انفرادی دیگر نیز صورت گرفت. در سال 1947 یک کوهنورد کانادایی به نام «ارل دنمن» که تنسینگ و یک شریای دیگر او را همراهی می‌کردند برای رسیدن به گردنه شمالی ناکام ماند و در سال 1950 فردی به نام «دین کلاس لارسن» نیز پس از رسیدن به گردنه شمالی مجبور به بازگشت شد و سرانجام در سال 1950 پس از اشغال تبت توسط چینی‌ها ورود خارجی‌ها به تبت برای 30 سال بعد متوقف ماند. ولی علاقه به صعود بلندترین قله جهان خاموش نماند. در سال 1950 نپالی‌ها مرزهای خود را به روی خارجی‌ان باز کردند و فرانسوی‌ها برای صعود قله آنپورنا و تیم‌های دیگر از جمله «چارلز هیوستون» و «بیل تیلمن» به سمت یخشار خومبو حرکت کردند ولی موفق به دیدن دره سکوت یا دره غربی western cwm نشدند. در سال 1951 یک هیأت به سرپرستی «اریک شیپتون» و با عضویت «مایکل وارد»، «تام بوردیلون» و «هیلاری» اقدام به صعود قله پوموری کردند و تا جایی که موفق به مشاهده دره غربی و امتداد آن به گردنه جنوبی و یال جنوب شرقی شدند ادامه مسیر دادند. سپس آنها یخشار خومبو را صعود کردند و وارد «دره غربی» شدند هرچند آنها از خطرات بسیار زیاد یخشار خومبو و بارگذاری از طریق آن آگاه شدند ولی به این نتیجه رسیدند که مسیر جنوبی قابل صعود است.

در بازگشت به انگلستان کمیته هیمالیانوردی اریک شیپتون را به سرپرستی هیأت اعزامی سال 1952 منصوب کرد که مسیر را بررسی کند ولی در کمال تعجب نپالی‌ها مجوز صعود آن سال را به سوئیسی‌ها دادند. انگلیسی‌ها از سوئیسی‌ها خواستند که اجازه صعود را به آنها بدهند و در عوض آنها به سوئیسی‌ها اجازه همراهی با یک تیم انگلیسی را بدهند ولی سوئیسی‌ها این پیشنهاد را نپذیرفتند. بنابراین انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند که در فصل پس از مونسن اقدام به صعود نمایند ولی نپالی‌ها به این درخواست نیز پاسخ منفی دادند. انگلیسی‌ها می‌آموختند که پس از جنگ جهانی دوم، گذشته پرافتخارشان دلیلی بر مجوز انجام هرکاری نیست.

تیم سوئیس به سرپرستی «اد وایز دونات» هیأتی بود که هم قصد شناسایی و هم صعود قله را داشت، کاری که تا قبل از آن کسی انجام نداده بود. علیرغم هوایی خراب آنها به سرعت پیشرفت می‌کردند. آنها شیب جبهه لوتسه را بیشتر از آنچه

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

که فرض می‌کردند دیدند (در حدود شیب جبهه «برنوا» در قله مون بلان) و به همین دلیل تصمیم گرفتند گرده ژنوی را صعود کنند که به گردنه جنوبی ختم می‌شد. علیرغم باد شدید و هوای سرد سه نفر سوئیسی به همراه تنسینگ و سه شریای دیگر به گردنه جنوبی رسیدند. صبح روز بعد سه شریا به پایین بازگشتند و «لامبرت»، «تنسینگ»، «فلوری» و «اوبرت» مسیر خود را به سمت گردنه جنوب شرقی ادامه دادند. در ارتفاع 8380 متری آنها چادر خود را برپا کردند. لامبرت و تنسینگ در این محل ماندند و دو نفر دیگر به گردنه جنوبی بازگشتند. صبح روز بعد علیرغم استفاده از اکسیژن و ظرف مدت 5 ساعت لامبرت و تنسینگ تنها 200 متر از یال را صعود کردند و متوقف شدند و تا ارتفاع حدود 8600 متری صعود کردند و این کمی بالاتر از نقطه‌ای بود که «نورتون» سی سال قبل از جبهه شمالی صعود کرده بود. تلاش تیم بعدی چیزی بالاتر از گردنه جنوبی نبود.

تیم بعدی سوئیسی‌ها که پس از فصل بارش 1952 وارد منطقه می‌شد می‌دانست که مجوز صعود سال 1953 در اختیار انگلیسی‌ها و 1954 در اختیار فرانسوی‌ها است. این بار سرپرستی تیم به‌عهده «گابریل شوالی» بود که او را تنها بازمانده تیم قبلی یعنی لامبرت همراهی می‌کرد. تنسینگ نیز در این صعود حاضر بود ولی این بار به‌عنوان یک عضو تیم نه به‌عنوان سردار شریاها. این تیم به‌خاطر بیماری شدید و همچنین مرگ شریا «مینگما دورجی» به روی جبهه لوتسه بر اثر سقوط یخ با مشکل مواجه شد و به همین دلیل آنها با تأخیر و زمانی که باران‌های موسمی آغاز شد به گردنه جنوبی رسیدند. آنها کمی از گردنه جنوب شرقی را صعود کردند ولی ناچار به بازگشت شدند.

نخستین صعود

زمانی که سوئیسی‌ها در سال 1952 ناکام از صعود به کشورشان بازگشتند انگلیسی‌ها متوجه بودند که 1953 تنها شانس آنها برای صعود است، نه فقط برای اینکه فرانسوی‌ها مجوز 1954 را در اختیار داشتند بلکه سوئیسی‌ها نیز مجوز 1955 را اخذ کرده بودند.

چیزی که آنها برای این تیم لازم داشتند، سرپرستی قوی، مطمئن و تصمیم‌گیرنده بود و انتخاب «اریک شپتون» علیرغم تمامی توانایی‌ها و تجربه‌اش برای کسب این پُست با تردید همراه بود. در سال 1952 و صعود قله چوآیو او توانایی بی‌نقص خود را به‌عنوان یک کاشف نشان داده بود ولی برای

سرپرستی این تیم فردی با قدرت تصمیم‌گیری و متکی به خود مورد نیاز بود. به همین دلیل کمیته هیمالیانوردی انگلستان «جانث هانت» که افسر ارتش با تجربه بالای کوهنوردی و هیمالیانوردی بود را به این سمت منصوب کرد. کسی که در سال 1936 نیز تا حد سرپرستی تیم ارتقا یافته بود.

تیم «هانت» تیم بزرگی متشکل از اعضای تیم 1952 چوآیو «شیپتون» بود. اعضای این تیم عبارت بودند از «جورج بند»، «تام بوردیلون»، «چارلز ایوانز»، «الف گریگوری»، «ادموند هیلاری»، «جورج لو»، «ویلفرد نویس»، «گریفیت پوا» (متخصص فیزیولوژی تیم)، «چارلز وایلی»، «جیمز موریس» از جمله تایمز برای نگارش مقاله و «تام استوبارت» به عنوان فیلمبردار و «الف جورجی» نیز به عنوان یک عکاس حرفه‌ای تیم را همراهی می‌کردند و «تنسینگ» به عنوان عضو تیم و سردار شریاها به تیم دعوت شد.

برنامه‌ریزی «هانت» بسیار دقیق و موشکافانه بود و سابقه نظامی‌گری او نیز در این تصمیمات آشکار بود. رسانه‌های گروهی بریتانیا نصیحتی که غالباً عجیب و غریب بود را ارائه می‌کردند. گروهی عقیده داشتند برای ارسال اکسیژن به گردنه جنوبی می‌توانند از خمپاره‌انداز استفاده کنند تا مشکل حمل بار حل شود. حتی به نظر می‌رسید این نظرات گاهی مورد توجه هیأت اعزامی نیز قرار گرفته بود چون آنها تصمیم گرفتند یک خمپاره‌انداز 2 اینچی را برای فروریختن بهمن‌های همراه ببرند هرچند که این ابزار مورد استفاده قرار نگرفت ولی نشان داد که هیأت اعزامی چقدر در انجام صعود مصر بود. یکی از روزنامه‌ها شایع کرد که حمله به کوهستان با شلیک خمپاره‌ها آغاز خواهد شد.

هیأت اعزامی کمپ‌های متعدد و نزدیک بهم را در طول کمپ اصلی تا جبهه لوتسه برپا کرد و سپس هانت برنامه اصلی خود برای صعود به قله را آشکار ساخت. این تیم از نوع مختلف اکسیژن استفاده می‌کرد. تعدادی با سیستم باز که از هوای بیرون نیز استفاده می‌شد و تعدادی که اکسیژن خالص را در اختیار کوهنورد قرار می‌داد، اکسیژن نوع دوم این خاصیت را داشت که به کوهنورد این امکان را می‌داد که با سرعت بیشتری صعود کند ولی مشکل مهمی که ممکن بود حادث شود، این بود که در صورت قطع سیستم اکسیژن‌رسانی کوهنورد به‌طور ناگهانی دچار کمبود اکسیژن می‌شد و به‌خاطر سیستم پیچیده‌اش امکان بروز مشکل در آن نیز بیشتر بود. به دلایل فوق سیستم اکسیژن باز که از سیستم هوایی محیط هم استفاده می‌برد امروزه مورد استفاده کوهنوردان قرار می‌گیرد.

هانت تصمیم گرفت که حمله اول توسط «بوردیلون» و «ایوانز» و با استفاده از سیستم اکسیژن بسته و حمله دوم توسط «هیلاری» و «تنسینگ» و با اکسیژن باز انجام پذیرد. هر دو تیم باید حمله نهایی را از گردنه جنوبی و از طریق

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

مسیر یال جنوب شرقی انجام می‌دادند. دلایل انتخاب این نفرات کاملاً موجه بود: بوردیلون مسئول و متخصص اکسیژن تیم بود و «ایوانز» نیز از ابتدایی‌ترین مراحل صعود نفر همراه او محسوب می‌شد. ولی چرا باید از گردنه جنوبی حمله نهایی را آغاز می‌کردند نه از جایی بالاتر که شانس صعود آنها را افزایش می‌داد؟ هانت به این موضوع که استفاده از سیستم اکسیژن بسته سرعت کوهنورد را افزایش می‌داد و شروع از ارتفاع پایین‌تر را حل می‌کند اشاره می‌کرد ولی مسائل دیگری هم در این تصمیم دخیل بود. برپایی کمپی بالاتر از گردنه جنوبی کاری مشکل بود و بارگذاری در آن نیز کاری مشکل‌تر و این کار نیز باید توسط نفرات تیم حمله به انجام می‌رسید. به نظر هانت امکان موفقیت با اکسیژن بسته کمتر بود و احتمال موفقیت تیم هیلاری و تنسینگ را بیشتر می‌دانست. اگر «بوردیلون» و «ایوانز» موفق می‌شدند که عالی بود در غیر این صورت اطلاعاتی که آنها در اختیار تیم دوم قرار می‌دادند برای تیم دوم ارزشمند واقع می‌شد. این تصمیم‌گیری نشان از این واقعیت بود که سوابق نظامی هانت چگونه عمل می‌کرد. همانند حملات نظامی دسته اول برای پاکسازی میدان نبرد دسته دوم با مشکل کمتر جهت پایان دادن عملیات و استقرار وارد میدان می‌شدند.

انتخاب «هیلاری» و «تنسینگ» کمتر مورد بحث قرار می‌گرفت. این دو بسیار خوب با هم همگون شده بودند و سرعت و نحوه حرکت ایشان با یکدیگر تطابق یافته بود. قبل از اینکه «هانت» به کمپ اصلی برسد هیلاری مسیر را از آبشار یخی خومبو تا دره غربی باز کرده بود. سرعت این دو بیشتر از سایر نفرات تیم بود. در آخرین کتاب منتشر شده از سوی هیلاری او عنوان کرده است که انتخاب او و تنسینگ کاملاً تصادفی نبوده است. این امر که هانت بخواهد دو نفر نیوزلندی را برای صعود انتخاب کند بعید بود («جورج لو» نفر همیشگی «هیلاری» در صعودها بود) هیلاری مایوسانه از دوست خود جدا می‌شد، این واقعیت وجود داشت که هیلاری نیوزلندی بود و تنسینگ نیپالی (یا هندی - پس از صعود از هر دو کشور پاسپورت دریافت کرد) و او تنها شریایی بود که آرزوی صعود قله را در سر داشت و هانت علیرغم توصیه‌های گوناگون از میان مردان امپراطوری و محلی او را انتخاب کرد که انتخابی کاملاً انگلیسی‌تبار بود. شواهد

بسیاری موجود بود که ثابت می‌کرد تنسینگ حقیقتاً الگوی یک شریا برای صعود موفقیت‌آمیز قله اورست بود.

هانت این تصمیم‌گیری را در تاریخ 7 می اعلام کرد ولی تا ده روز بعد عقیم ماند زیرا که برنامه‌ریزی تیم غلط از آب درآمده بود و آنها هنوز به گردنه جنوبی نرسیده بودند. سرانجام در 21 می آنها به گردنه جنوبی رسیدند و سرعت حرکت تیم افزایش یافت. در تاریخ 26 می و در ساعت 7 بامداد بوردیلون و ایوانز گردنه جنوبی را به سمت قله ترک کردند و هانت و شریا «داناگیال» به دنبال آنها و برای برپایی کمپ 9 بر روی یال حرکت کردند.

هرچند سرعت آنها در ابتدا خیلی خوب بود ولی مشکل سیستم اکسیژن ایوانز و بارش برف سرعت آنها را هرچه بالاتر می‌رفتند کمتر می‌کرد. در ساعت یک بعدازظهر آنها به قله جنوبی رسیدند. رسیدن به این نقطه کره‌زمین موفقیتی بزرگ و رکوردی جدید محسوب می‌شد و برای صعود اورست این تنها بخشی از مسیر بود. آنها مدت 30 دقیقه در این محل با یکدیگر بحث کردند زیرا برای مدت 3 - 2 ساعت دیگر اکسیژن داشتند و امکان اینکه به قله برسند وجود داشت ولی آیا امکان بازگشت بدون اکسیژن نیز برایشان بود؟ اگر ایوانز مسیر را ادامه نمی‌داد آیا بوردیلون می‌توانست به تنهایی صعود کند؟ سرانجام تصمیم به بازگشت گرفته شد.

پس از پایان این صعود بردیلون گفت از اینکه این تصمیم را گرفته است متأسف است (حداقل از تصمیم خودش) و باید صعود را ادامه می‌دادند. وقتی آنها به قله جنوبی رسیده بودند شریاهایی که در گردنه جنوبی بودند به تصور اینکه آنها به قله اصلی رسیدند فریادهای شادی سرداده بودند. ولی برعکس تنسینگ کمتر تحت‌تأثیر قرار گرفت چرا که با محو شدن این دو نفر از دید و حرکت آنها به سمت قله اصلی بدین معنا بود که رویای او محو می‌گردد و او اشتیاق خود را به صعود از دست می‌داد.

در بازگشت بوردیلون و ایوانز بی‌نهایت خسته بودند. روز بعد هوا خراب بود ولی خستگی مفرط بوردیلون چنان بود که باید به پایین انتقال می‌یافت. در تاریخ 28 می هیلاری و تنسینگ که به وسیله «لو» و «انگ نیما» حمایت می‌شدند به کمپ 9 رفتند. در تاریخ 29 می هیلاری و تنسینگ در ساعت 6/30 بامداد حرکت خود را آغاز کردند و به سرعت به محلی که تیم قبلی در آنجا دچار مشکل شده بودند رسیدند. هیلاری متوجه شد که احتمالاً سنگ‌های سمت چپ عامل ترس بوردیلون و ایوانز بوده است و او نیز دچار وحشت شد و می‌دانست خطر سقوط و مرگ در آن نقطه وجود دارد ولی می‌دانست که اینجا اورست است و این تنها شانس او برای رسیدن به قله است. در ساعت 9 صبح آنها این نقطه را رد کردند و به قله جنوبی

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

رسیدند. ادامه یال مشکل به نظر می‌رسید ولی به‌طور مستقیم امتداد یافته بود، ولی مشکل اصلی محلی بود که امروزه به قدمگاه هیلاری معروف مستقیم امتداد یافته بود، ولی مشکل اصلی محلی بود که امروزه به قدمگاه هیلاری معروف است. توضیحاتی که بعدها هیلاری از این محل داد باعث ناراحتی تنسینگ شد. هیلاری اول گفت که بعد از اینکه او این محل را صعود کرد نفسش بند آمده بود. در کتابی که درخصوص این تیم و به‌طور رسمی منتشر شد او به‌گونه‌ای عنوان کرد که انگار شریپا تنسینگ را از این محل بالا کشیده است. تنسینگ از هر دو این توصیفات ناراحت شده بود (او فکر می‌کرد که ارتفاع این محل 13 مقداری بوده که هیلاری گفته است) بعدها هیلاری این نکته را که با ترس آن محل را صعود کرده بود از کتاب زندگینامه خود حذف کرد ولی تنسینگ آنها را مو به مو عنوان کرد.

آن دو مسیر را که به سادگی تا قله امتداد می‌یافت ادامه دادند. سرانجام پس از پیدا شدن جسد «مالوری» در سال 1999 «هیلاری» در مصاحبه‌هایی که با روزنامه‌های مختلف انجام داد گفت که او اولین نفری بود که بر روی قله قدم گذاشت. و این چیزی بود که ده‌ها سال قبل تنسینگ در زندگینامه خود به آن اشاره کرده بود و این اطلاعات خیلی جدید به نظر نمی‌رسند. درست زیر قله هر دو ایستادند. هیلاری نگران این بود نقطه نهایی قله یک نقاب برفی است که رو به شرق قرار گرفته است و به همین دلیل از تنسینگ خواست که او را تا رسیدن به قله حمایت کند جایی که به بزرگی یک میز است که 6-5 نفر به راحتی می‌توانند به روی آن بایستند. بعد از تریکات روی قله هیلاری از تنسینگ عکس انداخت و برای دیدن نشانه‌ای از اروین و مالوری نظری به جبهه شمالی انداخت. این مطلبی است که او در خاطرات روزانه خود نوشته است ولی نگفته است که بعدها این امر را که به نظر او 275 متر نهایی جبهه شمالی به نظر صعود شده می‌رسید را پنهان کرده است. آنها یک تکه یک بر روی قله خوردند و به سمت پایان سرازیر شدند. آنها در گردنه جنوبی با هم‌میهن هیلاری یعنی «لو» روبرو شدند. هیلاری خبر خوش را به او داد و گفت - خوب «ما آن لعنتی را شکست دادیم.»

صعودهای بعدی

خبر صعود قله اورست به‌وسیله تلگراف به بریتانیا مخابره شد و این خبر در تاریخ دوم ژوئن مقارن با تاجگذاری ملک

الیزابت دوم در روزنامه تایمز منتشر شد. بعد از این صعود فرانسوی‌ها که مجوز صعود 1953 را در اختیار داشتند انصراف خود را اعلام کردند ولی سوئیسی‌ها مجدداً دوبار اقدام به صعود از طریق گردنه جنوبی کردند و در نهایت موفق به صعود قله لوتسه در سال 1955 شدند. بعدها سیلی از صعودکنندگان به سوی اورست رهسپار شدند. سیلی که گاهی شامل گروه‌های باتجربه و زمانی ثروتمند و زمانی خانوادگی در جریان بود. تا امروز بیش از هزار صعود به روی قله اوست انجام گرفته است که توسط حدود 850 کوهنورد به انجام رسیده است و از میان این افراد برخی بیش از یکبار موفق به صعود قله اورست شده‌اند. شرپا «آنگ ریتا» نخستین کسی بود که موفق شد بیش از 10 بار قله را صعود کند و در هیچکدام از این صعودها از اکسیژن استفاده نکرد (شایعاتی مبنی بر اینکه او شب قبل از صعود از اکسیژن برای خواب استفاده می‌کرد وجود دارد ولی او تمام این شایعات را تکذیب کرد) او در سن 55 سالگی و در سال 1999 با ابراز خستگی، بیماری و کهولت سن اعلام بازنشستگی نمود. در همان سال شرپا «آپا» موفق شد به رکوردی همانند او دست یابد و امروزه شرپاهای زیادی هستند که قصد شکستن این رکوردها را دارند. در ماه می 1999 یک کوهنورد آمریکایی به نام «پیت آتانس» موفق شد با 6 بار صعود به قله اورست رکورددار این مقام به‌عنوان یک نفر عادی (غیرشرپا) باشد. اورست رکورددار کتاب‌های کوهنوردی نیز هست، در مورد این قله بیش از هر کوه دیگر مطلب و کتاب نوشته شده است. کتاب‌هایی که به ذکر توضیحات جغرافیایی، آماری - تاریخی... این قله پرداخته‌اند و می‌توانند هر کتابخانه‌ای را غنی سازند.

در سال 1960 چینی‌ها مدعی شدند که قله را از طریق یال شمالی و از طریق مسیر کلاسیک مالوری و پله اول و دوم صعود کرده‌اند. صعود پله دوم را بسیار مشکل توصیف کردند و عنوان کردند که سرپرست تیم کفش‌های خود را از پا بیرون آورده و از شانه هم‌نوردان خود بالا رفته تا به آنها آسیبی نزنند و این بخش را صعود کرده است. دو نفر بعدی نیز این مسیر را در طول شب صعود و در اولین ساعت‌های بامداد روز 25 می به قله رسیدند. آنها ادعا کردند که یک نیم تنه از مائو را بر روی قله گذاشته‌اند. دنیا از این ادعاها متعجب شد به‌خصوص توصیف صعود بدون کفش! رسیدن به قله در شب؟ ولی پاهای سرمازده و قطع شده «وانگ فوزو» (معمولاً او را به غلط «وانگ فوجو» می‌نامند) که بعدها هرگز موفق به کوهنوردی نشد و همچنین عکس‌هایی که از بالای پله دوم گرفته شده بود دلایلی روشن بر صعود «وانگ»، «هین هو»، و کوهنورد تبتی «گون‌پا» به‌عنوان نخستین افرادی بود که از طریق مسیر شمالی موفق به صعود قله اورست شدند. در سال

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

1975 چینی‌ها این صعود را تکرار و یک نردبان ثابت نیز به‌روی پله دوم نصب کردند. تا سال 1999 تمامی کوهنوردان از این نردبان برای صعود استفاده می‌کردند ولی در این سال «کنراد انکر» کوهنورد معروف امریکایی برای تعیین سختی مسیر سعی در صعود این بخش بدون استفاده از نردبان نمود. او درجه سختی این مسیر را 5.8 تعیین کرد ولی گفت تفاوت درجه سختی 5.8 در سطح دریا و ارتفاع 8580 متری غیرقابل مقایسه است.

صعود انکر به نوعی شاهی بر این بود که اروین و مالوری موفق به صعود پله دوم نشده‌اند و مطمئناً نه ظرف مدت 5 دقیقه‌ای که از نظر او دل‌خوش شدند صعود انکر تنها چند دقیقه زمان برد ولی این قسمت در آن زمان پوشیده از برف بود و اگر این قسمت خالی از برف باشد صعود آن مشکل‌تر خواهد بود.

در سال 1963 یک تیم امریکایی نه‌تنها موفق شد 4 نفر را از طریق مسیر عادی به قله برساند بلکه موفق شد از طریق یک گرده سنگی از دره سکوت به یال غربی رسیده و سپس به سمت قله ادامه مسیر دهند. در بخشی از این صعود اعضای تیم شامل «هورنباین» و «آن‌سولد» مجبور شدند به سمت یک دهلیز پر از برف در جبهه شمالی حرکت کنند و اقدام به صعود آن کنند و این دهلیز بعدها به دهلیز «هورنباین» نامگذاری شد. این دو از طریق مسیر عادی به کمپ اصلی بازگشتند و قله را تراورس کردند. هندی‌ها در سال 1965 درست سه سال بعد از اینکه نپالی‌ها مرزهای خود را بسته بودند موفق به صعود قله شدند. ژاپنی‌ها در سال 1969 تلاش کردند قله را از طریق دیواره جبهه جنوب غربی صعود کنند و ناموفق ماندند و این تلاش برای صعود این مسیر بارها توسط تیم‌های مختلف و در سال‌های 1971_1972_1973 انجام گرفت. دو تیم اول به‌خاطر مشارکت چند تیم و بین‌المللی بودن آن قابل تقدیر بودند و تلاش آنها به‌خاطر هوای خراب و سازماندهی و برنامه‌ریزی غلط و علایق شخصی با شکست روبرو شدند.

در سال 1975 «جانکو تابای» ژاپنی، نخستین زنی بود که موفق به فتح قله شد و درست 11 روز بعد «پانتونگ» نخستین زن تبتی بود که در قالب دومین تیم چینی موفق به صعود قله از طریق یال شمالی شد. مهمترین رویداد سال 1975 صعود جبهه جنوب غربی توسط تیم انگلستان و به سرپرستی کوهنورد برجسته بریتانیا یعنی «کریس بانینگتون» بود. تیمی که قبلاً

موفق به صعود جبهه جنوبی آناپورنا شده بود. این تیم بخش اصلی و دیواره که مهمترین مانع مسیر بود را از سمت چپ و سپس با تراورس به سمت قله جنوبی و سپس از مسیر کلاسیک به سمت قله صعود کرد. ابتدا «داگ اسکات» و «دوگال هستون» و سپس «پیتر بوردمن» و شریا «پرتبا» به قله رسیدند و در میان بهت و حیرت همه «مایک بورك» درست در نزدیکی قله مفقود شد. احتمالاً او بر اثر ریزش يك نقاب برفی در زمان خرابی هوا و حرکت به سمت قله جان خود را از دست داده است. دو نفر اول یعنی «اسکات» و «هستون» در زمان بازگشت با تاریکی هوا روبرو شدند و درست در روی قله جنوبی و بدون استفاده از اکسیژن در يك سوراخ برفی شبنمائی کردند.

در سال 1978 کوهنورد ایتالیایی (تیرولی) یعنی «راینهولد مسنر» و هم‌نورد اتریشی او، «پیتر هابلر» نخستین انسان‌هایی بودند که موفق به صعود قله بدون استفاده از اکسیژن شدند. آن دو در يك صعود مشترک و در قالب يك تیم اتریشی بودند. وقتی که تلاش مسنر برای صعود انفرادی ناموفق ماند و وقتی که هابلر بر اثر مسمومیت غذایی به حال مرگ افتاده بود به فکر انجام این صعود افتادند. هابلر درخواست کرد که به عضویت تیم اتریشی درآید ولی با مخالفت آنها روبه‌رو شد. او ناراحت از این امر به مسنر ملحق شد و هر دو به سمت گردنه جنوبی و از آنجا از طریق مسیر معمول به سمت قله حرکت کردند. آنها از جای پای کوهنوردان اتریشی که 5 روز قبل قله را صعود کرده بودند کمک می‌گرفتند. پس از 6/5 ساعت آنها به قله جنوبی رسیدند و یکساعت بعد به روی قله ایستادند. هابلر به وسیله سخمه کردن و لیز خوردن ظرف يك ساعتبه گردنه جنوبی رسید و اندکی بعد «مسنر» به او ملحق شد. زمان صعود آنها دنیا را متعجب ساخت به‌خصوص شریاها که فکر نمی‌کردند کسی غیر از آنها بتواند اینگونه کارها را در ارتفاع انجام دهد. این زوج بسیار قوی و باتجربه بودند و تلاش قبلی آنها برای صعود قله گاشبروم I دلیلی بر این امر بود. برای مسنر این صعود اهمیت دیگری نیز داشت، این چهارمین 8000 متری او بود.

در همان سال يك تیم یوگسلاوی نیز مسیر یال غربی را از طریق گردنه «لاهولا» صعود کردند و تیم چهار نفره «زاپلوتنیک»، «استرمفلج»، «بلاک» و شریا «انگ پو» به قله رسیدند ولی «انگ پو» در هنگام بازگشت جان خود را از دست داد. در 17 فوریه سال 1980 نخستین صعود زمستانی به وسیله تیم لهستانی «لژک سیچی» و «کریستوف ویلنسکی» به انجام رسید. آنها این صعود را از طریق میسر معمولی و جنوبی و با استفاده از اکسیژن انجام دادند. در سال 1980 نخستین تیم غیرچینی موفق به صعود قله از طریق مسیر شمالی شد. کوهنورد ژاپنی «کاتو» موفق به صعود انفرادی قله شد. او زمانی که سایر هم‌نوردانش در کمپ آخر باقی ماندند به سمت

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

قله حرکت کرد و دو هموطن دیگر او از طریق دهلیز «هورنباین» به قله رسیدند. در همان زمان کوهنوردان لهستانی برج جنوبی (گرده جبهه جنوب غربی که به سمت قله امتداد یافته) را صعود کردند. یکی از دو نفری که در تاریخ 19 می 1980 به قله رسید کوهنورد معروف «جرزی کوژکا» و دیگری «آندره زوک» بود آنها تا قله جنوبی از اکسیژن استفاده کردند و پس از آن به علت خالی شدن مخازن بدون اکسیژن ادامه مسیر داده و به قله رسیدند. در سال 1980 مسنر دوباره برای صعود بازگشت ولی این بار از طریق مسیر شمالی و بدون همراه و به تنهایی برای صعود اقدام کرد. پیش از این «بورك» از طریق مسیر جنوبی و «کاتو» از طریق مسیر شمالی به صورت انفرادی به قله رسیدند ولی هر دو در قالب يك تیم حرکت می‌کردند و تنها آخرین بخش صعود خود را به صورت انفرادی انجام داده بودند ولی مسنر کاملاً تنها و زمانی که منطقه کاملاً خالی بود اقدام به این صعود کرد. او بالاتر از گردنه شمالی قرارگاه اول خود را برپا ساخت (محل کمپ مالوری پوشیده از برف بود) و سپس تا ارتفاع 8200 متری صعود کرد و شب مانی نمود و روز بعد او از زیر یال حرکت کرد و در ساعت 13 به قله رسید. او به کمپ خود بازگشت و روز بعد از طریق یخچال شرقی «رانگ بوك» پایین رفت. این صعود به عنوان یکی از بزرگترین صعودهای تاریخ کوهنوردی نامگذاری شد.

در سال 1982 يك تیم روسی يك گرده سنگی را در سمت چپ جبهه جنوب غربی که مسیری مشکل بوده است را صعود کرد و احتمالاً این مشکل‌ترین مسیر به سمت قله اورست می‌باشد و در جریان این صعود 11 کوهنورد موفق به صعود قله شدند. تیم فرانسوی در سال 1982_3 در صعودیال غربی ناموفق ماندند و يك کوهنورد بلژیکی که روز 7 ژانویه در جریان این صعود مفقود شده بود در تاریخ 14 ژانویه در کاتاندو پدیدار شد. او در جریان صعود از گردنه «لاهورا» و سمت تبت لیز خورده بود و از طریق یخچال «رانگ بوك» به پایین بازگشته بود (تبتی‌ها تصور می‌کردند که او غول هیمالیا یا «یتی» است). در سال 1983 تیم امریکایی نخستین صعود جبهه شرقی را از طریق برج اصلی و ادامه آن را به سمت قله انجام دادند. در سال 1984 تیم استرالیایی مرکب از «اسنیپ» و «مورتیمر» موفق به صعود دهلیز عظیم (نورتون) شدند. اسنیپ مجدداً برای صعود بازگشت ولی این بار مسیر خود را از سواحل خلیج بنگال

آغاز و به قله رسید و مسیر را کاملاً پیاده طی کرد. در سال 1999 کوهنوردی سوئدی به نام «کروپ» از سوئد تا نپال را با دوچرخه طی کرد وی قله را بدون اکسیژن صعود کرد و مجدداً با دوچرخه به سوئد بازگشت.

در دسامبر 1987 شریا «آنگ ریتا» نخستین کوهنوردی بود که قله را در زمستان، بدون استفاده از اکسیژن صعود کرد و این صعود را در قالب یک تیم کره‌ای انجام داد، این چهارمین صعودش به قله محسوب می‌شد. در بهار سال بعد تراورس قله به وسیله تیم مشترک ژاپن - چین - نپال انجام شد این صعود از طریق مسیر مالوری و بازگشت از مسیر مخالف انجام شد. در همین سال «استفان ونه‌بلز» قله را از طریق مسیر جدید به روی جبهه شرقی و سپس گردنه جنوبی و مسیر عادی به سمت قله صعود کرد. در فصل قبل از باران‌های موسمی سال 1988 کوهنورد فرانسوی «مارک باتارد» ظرف 22/5 ساعت از کمپ اصلی به قله رسید او این مسیر را با استفاده از مسیر صعود شده توسط یک زن صعودکننده بدون اکسیژن صعود کرد (هرچند صعود این زن در پرده‌ای از شک و تردید باقی ماند) نام این زن کوهنورد «لیدیا بریدی» و از کشور نیوزلند بود. نخستین زنی که بدون تردید، بدون استفاده از اکسیژن موفق به صعود قله شد «الیسون هارگریوز» بود که در سال 1995 و از طریق مسیر شمالی و مسیر مالوری قله را درنوردید. در سال 1988 یک تیم چهار نفره از جمهوری چک مسیر انگلیسی‌ها (جبهه جنوب غربی) را به طریق سبکبار و با استفاده از اکسیژن صعود کردند. تنها یک نفر از این تیم موفق به صعود قله شد و سه نفر دیگر به روی قله جنوبی ماندند همگی آنها در هنگام بازگشت کشته شدند. سریع‌ترین فرود از قله نیز توسط کوهنورد فرانسوی «ژان - مارک بوین» و به وسیله چترنجات به انجام رسید. او از قله تا کمپ دوم را ظرف مدت 11 دقیقه فرود آمد.

در سال 1990 نخستین تیم تجاری موفق به صعود قله اورست شد. (هرچند نخستین صعود تجاری در سال 1985 و به وسیله «دیک باس» انجام شد. او با پرداخت پول و راهنمایی «دیوید برشید» به قله رسید.) پس از این میزان صعود به قله به سرعت افزایش یافت. اکثر این صعودها از طریق مسیر معمولی صورت می‌گیرد ولی رسیدن به قله همچنان موفقیتی بزرگ محسوب می‌شود. در سال 1993 ژاپنی‌ها جبهه جنوب غربی را در زمستان صعود کردند ولی «فرناندو گاریدو» در صعود انفرادی خود و ارتفاع 7750 متری ناکام ماند. ژاپنی‌ها چیزی در حدود 3/6 کیلومتر طناب ثابت نصب کرده و در قالب سه تیم دو نفره طی روزهای 22 - 18 دسامبر به قله رسیدند.

تیم ژاپنی در سال 1995 یال شمال شرقی را به طور کامل صعود کردند. این یال مناری شکل قبلاً جان کوهنوردان بزرگی همچون

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

«پیتر بوردمن» و «جو تاسکر» را گرفته بود. این مسیر در سال 1986 تا محل تقاطع و تا یال شمالی، به وسیله «هاری تیلور» انگلیسی و «راسل برایس» نیوزلندی صعود شده بود ولی به خاطر هوای خراب آنها موفق به رسیدن به قله نشده بودند. همچنین در سال 1995 شریا «بابو چیری (شرینگ)» ظرف مدت 12 روز 2 بار قله را صعود کرد و مابین این دو صعود کوهنورد ایتالیایی «رینهارد پاتچیدر» (تیرولی) ظرف مدت 21 ساعت قله را از یال شمالی صعود کرد و درست در همین زمان و به سختی و از طریق مسیر مالوری نوه جورج مالوری موفق شد مسیر نیمه تمام پدربزرگ خود را که 51 سال قبل از او اقدام به صعود کرده بود به اتمام برساند. یک کوهنورد ایتالیایی دیگر به نام «هانس کمرلندر» مسیر را در سال 1996 ظرف مدت 16/5 ساعت صعود کرد و رکورد جدیدی از خود به جای گذاشت. در این سال هانس کمرلندر تلاش کرد که به وسیله اسکی و از طریق دهلیز عظیم فرود آید ولی مسیر را بسیار یخزده یافت و در عوض راهی در اطراف ابتدای پله دوم پیدا کرد و فرود آمد. به خاطر باد شدید و پودر برف زیاد که از جبهه شمالی می‌وزید او مجبور شد بخش پایانی مسیر را بدون اسکی طی کند و ادعا او مبنی بر اسکی تقریباً تمامی مسیر قبول شد.

درست در حالی که صعود قله اورست تقریباً کاری عادی شمرده می‌شد و از سال 1993 تقریباً در هر صعود 10 کوهنورد به قله رسیده بودند ناتوانی انسان در ارتفاع مشهود گردید. 10 می 1996 تعدادی از کوهنوردان دو تیم تجاری امریکایی و نیوزلندی که سرپرستی آنها را «اسکات فیشر» و «راب هال» به عهده داشتند، جان خود را در این کوه از دست دادند.

در اکتبر سال 1998 شریا «کاجی» ظرف مدت 20 ساعت و 24 دقیقه قله را صعود کرد. این پنجمین صعود او به قله اورست محسوب می‌شد. او در حالی ظرف این مدت به قله رسید که مدت یک ساعت به روی جبهه لوتسه به خاطر باد شدید و یک ساعت نیز بر روی قله جنوبی، در انتظار نصب طناب ثابت به وسیله سایر شریاها و 30 دقیقه استراحت معطل ماند. این صعود موفقیتی بزرگ محسوب می‌شد هر چند که صعود او از سوی ژاپنی‌های که همزمان قله را صعود می‌کردند مورد شک و تردید قرار گرفت. در سال 1999 «بابو چیری» مدت 21/5 ساعت به روی قله باقی ماند. او در ساعت 9 صبح روز 6 می و به همراه دو

شرپای دیگر به قله رسید و تا ساعت 7/30 صبح روز بعد به روی قله باقی ماند، روز بعد شرپا «آپا» دهمین صعود خود را تماماً با استفاده از اکسیژن و از طریق جبهه شمالی تکمیل کرد. در همین روز «سرجیو مارتینی» با صعود قله اورست فهرست 14 هشت هزار متری خود را کامل ساخت و به باشگاه 8000 متری‌ها وارد شد هر چند که صعود لوتسه او و «دی استفانی» همچنان مورد بحث می‌باشد.

در سال 1998 نخستین کوهنورد معلول جهان به نام «تام ویتاکر» با صعود قله اورست اراده و قدرت انسان را به نمایش گذاشت.

تاکنون بیش از 1400 نفر موفق به صعود این قله شده‌اند که هر یک از صعودها می‌توانند کتابی کامل را در بر گیرند. کتابی شامل خاطرات خوش و ناخوشایند، دوستی‌ها، رقابت‌ها و موفقیت و برای برخی پایان کار و مرگ. نام برخی از این افراد همچون مالوری، اروین، کوکوژکا، مسنر با این قله عجین شده است و کوهنوردان بزرگی چون «بوکرایف» با شجاعت خود در نجات جان انسان‌ها در ارتفاع 8000 متری شرافت انسانی را به نمایش گذارده‌اند.

افرادی از هر سن از 16 تا 70 سال موفق به فتح بام جهان گشته‌اند ولی نام‌هایی همچون بابو چیری، آنگ ریتا و سردار اورست تنسینگ همچنان با نام قله اورست باقی خواهد ماند. اکنون در آستانه پنجاهمین سال صعود قله اورست قرار داریم و بیشک در آینده باید منتظر بجای گذاردن رکوردهای بیشتری در صعود به بام دنیا بود.

ترجمه: همایون مختیاری
از کتاب on top of the world
نوشته: Richard Sale, John Clear

اورست کوهی فراتر از ابرها

ساعت حدود 8 صبح است. ارتفاع سنج 8750 متر را نشان می‌دهد. باد زوزه‌کشان برف‌ها را به هر سو می‌رقصاند. دقایقی از تعویض کپسول‌های اکسیژن گذشته است. چند نفر در حال بازگشت هستند با تعجب خود را به تیم نخست می‌رسانیم. روی یال منتهی به قله، غوغایی برپاست. با وجود تابش خورشید، دست‌ها و پاهایمان از

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

سرما یخ زده، شریپاهایی که برای ثابت‌گذاری رفته بودند در حال بازگشت هستند، از نظر آنها ادامه‌ی کار بسیار خطرناک است. بعد از فاجعه سال 96 که منجر به کشته شدن حدود هشت کوهنورد در این نقطه شد، شریپاها بسیار محتاط عمل می‌کنند. رسول در گوشه‌ای استراحت می‌کند، حسن با دوربین خود به ثبت لحظات مشغول است. محمد به انتظار نشسته، جلال با شریپاها صحبت می‌کند و آنها را به صعود تشویق می‌کند و حمید در تلاش برای برقراری ارتباط با کمپ اصلی است. «بابو چیری» شریپای توانمند تیم سوئد نفرات خود را به پایین هدایت می‌کند، او در آخرین لحظات رو به جلال کرده و می‌گوید: «متأسفم امکان صعود وجود ندارد.» در این لحظه غرش بهمنی عظیم از دامنه نوپتسه همه نگاه‌ها را به آن سمت جلب می‌کند. گرچه فاصله دور است اما صدای آن بسیار مهیب و برف را صدها متر به اطراف پراکنده می‌کند، ارتباط با کمپ اصلی برقرار شده، حمید شرایط را بازگو می‌کند، اما آن سوی بی‌سیم، سرپرست افراد را به آرامش دعوت کرده و به پایان فرا می‌خواند. تیم افراد غم‌زده، بدون اینکه حرف دیگری به میان آورند به سخنان او گوش فرامی‌دهند.



فصل اول

کاتماندو شهر معابد

سخن گفتن از اورست بسیار دشوار است. صعود به عظیم‌ترین ستون سنگی جهان باعث شد تا بیش از 80 کوهنورد جهت اثبات شایستگی‌های خود و عضویت در تیم ملی کوهنوردی اعزامی به نپال ثبت نام نمایند. از این تعداد تنها 16 نفر سابقه‌ی حضور تا ارتفاع بیش از 7000 متر را داشتند که سه نفرشان مرز 8000 متر را هم پشت سر نهاده بودند. با این حال تجربه اعزام تیم به قله کمونیسم 7495 متر در سال 74، خان‌تنگری 7010 متر در سال 75، گاشبروم II 8035 متر و راکاپوشی 7788 متر در سال 76 باعث شده بود تا فدراسیون کوهنوردی به بی‌تابی جامعه‌ی کوهنوردی پاسخ مثبت داده و اجازه‌ی صعود تیم ایران به اورست را در بهار سال 1377 و در آستانه‌ی بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی دریافت نماید. در مجموع از میان داوطلبان، 35 نفر به اردوهای تیم ملی دعوت شدند و با چهار ماه حضور در اردوها که به‌طور ناپیوسته و در هفت مرحله صورت گرفت، سرانجام 13 نفر به عضویت تیم درآمدند که این نفرات با احتساب دو تصویربردار، یک مترجم و مسئول روابط بین‌الملل و در نهایت سرپرست تیم، 17 عضو تیم ایران را تشکیل دادند. مطالعه در زمینه تدارکات و تغذیه‌ی تیم اعزامی نیز که به همت آقای علی طاهری صورت گرفته بود با خرید و تهیه اقلام مورد نیاز پایان یافت و به همراه تدارکات فنی پیش از اعزام تیم به کاتماندو ارسال شد. مراحل اعزام تیم هم پس از پشتسر نهادن موانع بسیار زیاد، آغاز شد. ابتدا آقایان: بختیاری و افلاکی برای رسیدگی به کارهای اداری و خرید کسری لوازم، پیش از حرکت تیم، تهران را ترک کردند و در نهایت همه چیز فراهم گشت تا بامداد روز 22 اسفند 1376 سایر نفرات، تهران را به مقصد کشور نپال ترک نمایند. در آخرین لحظات نیز به دلیل عدم دریافت ارز تیم، آقای آقاجانی سرپرست تیم و محمد جدائیان یکی از اعضای تیم که به‌خاطر سربازی با مشکل دریافت مجوز خروج از کشور مواجه شده بود، از همراهی تیم بازماندند و سایر نفرات تهران را به مقصد کاتماندو ترک کردند، به این امید که با رفع موانع و مشکلات، آن دو نیز در کاتماندو به تیم ملحق شوند.

روز حرکت فرارسید، در فرودگاه مهرآباد تهران غوغایی برپاست. خانواده کوهنوردان اعزامی، دوستان، کوهنوردان،

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

برخی از مقامات کشوری و... به بدرقه تیم آمده‌اند. نفرات تیم، پس از خداحافظی يك به يك از زیر کلام الله مجید عبور می‌کنند و بالاخره با آخرین نگاه آخرین وداع را می‌گویند. قطرات اشک بر گونه‌ها جاری است.

تیم ایران با خطوط هوایی ایران‌ایر، به سمت بمبئی رهسپار می‌شود. هواپیما از باند فرودگاه مهرآباد به آسمان برمی‌خیزد، در شرق تهران، بام ایران، دماوند نیز به بدرقه تیم آمده و خداحافظی می‌کند، سکوتی توأم با غم خداحافظی و شادی وصال، در میان تیم حکمفرماست. شاید هم به وظیفه‌ی دشواری که بر عهده دارند، می‌اندیشند. فرودگاه شلوغ بمبئی، ساعاتی میزبان نفرات تیم ایران است و بعد، حرکت به سمت کاتماندو پایتخت کشور نپال، که حدود 2/5 ساعت با تهران اختلاف زمانی دارد، آغاز می‌شود. ساعت حدود 23/30 دقیقه به وقت کاتماندو هواپیما در فرودگاه دومستیک بر زمین می‌نشیند، نفرات با چشمان خواب‌آلود از پلکان هواپیما پایین می‌آیند. هوای کاتماندو کمی شرجی و گرفته است. مسافران به طرف سالن گمرک حرکت می‌کنند. اکثر آنها جهانگردانی هستند که برای سیاحت نقاط دیدنی به کشور کوچک نپال آمده‌اند. پس از پر کردن فرم ورود و پرداخت سی دلار، برای هر يك از افراد ویزای يك ماهه صادر می‌شود، و در طبقه پایین فرودگاه، بارها به افراد تحویل داده می‌شود، پشت درب شیشه‌ای فرودگاه چهره آشنای آقایان افلاکی و بختیاری نظر همگان را جلب می‌کند.

آنها در مدت حضورشان، ضمن دریافت بارهای تیم از گمرک، مقداری از نیازهای ضروری تیم را نیز خریداری کرده‌اند. نماینده شرکت «تامسرکو» به استقبال تیم ایران آمده است و با افکندن حلقه گل بر گردن هرکدام به تیم ایران خوش‌آمد می‌گوید.

اطراف مینی‌بوس پر است از بچه‌های کوچکی که برای کسب درآمد اندکی چشم به کمک مسافران دوخته‌اند و انبوهی از فقرا در حاشیه‌ی خیابان منتهی به فرودگاه دیده می‌شوند. با حرکت مینی‌بوس «سقای» سکوت را شکسته و می‌گوید: بچه‌ها ماشین بدون راننده حرکت می‌کند. اینجا خودروها از سمت چپ خیابان حرکت می‌کنند و طبیعتاً راننده نیز در سمت راست می‌نشیند و در نظر اول، چون ما به این موضوع عادت نداریم این مسئله در ذهن ایجاد می‌شود که خودرو بدون راننده حرکت می‌کند. و این امر تا مدتی از مشکلات عبور و مرور در کاتماندو بود و بارها نزدیک بود کار دستمان دهد. در بدو

ورود گرچه بسیار خسته بودیم اما ویژگی‌های خاص این شهر همچون خاکی و گل‌آلود بودن کوچه‌ها، سگ‌های ولگرد شهر، چهره‌های متفاوت اهالی با قدهای کوتاه و چشم‌های کشیده و فرهنگ جدید توجه همه را جلب کرده بود.

به هتل محل اقامت تیم رسیدیم «هتل رویال سینگی» که پنج ستاره بر روی سردر آن خودنمایی می‌کند. بچه‌ها قصد کمک به کارگران شرکت را دارند که سرپرست کارگران از این کار جلوگیری می‌کند. با باز شدن در شیشه‌ای هتل، دربان با شمشیری به کمر و کلاهی استوانه‌ای بر سر سبب خنده بچه‌ها می‌شود. توقف در لابی هتل با خوش‌آمدگویی مسئولان هتل همراه است و سپس به سمت اتاق‌ها حرکت می‌کنیم تا خستگی اولین روز را از تن به در کنیم.



اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

نیپال

نیپال کشوری است که در آسیای مرکزی واقع شده و در دامنه‌ی سلسله کوه‌های هیمالیا و کوهپایه‌های آن قرار دارد، این کشور در میان دو کشور پرجمعیت جهان یعنی «هند» و «چین» قرار گرفته که البته تأثیر فرهنگ هندی‌ها بیشتر مشهود است. شمالی‌ها یعنی تبتی‌ها یا چینی‌ها به دلیل شرایط سخت حاکم از سوی دولت چین، تا سالیان اخیر کمتر اجازه‌ی معاشرت با نیپالی‌ها را داشتند هر چند روابط این ملت از طریق گذرگاه‌های کوهستانی به‌خصوص برای مبادله کالا صورت می‌گیرد.

نیپال با 140,797 کیلومتر مربع وسعت حدود 23 میلیون نفر جمعیت دارد و حکومت آن مشروطه‌ی سلطنتی است. البته از ابتدای دهه نود عملاً حکومت اجرایی بر عهده‌ی دولت و مجلس قرار گرفته و پادشاه بیشتر جنبه‌ی تشریفاتی دارد. مردم نیپال از تیره‌های نیپالی، هندی و تبتی و اکثر جمعیت آن هندو و بودائی هستند. و تعداد کمی نیز مسلمان در این کشور زندگی می‌کنند. زبان رسمی آنها نیپالی و پایتخت این کشور شهر شلوغ و تا اندازه‌ای آلوده و کثیف کاتماندو است. این کشور در سال 1951 استقلال یافت و در سال 1955 به عضویت سازمان ملل درآمد. واحد پول نیپال «روپیه» است. محصولات مهم کشاورزی نیپال، ذرت، برنج، گندم و سیبزمینی است که به علت کوهپایه‌ای بودن کشور، تنها کفاف بخشی از نیاز مردم را می‌دهد و به اقتصاد خارجی آنها کمکی نمی‌کند، عمده منبع درآمد آنها از طریق جذب جهانگرد است که بخش کوچکی از آن را کوهنوردان تشکیل می‌دهند. جهانگردان برای دیدار از کوه‌های زیبا و سر به فلک کشیده، مناظر طبیعی و در نهایت معابد افسانه‌ای به نیپال می‌آیند. علاوه بر موارد فوق، جاذبه دیگر نیپال برای ما فروشگاه‌های لوازم کوهنوردی بود. بچه‌های تیم ایران در همان روزهای نخست تمام پول خود را خرج خرید لوازم کوهنوردی کردند، به جز بهمن رستمی که فقط فکر تلفن زدن به ایران بود. او بعد از اینکه همه پول‌هایش را خرج تماس با ایران کرد، تازه شروع به نوشتن

نامه نمود و به قول بچه‌ها با کمبود کاغذ روبرو شده بود و از کاغذ کف کمدها و کشوهای اطاق استفاده می‌کرد. زمان تحویل سال شمسی نزدیک بود، آقای افلاکی مشغول چیدن سفره هفتسین بود که آقای آقاجانی به همراه بهنام (محمد) جدائیان به کاتماندو رسیدند تا جمع 17 نفره ما تکمیل شود. قبل از آمدن ایشان، زمزمه‌ی کامل نشدن ارز تیم، نفرات را نگران بازگشت کرده بود اما به همت آقای آقاجانی تا اندازه‌ای ارز تیم تأمین شد هر چند خود ایشان مجبور به امضای چک‌های زیادی شدند و خدا می‌داند چه کسی و چه موقع آنها را پرداخت خواهد کرد؟



نوروز در هتل

اطاق کوچک آقای افلاکی جمع 17 نفره را در دلش جای داد، پیش از تحویل سال هر کدام از بچه‌ها برای موفقیت تیم دعا کردند و سپس سرپرست تیم دعای تحویل سال نو را خواند و با امضای 16 اسکناس یک دلاری اولین عیدی را به نفرات داد، که برای همیشه یادگاری از آن شب به یادماندنی خواهد بود. امیدواریم تحویل سال نو و انقلاب فصلها قلب ما را نیز دگرگون سازد و فتح بام دنیا، سرآغاز سالی پربرار در کوهنوردی ایران باشد.

با حضور آقای آقاجانی امور اداری تیم نیز بهتر پیش می‌رود و در روزهایی که نفرات تیم بیشتر به گشت و گذار در شهر می‌پردازند سایر امور با توجه آقای آقاجانی انجام می‌گیرد. این روزها ورزش صبح‌گاهی در محوطه هتل بسیار مورد توجه جهانگردان و مسئولان هتل قرار گرفته، به علت آلودگی هوای شهر به پیشنهاد آقای افلاکی، نفرات از تمرین در خارج از محوطه‌ی هتل معاف شده‌اند.

کاتماندو

اما شهر کاتماندو، از دو بافت قدیمی و جدید تشکیل شده که در بافت قدیمی آن، بیشتر معابد، مجسمه‌ها و بناهای دیدنی قرار دارند. این قسمت شهر، جمعیت زیادی دارد که اتومبیل‌های قدیمی، ریکشاهای مسافربر، دوچرخه و موتورسوارهای فراوانی در حال تردد هستند و علی‌رغم

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

فرسوده بودن وسایل و لوازم و شلوغی شهر به قوانین عبور و مرور احترام زیادی می‌گذارند و تنها بوق‌های کرکننده موجب ناراحتی می‌شود. حرکت مغروران‌های گاوها که مورد احترام اهالی هستند در هر سوی شهر به چشم می‌خورد. شلوغ‌ترین محله شهر کاتماندو که مرکز عمده‌ی خرید و فروش نیز می‌باشد «تامیل» نام دارد و اکثر مسافرخانه‌ها و هتل‌های کوچک در این محله قرار گرفته‌اند و به همین دلیل تردد خارجی‌ها در این محل، بسیار به چشم می‌خورد. سگ‌ها از مهمترین اهالی ساکن در تامیل هستند که به آسودگی با مردم محله رفت‌وآمد می‌کنند، ولی با فرا رسیدن فصل ورود گردشگران و جهانگردان به خصوص، کره‌ای‌ها از تعداد سگ‌های محله به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاسته می‌شود زیرا مردم کره، به گوشت سگ علاقه زیادی دارند و در این فصل تنها سگ‌های نحیف و لاغر را می‌توان یافت که بدون دغدغه در میان گل و لای و زباله‌ها پرسه می‌زنند.

دستفروشی‌های سمج کاتماندو را می‌توان به گداهای معروف شهر «سامره» تشبیه کرد. کافی است به آنها نگاه کنی تا ساعت‌ها دست از سرت برندارند، آنها اجناس خود را به دهها برابر قیمت به فروش می‌گذارند و علی‌رغم چانه‌زدن‌های بسیار مشتری، باز هم خریداران چندین برابر بهای اصلی را می‌پردازند. عده‌ای از آنها هم بساطشان را در گذرگاه‌ها و معابر پهن نموده‌اند و گاهی پیاده‌روها را هم بسته و تا کناره‌های خیابان نفوذ کرده‌اند. (بیشتر اجناس آنها صنایع دستی و مجسمه‌های بودا می‌باشد).

مردم کاتماندو بیشتر از تیره هندی می‌باشند و مذهب آنها هندو است و چهره‌هایی سوخته و قدهایی کوتاه دارند، در میان آنها می‌توان به بودایی‌هایی برخورد کرد که بیشتر از شمال و تبت به آنجا مهاجرت کرده و ساکن شده‌اند. هوای آلوده شهر که ناشی از تردد خودروها و شرجی بودن هوا است، تنفس را مشکل کرده و پس از چندین ساعت تنفس، شخص دچار گلودرد و تورم شده و این امر باعث جمع شدن خلط در دهان و در نتیجه تخلیه آن می‌شود که این عادت بد، گریبان‌گیر همه مردم است. در این شهر، با وجود مشکلات زندگی و فقر کمتر کسی را عصبانی و بداخلاق می‌توان یافت و درگیری به ندرت دیده می‌شود. کافی است وارد فروشگاه‌های شوید و پس از زیر و رو کردن اجناس بدون خرید خارج شوید تا به صبر و حوصله و متانت فروشنده پی ببرید. گداهای در هر گوشه‌ای از شهر پا به پای جهانگردان راه می‌روند تا پولی از آنها بگیرند.

حضور بسیار زیاد جهانگردان باعث شده تا مردم نپال که زبان اصلی‌شان نپالی است (در واقع زبانشان هندی است که در اثر گذر زمان تغییرات زیادی در آن ایجاد شده است) زبان انگلیسی را به خوبی صحبت کنند.



کاتماندو - شهر قدیم

در هر مغازه و فروشگاه‌هایی که پا می‌نهدیم دو چیز بیش از همه جلب توجه می‌کند، یکی بوی عود که همه جا در حال سوختن است و دیگری مجسمه‌ای از خدایان هندو یا تصویری از بودا که نمادی از اعتقادات مذهبی مردم نپال است. اما بودایی‌ها، با آنکه نسبت به هندوان در اقلیت به سر می‌برند خود دارای معابد و عبادتگاه‌های بسیار زیادی هستند تصویر بودا در هر نقطه‌ای از شهر خودنمایی می‌کند. بر روی کارت‌های پستال، بلوزها، ویتزین مغازه‌ها و روی برج‌های معابد، اما بارزترین مشخصه‌ی تصاویر بودا، چشم‌های کشیده و قوسدار آن است. بودایی‌ها معتقدند که چشم‌ها به خوبی‌ها می‌خندند و به بدی‌ها اخم می‌کنند.

کاتماندو را می‌توان شهر معابد نامید. در این شهر هر دین و مسلکی جایگاهی دارد که مورد احترام سایر ادیان می‌باشد. از مساجد مسلمانان و کلیسای مسیحیان گرفته تا پرستشگاه‌های مختلف هندوها و بوداییان.

برای جهانگردانی که به این شهر می‌آیند نخستین محلی که مورد بازدید قرار می‌گیرد معبدی است که ساکنان اصلی آن میمون‌ها هستند و مردم آنرا معبد میمون‌ها می‌نامند. بر فراز این معبد برج مخروطی قرار دارد که چشمان بودا آنرا مزین کرده است. معبد بر بالای تپه‌ای بنا شده و پله‌هایی طولانی، جهانگردان را به بالای آن می‌رساند. دستفروش‌ها در هر گوشه‌ای از معبد بساط پهن کرده‌اند. اطراف تپه با انبوه درختان و جنگلی سرسبز پوشیده شده و از همان ابتدا صاحبان

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

اصلی معبد یعنی میمون‌ها برای استقبال از گردشگران به پایین می‌آیند.

پس از بالا رفتن از پله‌ها، چشم‌انداز اطراف نمایان می‌شود. از اینجا می‌توان بخشی از شهر بزرگ کاتماندو را که دودی غلیظ آن‌را احاطه کرده مشاهده نمود. بالای پله‌ها، دروازه‌ای بزرگ قرار گرفته که مشرف به حیاطی وسیع است و در مرکز حیاط، برج معبد قرار دارد. بالای مخروط را ستونی طلایی رنگ پوشانده و مخروط برج روی بنایی چند وجهی ساخته شده که برای ورود راهبان به آن درهای متعددی تعبیه شده است و اطراف آن طاقچه‌هایی برای روشن کردن شمع و روغن‌های مقدس قرار دارد. روغن مقدس در پیاله‌های طلایی رنگی قرار دارد و فتیله‌ای نخی شعله‌آتش را نمایان می‌کند. دور تا دور پایه برج را زنگ‌ها و استوانه‌هایی چوبی فرا گرفته که بر روی آنها دعاهای خاصی حک شده است. زائران در حال طواف معبد و هنگام خواندن دعا، زنگ‌ها را به صدا در می‌آورند و استوانه‌های چوبی را می‌چرخانند و با این کار شیطان را دور می‌سازند. تندیس‌های بودا در چهار سوی معبد قرار دارد که با رنگ‌هایی شاد مزین شده است، بوی عود فضا را معطر کرده است.

جهانگردان می‌توانند پس از پرداخت وجهی اندک به خادمان معبد، وارد صحن اصلی شوند، به شرط آن‌که از فیلمبرداری و عکسبرداری خودداری کنند. صحن اصلی شامل تالاری با در چوبی بسیار بزرگ و سنگین است که روی آن تصاویری از بودا همراه با دعاهای بودایی کنده‌کاری شده و مجسمه‌ی بزرگ و طلایی‌رنگ بودا که دست‌های فراوان خود را

به اطراف باز کرده است دیده می‌شود، این مجسمه دو متر طول دارد و هر دست آن، در حال انجام کارهایی مانند دعا کردن، کاشتن دانه، جنگ با اهریمن و جمع‌آوری محصول است، در چهره او نیز تبسمی دلنشین مشاهده می‌شود.



چشمان بودا

سپس از راهرویی باریک وارد دالانی بزرگ می‌شویم، استوانه‌ای قطور در مرکز آن، منقش به تصاویر بودا و دعا‌های خاصی است. مسیر عبور از سمت چپ استوانه است و با چوب‌های متصل به آن می‌توان استوانه را گرداند. بوی تند عود و رنگ‌های شاد و زنده فضا را خوشایند کرده است. وارد تالار بزرگی از معبد می‌شویم، در این محل سکوه‌های چوبی که مخصوص نشستن راهبان است طوری قرار گرفته که ارشدترین لامها بر بلندترین نقطه بنشینند. طب‌های بزرگ با عصاهای چوبی به صدا درمی‌آیند و شیپورهای بلند در وسط اتاق قرار دارند. راهب‌های بودایی، سرهایی تراشیده و عبایی زرشکی رنگ به تن دارند و شالی نازک و گرم رنگ که روی آن دعا نقش بسته بر گردن نهاده‌اند. راهبان به دعا مشغول هستند کتاب‌های دعا درون صندوق‌هایی چوبی قرار دارد. در کنار تالار سکویی پر از شمع قرار دارد و به دستور لامای اعظم پس‌رکی کوچک شروع به روشن نمودن شمع‌ها می‌کند. اما در بیرون محوطه صاحبان اصلی معبد، میمون‌ها، بر فراز درختان، دیوارها و مجسمه‌ها به جست و خیز می‌پردازند، آنها به آرامی به مردم نزدیک شده و خوراکی می‌گیرند. در کنار محوطه بزرگ معبد مدرسه‌ای کوچک قرار دارد. کودکانی که لباس راهبان را بر تن دارند مشغول فراگیری درس هستند. لامایی با پیراهن لیمویی بساط دعای خود را بیرون از کلاس درس پهن کرده و در مقابلش برگ‌هایی فراوان و رنگارنگ از گل‌های مختلف و چند شمع روشن، روغن مقدس، مقداری گندم، برنج و آرد در سفره جلوی او قرار دارد. حاجتمندان در جلوی لاما نشسته و طلب آمرزش می‌کنند. او نیز پس از خواندن دعا، دست خود را در ظرف آب کرده و قطرات آن را به چهره سوخته مردم می‌پاشد. نوارهای پارچه‌ای دعا که از بالای برج معبد به اطراف کشیده است، با رنگ‌های مختلف زینت‌بخش معبد شده است و

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

پرنده‌ها بر فراز گلدسته‌های معبد در پروازند و در گوشه‌ای راهبی با ریختن گندم آنها را به مهمانی می‌طلبد. معبد میمون‌ها را از ضلعی دیگر و با پله‌های طویل آن ترک می‌کنیم و به پایین تپه می‌آییم، قبل از رسیدن به جاده و در ابتدای پله‌ها دو تندیس بزرگ بودا که از سنگ تراشیده شده قرار دارد و خال سبز و قرمزی بر روی پیشانی دو مجسمه نقش بسته است.

ما معبد را با کوله‌باری از خاطرات ترک کردیم، مکانی که نکته‌های دیدنی و گفتنی بسیاری دارد و توصیف آن از عهده ما (کوهنوردان) خارج است و آن را به صاحب‌نظران اهل فن می‌سپاریم.

اما گسترده‌ترین بخش معابد در کاتماندو در بافت قدیمی شهر یا به قول مردم شهر قدیم است که کاخ پادشاهان قدیم در آنجا واقع شده و از تاریخی کهن برخوردار می‌باشد. در سراسر شهر قدیم، معابد و بناهای تاریخی دیده می‌شود. مجسمه‌های عظیمی از حیوانات بارکش و جنگلی، نظیر فیل‌ها نشان از جنگ‌ها و مبارزاتی دارد که مردم نپال در آن شرکت داشته‌اند. البته در این بخش شهر بیشتر معابد مربوط به هندوها است و کمتر از بودایی‌ها اثری مشاهده می‌شود، با این حال عبادتگاه‌ها همانند معبدی است که پیشتر در مورد آن سخن گفتیم.

لازمه آشنایی با روحیه نپالی‌ها، آشنایی با دو جشن معروف آنها یعنی جشن آب و جشن رنگ است و در این مراسم‌ها که در ماه مارس به فاصله یک هفته از هم برگزار می‌شود مردم به یکدیگر و به خصوص خارجی‌ها آب و رنگ می‌پاشند.

فروشنندگان رنگ، از صبح تا غروب با تردد در سطح شهر روزی پرمنفعت را سپری می‌کنند. در هتل‌ها و مسافرخانه‌ها در مورد این مراسم به جهانگردان هشدار می‌دهند، اما اغلب خارجی‌ها با میل و رغبت به میان نپالی‌ها می‌روند و در شادی آنها شریک می‌شوند.

از دیدنی‌های دیگر کاتماندو، میدان صبحگاه نظامیان است که در مرکز شهر واقع شده و هر روز صبح شاهد رژه نیروهای نظامی و سان دیدن فرماندهان در این میدان هستیم. میدان صبحگاه در کنار مجلس نپال قرار دارد که چند وزارتخانه و پادگان نظامی آنرا احاطه کرده است.

اما قبرستان یا بهتر بگوییم مرده‌سوزخانه در معبدی به نام پاسوباتی قرار دارد، در این جا به جز مسلمانان پیروان سایر ادیان مرده‌های خود را می‌سوزانند، مرده‌سوزخانه در

کنار رودخانه‌ای پر آب قرار گرفته و نوارهای دعا، مجسمه‌های بودا و خدایان هندوان در اطراف آن قرار دارد و بوی مشمئزکننده‌ای همه جا را دربرگرفته، در این مکان مرده‌های پولدار را در يك نقطه و فقرا را در نقطه‌ای دیگر می‌سوزانند. برای ثروتمندان چوب‌های بیشتر، پارچه‌های ابریشمی و راهبان زیادی به کار گرفته می‌شود. ولی فقرا بسیار ساده سوزانده می‌شوند و در نهایت خاکستر مرده‌ها چه فقیر و چه ثروتمند به رودخانه سپرده می‌شود.

در زمان حضور ما در شهر کاتماندو، علاوه بر گردش در شهر از محل شرکت تامسرکو نیز بازدید کردیم. این شرکت مسئول ارائه خدمات به تیم ایران در نپال است و تقریباً دومین شرکت معروف نپالی در زمینه‌ی ارائه خدمات به کوهنوردان و جهانگردان است. در این روز با عده‌ای از شریپاهای تیم نیز آشنا شدیم که در حال بسته‌بندی بارهای تیم و مواد غذایی بودند «سنم دندو» شریپایی که تاکنون 5 بار اورست را فتح کرده به‌عنوان سردار تیم ما، برگزیده شده است، سنم متأهل و دارای دو فرزند اهل دهکده «کومجونگ» در نزدیکی نامچه‌بازار است، او شریپایی خنده‌رو و بسیار محبوب است و در مدتی کوتاه در قلب بچه‌ها جای گرفت، «ایمان» شریپای دیگری است که خود را معاون سنم معرفی می‌کند و کمی گستاخ و زبل به‌نظر می‌رسد، او متأهل دارای يك فرزند و از تیره «گورخا» است. سنم و ایمان دوره‌های کوهنوردی را در فرانسه گذرانده‌اند. شریپاهای دیگر تیم عبارتند از: «داوا» شریپایی با چشم‌های کشیده و کمی چاق که ساکن حومه «لوکلا» است، «دورچه» شریپای گوشه‌گیر تیم، با هیکلی توپر که 35 سال دارد، «آنگپوربا» شریپای مجرد و سی ساله تیم، کوهنورد قدرتمندی است که در دائولاگیری بر اثر سرمازدگی تمام انگشتان پای خود را از دست داده است، او شریپایی بسیار مذهبی و معتقد است وی علاوه بر وظیفه حمل بار، به عنوان آشپز کمپ دوم هم عمل می‌کند. «تولدیم» برادر سنم شریپای دیگر تیم است، وی سی سال دارد. همچنین دو نفر به نام‌های «پمبا رنجی» که یکی بیست و هفت ساله و دارای دو فرزند است، وی در سال 97 به همراه تیم مالزی به اورست صعود کرده و دیگری بیست و يك سال دارد و مجرد است و در همان صعود به همراه مالزی‌ها به قله اورست رسیده است.

بچه‌ها آنها را پمبا کوچیکه و پمبا بزرگه صدا می‌زنند، گرچه هیکلشان بر خلاف سن آنها است، دو برادر پمبا کوچیکه نیز امسال در اورست حضور دارند یکی به‌عنوان کمک‌آشپز تیم ایران عمل می‌کند و دیگر شریپای تیم سنگاپور است وی سابقه چهار صعود به اورست و يك صعود به لوتسه را دارد. پمبا می‌گوید قصدش شکستن رکورد برادر بزرگ‌ترش می‌باشد و در نهایت يك آشپز چاق و خنده‌رو به نام «چاندرا» و دو کمک آشپز، نفرات نپالی تیم را تشکیل می‌دهند.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

در مدت حضور ما در کاتماندو شرکت تامسرکو برای آشنایی بیشتر شریپاها و نفرات تیم مراسم آشنایی و جشنی برپا کرد تا شریپاها و نفرات از این طریق بیشتر با یکدیگر آشنا شوند. از نکات جالب مراسم، یکی صحبت‌های دلنشین آقای آقاجانی بود که شریپاها و اعضای ایرانی را به فداکاری برای هم و برای تیم فراخواند و دیگر اینکه رستمی به هنگام معرفی خود از روی دستپاچگی میز را به هم ریخت و این موضوع باعث شد تا شریپاها از همان ابتدا حواسشان را جمع او کنند.

امسال، سال بازدید از کشور نپال است، به همین خاطر مراحل دشوار اداری تیم‌های کوهنوردی نیز تا اندازه‌ی زیادی از بین رفته است.

با نظر سرپرست تیم، نفرات پیش از رسیدن به کمپ اصلی باید به آمادگی کافی دست یابند. به همین دلیل تیم ما برای هم‌هوایی بهتر قرار است پیش از رسیدن به اورست مراحل هم‌هوایی را بر روی کوه آیلند پیک که حدود 6186 متر ارتفاع دارد انجام دهد که علت این امر خطرناک بودن یخچال «خومبو» برای هم‌هوایی است.

فصل دوم

به سوی بهشت

پنجشنبه / 6 فروردین / 77

با پایان یافتن مراحل اداری اعزام تیم و پس از انجام خریدهای ضروری همه چیز مهیا شد، تا کاتماندو را ترک کنیم. بشکه‌های حامل مواد غذایی و تدارکات فنی پیش از نفرات به دهکده لوکلا انتقال یافته است و تنها لوازم شخصی افراد در کیسه بارهای هم شکل و به همراه خودشان خواهد بود. صبح زود و پس از تحویل اطاقها به مسئولان هتل، همه بچه‌ها در لابی هتل جمع شدند. آقای افلاکی آخرین توصیه‌ها را به بچه‌ها گوشزد کرد. هفده عضو تیم در مینی‌بوس کوچک شرکت تامسرکو قرار گرفتند و لحظاتی بعد به بخش پروازهای داخلی فرودگاه دومستیک انتقال یافتند. پیش از ورود نفرات، همه بارها به داخل یک بالگرد غول‌پیکر انتقال یافت و سپس با خوش‌آمدگویی خلبان، نفرات بر صندلی‌هایی که در کناره فضای آن قرار داشت نشستند، در وسط نیز بارهایمان محکم با طناب بسته شده بود.

مهماندار با دو ظرف متفاوت به استقبال می‌آید، در یکی شکلات و در دیگری پنجه قرار دارد. او به آنها که گیج شده‌اند تذکر می‌دهد که باید برای جلوگیری از سر و صدا پنجه را در داخل گوش فرو کنند.

دقایقی بعد بر فراز کوهپایه‌های سرسبز نیپال قرار می‌گیریم. جنگلهایی سرسبز از درختان سوزنی و مزارعی در زمین‌های ناهموار که کرت‌های پله پله آن حالتی بسیار زیبا و رویایی دارند. مشاهده نخستین کوه‌های پربرف همه را به وجد آورد، گرچه از اورست بسیار دور هستیم اما با دیدن هر کوه سر به فلک کشیده یک نفر از افراد گروه، اورست را صدا می‌زند تا شاید شریپاها نظر او را تأیید کنند.

45 دقیقه پرواز با بالگرد نفرات را خسته نکرده است، در پشت تپه‌ها جاده‌ای صاف جلب توجه می‌کند و تازه می‌فهمیم چرا شریپایمان ایمان، می‌گفت شانس آوردید با هواپیما به لوکلا نرفتید، باند فرودگاه گرچه بسیار مسطح است و دائماً توسط کارگران تمیز و با غلتک کوبیده می‌شود اما به‌خاطر قرار داشتن در پشت تپه‌ای مرتفع مهارت زیاد خلبان را می‌طلبد. هر چند، خلبانان نیپالی و روس از این مهارت بی‌بهره نیستند، با این حال فرود در آن بسیار ترسناک است. با نشستن بالگرد، باربران به سمت ما هجوم می‌آورند. هوا

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

بسیار خنک و مطبوع است. بارها به سرعت تخلیه می‌شوند و نفرات محوطه را ترك می‌کنند.



باند فرودگاه لوکلا

دهکده لوکلا در ارتفاع 2800 متری قرار دارد و از نخستین روزهای هجوم جهانگردان و کوهنوردان، یعنی بیش از نیم قرن شاهد عبور بزرگترین و برترین کوهنوردان جهان بوده است. این دهکده غم‌ها و شادی‌های بسیاری را دیده، کوهنوردانی که پس از ترك آن به سمت هیمالیا دیگر بازنگشته‌اند و کوهنوردان بسیاری که سرمست از صعود، شادمان به دهکده رسیده‌اند. این دهکده زیبا را کوه‌های سپید و سر به فلک کشیده محاصره کرده و ارتفاع یخچال‌ها تا نزدیکی لوکلا پایین آمده است.

فرودگاه را به طرف مهمانخانه ترك می‌کنیم. در راه به باربرانی برمی‌خوریم که سبدهای پر از هیزم را با پیشانی خود حمل می‌کنند، بار آنها بیش از 30 کیلوگرم است.

لحظاتی بعد هر يك در گوشه‌ای به نوشتن، عکاسی و صحبت کردن مشغول می‌شویم. فیلم‌بردارهای تیم تنها کسانی هستند که در کنار باند فرودگاه در کمین هواپیمایی برای تصویربرداری نشسته‌اند. بارهایمان نیز به مهمانخانه رسید و تازه متوجه شدیم که بار دکتر بیاتانی در کاتماندو جا مانده که با تلفن ایمن همه چیز به خوبی تمام می‌شود. با صدای چاندرا آشپز تیم،



قله کوانگده 6187 متر بر فراز لوکلا

بچه‌ها از بیرون مهمانخانه به داخل می‌آیند، سیدزمینی، ماکارونی و رشته نهار امروز را تشکیل می‌دهند. با خوردن اولین لقمه بچه‌ها از جا می‌پرند، غذا به قدری تند است که ترجیح می‌دهیم همان چاپاتی پت و پهن را بخوریم. چاندرا اولین اخطار را از سرپرست تیم دریافت کرد.

امروز بازار دهکده برپا شده و مردم از روستاهای اطراف برای خرید و فروش کالا به لوکلا آمده‌اند، تقریباً همه چیز می‌توان پیدا کرد از وسایل کوهنوردی تا گوشت و تخم‌مرغ و لوازم خیاطی. دهکده کوچک و زیبای لوکلا به دلیل آنکه مبدأ حرکت کوهنوردان به قله رفیع هیمالیا می‌باشد، هر ساله شاهد حضور هزاران جهانگرد است، به همین دلیل نسبت به سایر روستاهایی که در طول مسیر قرار دارند از وضعیت بهتری برخوردار است، سنگفرش کوچه‌ها، آب لوله‌کشی، خانه‌های چوبی و زیبا و معابد تمیز از شاخصه‌های لوکلا است.

امروز بعدازظهر برحسب اتفاق با پارک یونگ سوک، کوهنورد برجسته کره‌ای برخورد کردیم، آقای پارک با سابقه چندین ساله بر روی اورست و نانگپاربات و بسیاری از قله 8000 متری از کاندیدای فتح تمام 14 قله رفیع دنیا است. او در کاتماندو صاحب هتلی خصوصی است و در بهار امسال و پیش از دیدار ما، او دو کوهنورد نابینای کره‌ای را جهت صعود به قله آیلند پیک به منطقه آورده بود، همچنین او امسال قصد صعود به قله ماکالو در بهار و نانگپاربات در تابستان را دارد.

با پشتسر نهادن شب در مهمانخانه سرد و نمناک لوکلا روز بعد به طرف دهکده پاکدینگ حرکت نمودیم. پاکدینگ 2580 متر از سطح دریا ارتفاع دارد. حرکت ما برای دستیابی به هم‌هوایی مناسب بسیار آرام صورت می‌گیرد. در طول مسیر به استوانه‌هایی که در روی آنها به زبان نیپالی و تبتی دعا‌هایی حک شده برخورد می‌کنیم. عابران با چرخاندن این استوانه‌ها شروع به خواندن دعا می‌کنند. در کنارهای راه، سکوها و صندلی‌های چوبی زیادی قرار دارد که باربرها برای استراحت از آنها استفاده می‌کنند. تقریباً هر چند دقیقه یک

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

بار می‌توان ستونی از آنها را در حال تردد مشاهده کرد. آنها بارشان را در داخل سبدهایی که از نی بامبو بافته شده قرار می‌دهند و با عبور تسمه‌ای از زیر آن بار را با پیشانی حمل می‌کنند آنها همچنین دارای عصاهایی T شکل هستند که با قرار دادن در زیر بارشان وزن آن‌را از پیشانی برداشته و استراحت می‌کنند، البته در هنگام حرکت نیز از آن به‌عنوان عصا استفاده می‌شود. در میان باربرها همه نوع آدمی را می‌توان مشاهده کرد پیر و جوان، زن و مرد، کوچک و بزرگ، ایمان از بچه‌ها می‌خواهد بدون گرفتن اجازه از زن‌ها عکس نگیرند. اکثر باربرها با پای برهنه حرکت می‌کنند. کفش‌های کتانی یا دمپایی آنها بر روی بارشان بسته شده است.

در حاشیه رودخانه دودکسی به راه خود ادامه می‌دهیم، کارگران در حال تکمیل پل عظیم بکسلی بر روی رودخانه هستند، پل چوبی قدیمی که با طناب‌های کنفی بزرگ نصب شده در زیر پا جلب توجه می‌کند. طول پل در حدود 100 متر است. پس از دو ساعت راهپیمایی در حالی که باران نهم شروع به بارش کرده به پاکدینگ رسیدیم و به سرعت چادرها را نصب کردیم و پس از کمی استراحت با صدای دلنشین عباس و ابوالفتح همگی راهی مهمانخانه نزدیک کمپ شدیم، تا شبی دلنشین را به دور از دغدغه شهر و کوه بگذرانیم. در اینجا لازم است به این نکته اشاره کنم که به‌دلیل گرانی غذا در مهمانخانه‌های بین راه، آشپزخانه تیم به‌صورت صحرائی به‌دنبال تیم در حرکت است. باربرها نیز با حمل کیسه بار نفرات از کمپی به کمپ دیگر همراه تیم می‌باشند. بچه‌ها نیز با کوله‌باری سبک که در آن مقداری تنقلات، آب و لباس گرم قرار دارد در یک ستون حرکت می‌کنند. نکته‌ای که جلب توجه می‌کرد، نظم حرکتی تیم ما بود که برای باربرها و خارجی‌هایی که در مسیر بودند بسیار جالب بود.

شنبه / 8 فروردین/77

پاکدینگ را به‌طرف نامچه بازار ترك می‌کنیم. به مرور ارتفاع زیاد می‌شود. آبشارهای خروشان و مرتفع در کنار راه جلب توجه می‌کنند. پل‌های بکسلی و چوبی متعدد از جلوه‌های مسیر است. در ارتفاع 2840 متری به روستای محقر مانچو رسیدیم، نمای زیبایی از جبهه غربی کوه تامسرکو با ارتفاع 6608 متر برای دقایقی همه را حیران نمود و دوربین‌ها به کار انداخته شد. کوهی با دیواره‌هایی عظیم و دامنه‌ای پوشیده از برف و یخ، پس از خوردن نهار در موجو،

به حرکت خود در حاشیه رودخانه دودکسی ادامه دادیم در کنار رودخانه چرخ‌های گردون زیبایی قرار دارد که با جریان رودخانه همچون آسیابی می‌گردند. بر روی آنها دعا‌هایی به زبان نیپالی حک شده است، شریاها می‌گویند تا چرخ‌ها می‌گردد در پناه خداوند قرار داریم. به مرور وارد دره‌ای کم‌عرض در دل دو تپه سرسبز می‌شویم. پست‌های نگهبانی نوید ورود به پارک ملی ساقاراماتا را می‌دهند. در این محل مجوز عبور تیم‌ها و گردشگران بررسی می‌شود. ایمان از بچه‌ها می‌خواهد تا هیچکس با مأموران انگلیسی صحبت نکند، زیرا مأموران پولکی پاسگاه برای دریافت وجه، ما را مجبور می‌کنند بارها را برای شناسایی باز کنیم. آقای افلاکی به همراه ایمان و مأمور رابط همراهان مدارک را ارائه می‌کنند. البته مأمور رابط تیم بسیار بی‌حال و تقریباً بیمار است و برخلاف افسرهایی که در پاکستان به همراه تیم‌ها اعزام می‌شوند هیچگونه تحرکی ندارد. لازم به ذکر است تیم‌ها در صورت همراه داشتن بی‌سیم و تلفن ماهواره‌ای مجبور به پرداخت حق استفاده هستند به همین دلیل با رسیدن به این نقطه آنرا مخفی می‌کنند.



دروازه پارک ملی ساقاراماتا

در حالی که باران نهم شروع به بارش می‌کند از ورودی پارک ملی عبور کرده و وارد دنیای زیبا و عجیب ساقاراماتا می‌شویم و نامچه‌بازار دهکده افسانه‌ای دامنه اورست با قطرات باران به استقبالمان می‌آید. به مرور ارتفاع می‌گیریم، عبور از روی پلی با ارتفاع حدود 100 متر از رودخانه بسیار اعجاب‌انگیز است. برای دقایقی در کنار پل به نظاره می‌ایستیم، گله‌ای یاک که هرکدام دو یا سه کیسه بار بر پشت دارند با سروصدای زیاد زنگوله‌هایشان در حال عبور هستند. باربرها نیز با کشیدن نایلون بر روی سرشان، با پاهای برهنه به سختی به طرف ده می‌آیند، و دقایقی بعد از دروازه دهکده عبور می‌کنیم. ارتفاع نامچه 3440 متر می‌باشد، نامچه روستای بزرگی است که

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

می‌توان آنرا به ماسوله تشبیه کرد، ولی با فرهنگ خاص مردم نپال. سنگ‌نوشته‌های دعا در هر گوشه‌ای به چشم می‌خورند. در جلوی خانه‌ها زنگ‌هایی نصب شده و در سر کوچه‌ها مجسمه‌هایی از بودا قرار دارد. برج معابد نیز از هر نقطه‌ای قابل رؤیت است و بوی عود همه‌جا استشمام می‌شود. فروشگاه‌های لوازم کوهنوردی بیش از هر چیز برای ما جالب است.



دهکده نامچه بازار

در اینجا می‌توان آخرین نیازها را تهیه کرد. تیم‌های صعودکننده برای جلوگیری از حمل بارشان به پائین آنها را با قیمتی بسیار نازل در نامچه به فروش می‌رسانند. در بالای دهکده پادگانی کوچک قرار دارد که وظیفه حفظ امنیت در منطقه را بر عهده دارد. وجود باند فرود بالگرد در دل پادگان اجازه می‌دهد تا علاوه بر خدمات نظامی، گاهی در امر حمل و نقل جهانگردان و امدادسانی پزشکی نیز سرعت عمل شود.

در قسمت شرقی دهکده موزه کوچکی قرار دارد که در آن عکس‌ها و یادبودهایی از پیشگامان صعود به قله هیمالیا به‌خصوص اورست نصب شده است، این موزه در سال 1990 توسط سرادموند هیلاری نخستین فاتح بام دنیا افتتاح شد.



موزه نامچه بازار

در موزه تصویر اکثر شریپاهایی که توانسته‌اند اورست را صعود کنند نصب شده، به‌خصوص سنم سردار تیم با 5 بار صعود به قله در کنار بزرگانی چون آنگ ریتا با 10 بار، آبا و بابو چیری با 8 و 7 صعود جلب توجه می‌کند. ورودیه موزه 50 روپیه می‌باشد (هر روپیه برابر 12 تومان است). شب هنگام باران تبدیل به برف شد و همه‌جا را سپیدپوش کرد و به ناچار مجبور به توقف در نامچه بازار می‌شویم و این توفیقی اجباری برای بهره بردن از زیبایی‌های دهکده است. روز بعد با باز شدن هوا قله اطراف نامچه نیز سر از ابر پیرون می‌آورند کوانگده با ارتفاع 6187 متری در سمت غرب قرار گرفته و در دامنه‌اش می‌توان آبشارهای یخزده مرتفعی را مشاهده کرد که به زیبایی منطقه افزوده است. بر طبق اخبار رسیده از صعود امسال، تیم سنگاپور حدود 15 روز است که به کمپ اصلی رسیده و برای هم‌هوایی در آنجا به استراحت و یا صعود به قله کم ارتفاع می‌پردازد. تیم‌هایی هم از انگلستان، آمریکا (دو تیم)، ایتالیا، سوئد، اسپانیا و سوئیس و دانمارک به کمپ اصلی رسیده‌اند. این تیم‌ها قصد فعالیت بر روی اورست یا لوتسه را دارند. ظاهراً تیم ایران با 17 نفر بیشترین نفرات و تیم سوئد متشکل از یک زن و شوهر به‌عنوان کوچکترین تیم در منطقه حضور دارند. سردار شریپاهای تیم سوئد کوهنورد پرتوانی به‌نام بابوچیری می‌باشد. ایمان می‌گوید بابو با 7 صعود به اورست، قبلاً به‌عنوان شریپای زیردست سنم فعالیت می‌کرد و امروز، به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین شریپاهای نپال شناخته می‌شود.

سه شنبه / 11 فروردین / 77

طبق معمول روزهای اخیر، پس از شستن دست و صورت شروع به ورزش می‌کنیم. به‌دلیل کوچک بودن محوطه مهمانخانه تنها به

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

نرمش‌های سبک و کمی تمرین کششی بسنده می‌کنیم. به درخواست دکتر بیاتانی، آقای بختیاری به علت سرماخوردگی باید به لوکلا یا حتی کاتماندو بازگردد.

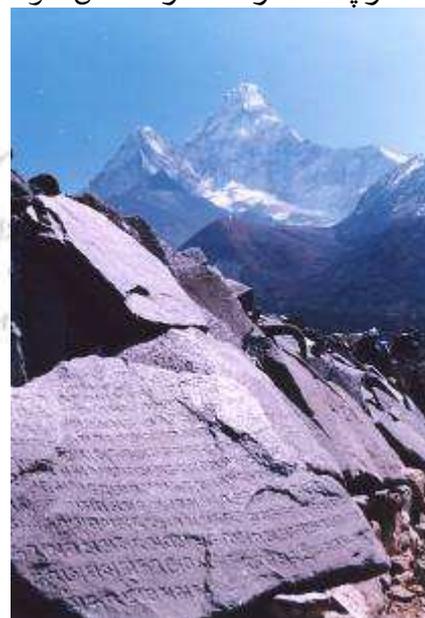
برف سنگین روزهای قبل همه‌جا را سپیده‌پوش کرده از اینجا به بعد به‌جای باربرها تمام وسایلمان توسط یاک حمل خواهد شد. مقصد امروز ما دهکده تنبوچه با ارتفاع 3860 متر خواهد بود. بوچه در زبان نپالی به معنی کوه است. با تابش آفتاب و گرم‌تر شدن هوا، مسیر نیز گل‌آلود می‌شود، پس از کمی راهپیمایی و با دور شدن از نامچه‌بازار نمای زیبایی از آمادابلام در جلوی ما هویدا می‌گردد. کوهی با 6856 متر ارتفاع که بیشک یکی از زیباترین و فنی‌ترین قله منطقه به‌شمار می‌رود. در زبان نپالی آمادا به معنای مادر و بلام به معنی سینه‌ریز است. در دوردستها نیز جبهه جنوبی لوتسه به چشم می‌خورد، شریپاها می‌گویند در صورت صاف بودن هوا می‌توان تاج اورست را نیز از این منطقه مشاهده کرد. در میانه‌های راه و در دل جنگل به چندین بز کوهی و قرقاول برخورد می‌کنیم، گویی از انسان هیچ واهمه‌ای ندارند و بدون ترس به آدم‌ها نزدیک می‌شوند، پس از کاستن ارتفاع در راهی گل‌آلود به مهمانخانه‌ای می‌رسیم، نام محل فونگی تگا است. آشپز و نفراتش زودتر رسیده‌اند و خیلی سریع غذا را آماده می‌کنند. کلاغ‌های گرسنه برای گرفتن غذا به اطراف بچه‌ها هجوم می‌آورند، عباس با انداختن سببزمینی به هوا آنها را به بازی می‌گیرد تا سوژه‌ای داغ برای فیلمبردارها شوند. بعد از نهار مجدداً شروع به بالا رفتن از تپه‌ای سرسبز نمودیم تا به تنبوچه برسیم. ارتفاع دهکده 3860 متر می‌باشد. تنبوچه علی‌رغم آنکه از نامچه بازار کوچک‌تر است ولی به‌دلیل قرار داشتن معبد معروفی که محل تعلیم راهبان بودایی است از شهرت زیادی برخوردار است، نام معبد دیانبوچه است. خادم معبد اجازه می‌دهد تا از آنجا بازدید کنیم به شرط آنکه عکس گرفته نشود، مجسمه‌هایی زیبا و بزرگ از برنز جلوه‌ای خاص به معبد داده، رئیس یا سرپرست معبد دیانبوچه مستقیماً از جانب لامای بزرگ یا همان دالایی‌لاما منصوب می‌شود. شریپاها می‌گویند چند سال قبل معبد آتش گرفت و به کلی سوخت ولی با تلاش زیاد راهبها و مردم مجدداً بازسازی شد.

در سالن بزرگ مسافرخانه علاوه بر تیم ما تعدادی جهانگرد که برای تماشای کمپ اصلی اورست آمده‌اند نیز حضور دارند. آنها هنگام شام مجذوب صدای زیبای عباس و رقص محلی

ابوالفتح شدند. داود نیز از سر شب بچه‌های کوچک دهکده را با چراغ لیزری خود سر کار گذاشته است.

چهارشنبه / 12 فروردین / 77
پس از پشت سر نهادن شبی آرام برای ورزش و خوردن صبحانه به سرعت آماده می‌شویم. ورزش گروهی ما بسیار مورد توجه محلی‌ها و حتی جهانگردان خارجی قرار می‌گیرد. امروز باید مسیری طولانی تا دهکده دنگبوچه با ارتفاع 4410 متر را طی کنیم البته مسیر ما به طرف کمپ اصلی آیلندپیک می‌باشد. کسانی که قصد رفتن به طرف کمپ اصلی اورست را دارند باید به پریچه بروند.

به دنبال یاک‌ها که صدای زنگوله‌هایشان در فضا پیچیده حرکت می‌کنیم. یاک‌چران‌ها چند دختر روستایی هستند. از میان درختان کاج و در زمینی گل‌آلود به راه خود ادامه می‌دهیم. در گوشه و کنار می‌توان سروصدای تبراها را شنید که به جان درختان جنگل افتاده‌اند، در اینجا چوب همه‌چیز مردم است و اگرچه در مصرف آن و قطع درختان دقت بسیاری می‌شود اما



آمادابلام

نتوانسته‌اند از نابودی جنگل‌های زیبای دامنه هیمالیا جلوگیری کنند. از زیر جبهه شمال غربی آمادابلام به سمت شمال آن می‌رویم و با حیرت به آن می‌نگریم، به راستی پیدا کردن مسیری عادی برای این کوه دشوار است و پس از ساعتی راه‌پیمایی به دنگبوچه رسیدیم. در حاشیه دهکده آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند باغچه‌هایی است که در آنها سبزمینی کاشته شده، پس از نهار تعدادی از بچه‌ها برای استراحت به خوابگاه مهاخنانه می‌روند. تعدادی نیز به همراه آقای آقاجانی به دامنه کوه پوکالده رفته و تا نزدیک قله آن

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

صعود می‌کنند. این کوه در جبهه جنوب شرقی لوتسه قرار دارد.



مسیر حرکت به طرف کمپ اصلی ایلندپیک و عبور از زیر دیواره جنوبی لوتسه

پس از یک شب ماندن در دنگبوچه و با توجه به اینکه بارهای تیم ما قبلاً به کمپ اصلی انتقال یافته، برای هماهنگی بیشتر آقای آقاجانی روز پنجشنبه، آقایان افلاکی، چشمه قصابانی و علینژاد و همین‌طور آقای قانع را برای فیلمبرداری به طرف کمپ اصلی اورست اعزام نمود. آنها باید هماهنگی‌های لازم را با سنم، سردار تیم جهت برپایی کمپ اصلی انجام دهند.

سایر اعضای تیم نیز، به سمت کمپ اصلی ایلندپیک حرکت کردند. مسیر حرکت از زیر دیواره جنوبی لوتسه می‌باشد که گاه‌گاهی سر از زیر ابرهای تیره بیرون می‌آورد. جبهه شمال شرقی آمادابلام نیز که دست کمی از مسیرهای دیگر این کوه ندارد در پشت سر ما قرار گرفته است. مسیر ما در دل دره‌ای پهناور که توسط کوه‌های سر به فلک کشیده احاطه شده ادامه می‌یابد. نهار را در محلی به نام چوکونگ می‌خوریم. خیاطی دوره‌گرد مشغول دوختن لباس‌ها و کفش‌های مردم محلی می‌باشد، چرخ‌دستی او قادر به دوختن آهن نیز هست. بچه‌ها نیز از فرصت استفاده کرده و اقدام به دوختن گترهای پاره کفششان می‌نمایند. در پشت دیوارهای مهمانخانه یادبودی سربی در دل سنگی نصب شده که بسیار جلب توجه می‌کند، این یادبود متعلق به سه تن از بهترین و توانمندترین کوهنوردان لهستانی است که هر سه جانشان را در راه فتح دیواره سترگ لوتسه از دست داده‌اند، رافائل کوردا 1985، خزسلاو جکیل 1987 و جرسی کوکوژکا 1989 که در طی دهه 80 میلادی در این کوه کشته شده‌اند. برای دقایقی در کنار این یادبود همگی سکوت می‌کنیم. بعد از ظهر در هوایی ابری و مهی غلیظ به سمت

کمپ اصلی آیلندپیک با ارتفاع 5050 متر می‌رویم و پیش از تاریک شدن هوا به کمک شریپاها چادرها را نصب نمودیم.



دیواره جنوبی لوتسه و یادبود کوهنوردان فقید لهستانی

ارتفاع آیلندپیک 6189 متر می‌باشد. این کوه گرچه جزو قله ارزان قیمت منطقه است و مشتاقان زیادی برای صعود به آن می‌آیند اما به دلیل داشتن یخچال‌ها و شکاف‌های یخی زیاد و همینطور پیشانی یخی زیر قله کمتر کوهنوردان موفق به فتح آن می‌شوند.

فدراسون کوهنوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران

جمعه / 14 فروردین / 77

ساعت 3 صبح با سروصدای شریپاها از خواب برخواستیم. و به سرعت آماده شدیم، اولین گروه متشکل از آقایان آقاجانی، نقوی، بیاتانی و رستمی به همراه دو شریپا یعنی داوا و دورچه به سمت بالا حرکت کردند. داوا لقب داتانجی شریپا است و به خاطر چشم‌های باریکش بچه‌ها او را ژاپنی صدا می‌زنند، ظاهراً خوشش هم می‌آید. وی 34 سال سن دارد و در سال 97 توانسته اورست را به همراه انگلیسی‌ها صعود کند. دورچه هم لقب مینگما دورجی است او هم با 35 سال سن بسیار قدرتمند نشان می‌دهد، دورچه در سال 96 به همراه انگلیسی‌ها اورست را صعود کرده او کوهنوردی بسیار گوشه‌گیر و ساکت است که کمی از ناحیه گلو و تیروئید ناراحت نشان می‌دهد. او انگلیسی را به سختی صحبت می‌کند. زمانی که برای تکمیل کردن زندگی‌نامه‌اش از او سؤال کردم چند بار به اورست رفته، پرسید اورست چیست؟ وقتی داوا به او گفت همان ساقاراماتا را می‌گویند، تازه متوجه سؤال شد!!

در دل شب حرکت خود را به سمت شرق پی می‌گیریم، تیم‌های دوم و سوم نیز به راه افتاده‌اند. تیم دوم متشکل از نجاریان، اوراز، جدائیان و زارعی است و در تیم سوم اولنج، خادم، سقایی و مقدم به همراه شریپا ایمان حرکت می‌کنند.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

پس از حدود 20 دقیقه حرکت در دل دره، به طرف شرق به تابلویی می‌رسیم که مسیر صعود را مشخص کرده است. صدای آقای آقاجانی در دل دره بچه‌ها را به سریع‌تر رفتن ترغیب می‌کند. به مرور هوا روشن‌تر می‌شود. با توجه به آنکه امروز اولین روز تلاشمان در کوهستان است، پوشیدن لباس‌های زخت و کفش سنگین باعث شده تا نفرات کمی هیجان زده و دستپاچه باشند. اما به مرور زمان بر اوضاع مسلط شده و به آن عادت می‌کنند، حدود ساعت 7 صبح به ارتفاع 5500 متری می‌رسیم. اینجا محل کمپ تیم‌هایی است که قصد صعود برای هم‌هوایی بالاتر را دارند. یک تیم 5 نفره کانادایی در دو چادر مستقر شده، آنها نیز با سروصدای بچه‌های ما به خود آمده و به سرعت آماده می‌شوند و پیش از تیم دوم به طرف بالا حرکت می‌کنند. تا حدود ارتفاع 5700 متری مسیر ما بر روی گرده سنگی طی می‌شود. به مرور تیم‌های دوم و سوم نیز از نفرات کانادایی جلو می‌افتند. با رسیدن به مرز برف‌ها یعنی در همان 5700 متر، به بستن کرامپون و قرار گرفتن در داخل طناب اقدام می‌کنیم. مسیر یخچال بسیار شگفتانگیز است. وجود برج‌های معلق یخی و شکاف‌های پی‌درپی که باید از میان آنها راه را پیدا کرد، جلوه‌ای به یادماندنی به مسیر یخچال داده است. به قول ایمان، اینجا ماکت کوچک یخچال خومبو را می‌بینید. بین تیم‌ها فاصله بیشتر شده بخاطر هم‌هوا نبودن و عجله زیاد در ابتدای صعود و همین‌طور تابش سنگین آفتاب در یخچال که نفس کشیدن را مشکل می‌کند، حرکت به کندی صورت می‌گیرد. شریاها نیز بسیار با عجله صعود می‌کنند آنها می‌گویند، پیش از ساعت 14 باید قله صعود شود در غیر این صورت تیم باز خواهد گشت. تیم اول به ابتدای یک پیشانی یخی در زیر خط‌الرأس قله می‌رسد، حدود چهار ساعت است که در یخچال گام برمی‌داریم، تیم دوم نیز به نزدیک آنها رسیده، داوا و دورچه با کمک چند نبشی برف و پیچ یخ، حدود 120 متر طناب را به سرعت در مسیر کار می‌گذارند. شیب پیشانی حدود 75° تا 70° درجه است و در بالای آن نقابی عمودی کار را دشوارتر می‌کند. تیم کانادایی‌ها نیز به ابتدای پیشانی یخی رسیده و منتظر نتیجه از جانب ما است. تیم سوم بسیار عقب‌افتاده و به کندی حرکت می‌کند. سرعت عمل در صعود فشار زیادی را به تکتک نفرات آورده است. بیاتانی، رستمی و نقوی با یومار خود را به بالای پیشانی یخی در ارتفاع 6000 متری می‌رسانند،

آقای آقاجانی نگران تیم سوم است. باز کردن مسیر پیشانی یخی و صعود آن زمان زیادی را گرفته، تیم اول به طرف قله حرکت می‌کند. سروصداهای داوا همه را متوجه بالا کرده، نمی‌فهمیم چه می‌گوید. سرپرست تیم از بیاتانی می‌خواهد به سمت او رفته و اوضاع را تشریح کند. فریدون می‌گوید: قسمتی از نقاب خطالرأس به پائین ریخته و بین مسیر حفره‌ای ایجاد شده که عبور از آن نیاز به کار فنی دارد و او معتقد است زمان زیادی طول می‌کشد تا از آن عبور کنند. از آنجا به‌طور معمول تا قله یکساعت راه است، از پایین یخچال نیز سروصدای ایمان به گوش می‌رسد. او به تنهایی به سمت بالا می‌آید. داوا از مسیر کور خطالرأس قله عبور می‌کند و طنابی را کار می‌گذارد. ایمان به تیم می‌رسد و می‌گوید حال یکی از بچه‌ها خوب نیست و بهتر است که برگردیم. حمید نیز از پایین فریاد می‌زند که ما برمی‌گردیم. آقای آقاجانی به داوا دستور جمع‌آوری طناب‌ها و بازگشت نفرات را می‌دهد. نفرات تیم کانادا که تنها سه نفرشان تا 5900 متر صعود کرده‌اند به پایین می‌روند. بچه‌های ما نیز قبل از بازگشت نفرات بالا و شریپاها محل را ترک می‌کنند. دکتر بیاتانی زودتر از سایرین خود را به پایین می‌رساند. با رسیدن به ارتفاع 5800 متر بچه‌ها را که در یک طول طناب به پایین می‌روند مشاهده می‌کنیم. حال داود خوب نیست اما بر روی پاهای خود به پایین می‌رود. اوراز، رسول و حمید تعادلش را حفظ می‌کنند، سایرین نیز به دستور سرپرست تیم، سریع‌تر خود را به کمپ می‌رسانند. آقای مقدم، فیلمبردار تیم هم از ناحیه پا احساس ناراحتی می‌کند. با رسیدن به صخره‌ها دکتر فشار و نبض داود را کنترل می‌کند. فشار او کمی بالا رفته و ریختن پودر کپسول نیفیدیپین به زیر زبانش به سرعت فشارش را پایین می‌آورد و بر خلاف تصور دیگر نیازی به گاموبگ نیست. هر چه پایین‌تر می‌رویم حال همگی بهتر می‌شود. داود هم بدون کمک خود را به کمپ می‌رساند. آقای آقاجانی از سرپرست تیم کانادایی‌ها به‌خاطر همراهیشان تشکر کرده و آنها را به شام در دنگبوچه دعوت می‌کند و ما، خسته در کمپ اصلی آیلندپیک به خواب می‌رویم.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377



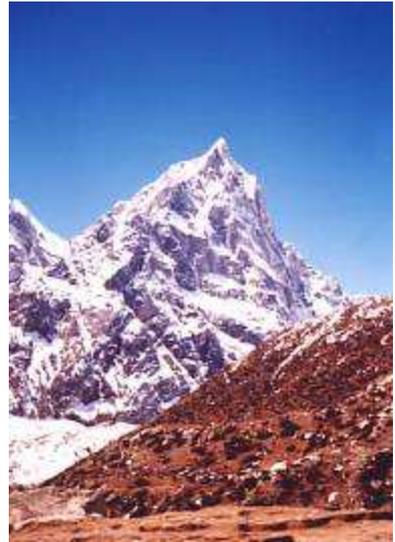
بازگشت از ایلندپیک

شنبه / 15 فروردین / 77

با بدن‌هایی کوفته و کمی خسته صبح روز شنبه را آغاز می‌کنیم. در حالی که مه همه دره را فراگرفته در یک ستون به طرف دنگبوچه می‌رویم. نفرات تیم کانادا نیز در بین راه به ما ملحق می‌شوند. سرپرست آنها جوانی 30 ساله به نام کورت است، وی بسیار متین و فهمیده به نظر می‌رسد. یکی از نفرات آنها چهره‌ای سوخته و شبیه آسیایی‌ها دارد، وقتی از او سوال کردیم متوجه شدیم حدسمان درست بوده و وی اصلیتی هندی دارد و پدربزرگش مسلمان بوده، او دائماً بچه‌ها را با کلمه الله‌اکبر خطاب می‌کرد. امشب داود بچه‌ها را با نوشابه‌های 140 روپیه‌ای مهمان می‌کند، سقایی نیز با رقص و آواز آذری کانادایی‌ها را متعجب ساخته است.

یکشنبه / 16 فروردین / 77

امروز حرکت خود را به طرف کمپ اصلی اورست پی می‌گیریم. مسیر از حاشیه رودخانه‌ای است که مستقیماً از یخچال خومبو سرچشمه می‌گیرد، جهت حرکت ما شمال می‌باشد. از روی تپه‌ای مشرف به دهکده پریچه عبور می‌نماییم. در ارتفاع 4600 متری با گذر از روی پلی چوبی به چند لژ و مهمانخانه می‌رسیم، اینجا توکلا نام دارد.



قله چولاتسه و یادبودهای کشته‌شده‌های اورست

در سمت غرب چندین کوه مرتفع با ارتفاع‌هایی بالای 6000 متر خودنمایی می‌کنند. پس از نهار راهمان را به طرف دهکده لوبوچه پی می‌گیریم. مهی غلیظ همه جا را فراگرفته، با کمی افزایش ارتفاع به محلی تخت می‌رسیم که در آن تا چشم کار می‌کند سنگچین‌های یادبود برپا شده است. یادبودهای کوهنوردانی که در اورست جان باخته‌اند و توسط دوستان و هم‌تیمی‌هایشان این یادبودها برپا شده است. قله 6440 متری چولاتسه نیز همچون نگهبانی، از این سنگچین‌ها پاسداری می‌کند. کوهی که در طی سال‌های متوالی شاهد گذر کوهنوردان به سمت بهشت کوهنوردی و عدم بازگشت عده‌ای از آنجا بوده است. با کمی مکث در دل فاتحه‌ای می‌خوانیم. غی‌دانم بچه‌ها به چه چیز فکر می‌کنند اما می‌شود حدس زد. شاید بیانش صحیح نباشد ولی به راستی غی‌دانیم آیا ممکن است در بازگشتمان به یاد ما هم سنگچینی برپا شود یا نه؟ به هر حال هر کدام از ما خود را برای همه چیز آماده نموده‌ایم. ایمان می‌گوید: از اینجا به بعد مکان مقدس است و هیچکس حق کشتن حیوانات و ریختن خون آنها را ندارد. اینجا حیوانات با انسان دوست هستند، نمونه آنها پرندگان و کبک‌هایی است که به راحتی به آدم‌ها نزدیک می‌شوند.

قبل از غروب آفتاب به لوبوچه می‌رسیم، دهی در ارتفاع 4930 متر که آخرین محل شبنمانی ما پیش از رسیدن به کمپ اصلی خواهد بود. لوبوچه در سمت غرب کوه نوپتسه (با ارتفاع 7861 متر) قرار دارد. چندین دیواره نیز در سمت غرب آن را محاصره کرده‌اند. در اینجا عبور و مرور بیش از سایر دهات به چشم می‌خورد. ایمان اصرار دارد ما در مهمانخانه یکی از رفقاییش اسکان یابیم گرچه جا بسیار تنگ و کثیف است. به هر حال با مخالفت سرپرست تیم به برپایی چادرها اقدام می‌کنیم. در لوبوچه به چندین گروه کوهنورد هم برخورد کردیم. تیمی از کلرادوی آمریکا که قصد صعود به پوموری

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

با ارتفاع 7165 متر را دارند. یک تیم انگلیسی نیز متشکل از چهار مرد و دو زن به طرف اورست می‌روند و همینطور گروه کوچک سوئدی متشکل از یک زن و شوهر که مرد سوئدی با گیتاری که در کوله بارش دارد توجه همه را به خود جلب کرده است.

دوشنبه / 17 فروردین / 77

امروز صبح هوا بسیار سرد است. به همین خاطر کم و بیش سعی در فرار از ورزش صبحگاهی داریم. لوبوچه را به مقصد گوراکشپ و در نهایت کمپ اصلی ترک می‌کنیم. مه صبحگاهی به کنار می‌رود ولی قله کوه‌ها در زیر ابر قرار دارد. یال بلند جبهه غربی نوپتسه نیز کاملاً جلو لوتسه و اورست قرار گرفته است. سنگ‌نوشته‌ها و سنگچین‌های یادبود آنان که در کوه‌ها جان خود را از دست داده‌اند، تقریباً در همه جا به چشم می‌خورد. پیش از گوراکشپ به محلی می‌رسیم به نام پیرامید که مرکز تحقیقات ایتالیائی‌هاست.



دورنگای اورست از گوراکشپ

در اینجا دانشمندان کارهای تحقیقاتی در مورد آب و هوا، دما، باد، حرکت یخچال‌ها، گیاهان و تغییرات جوی و همینطور اثرات ارتفاع بر روی انسان را مورد بررسی قرار می‌دهند. آنها در سال 1990 با کمک کوهنورد فقید فرانسوی بنیو شامو سه‌پایه‌ای را بر فراز قله اورست نصب کردند که علاوه بر ارتباط با ماهواره جهت اندازه‌گیری ارتفاع اورست، به آنها در زمینه تحقیقات آب و هوا و بررسی دما نیز کمک می‌کند. در کنار مرکز تحقیقاتی، ایتالیائی‌ها هتلی مجلل در ارتفاع 5100 متری ساخته‌اند که درآمد خوبی را نیز برایشان به همراه دارد. این مرکز در سال 1990 به همت اردینو دزیو

سرپرست نخستین تیم فاتح K2 تأسیس شد. لازم به ذکر است از ارتفاع 4000 متر به بالا دیگر از درخت خبری نیست و گیاهان منطقه متشکل از سروهای رونده و چندین نوع بوته می‌باشد که در دهات با سوزاندن آنها رایحه‌ای خوشبو در فضا به مشام می‌رسد.

گوراکشپ متشکل از چندین مهمانخانه است و در ارتفاع 5140 متری، پیش از آنکه وارد یخچال خومبو شویم قرار دارد و مبدأ صعود کوه کالپاتار با ارتفاع 5545 متری است. کالپاتار کوهی دوستداشتنی برای عکاسانی است که قصد تصویربرداری از اورست، لوتسه، نوپتسه و پوموری را دارند. در محوطه مهمانخانه بیش از هر چیز کودکی دو یا سه ساله جلب توجه می‌کند، او فرزند صاحب مهمانخانه است. در حالیکه بسیاری از جهانگردان و کوهنوردان بی‌حال و مریض در گوشه‌ای افتاده‌اند، کودک مهمانخانه‌چی بسیار شیطان و پرتحرک است. مادرش اجازه عکاسی از او را نمی‌دهد ولی حسن یواشکی او را به گوشه‌ای برده و چند عکس می‌گیرد. پس از نهار با کمی استراحت راه خود را به طرف کمپ اصلی ادامه می‌دهیم. یالی سنگی از کناره‌های یخچال خومبو ما را به نزدیک مورن‌ها می‌رساند. از اینجا اولین نمای الهه برف‌ها را می‌توان دید، کوهی با تاجی از سنگ که برف‌هایش چون نگینی از زمرد آن را پوشانده است. ابرها نیز چون دسته‌گلی در اطراف کوه به طرف بالا و پایین حرکت می‌کنند. نمای حیرت‌انگیز آبشار یخی همه را به تحسین وامی‌دارد و محو‌ترین یخچال عالم با غرش بهمنی عظیم در دامنه نوپتسه به ما خوش‌آمد می‌گوید. با قدم نهادن بر روی مورن‌های یخچال از دور صدای زنده باد ایران توجهمان را جلب می‌کند. اقبال، جلال و عباس و آقای قانعی که پیش از ما به کمپ اصلی رسیده‌اند به همراه سنم دندو سردار تیم به استقبال ما آمده‌اند. پرچم ایران نیز از فراز سکویی سنگی و بلند خودنمایی می‌کند تا ما اشک‌های خود را با رنگ سرخس پاک کنیم، همه گریان به هم تبریک می‌گوییم و سرود ای ایران را برای سربلندی تیم زمزمه می‌نماییم.

ای دشمن ار تو سنگ خاره‌ای من آهنم
جان من فدای خاک پاک میهنم
مهر تو چون شد پیشه‌ام
دور از تو نیست اندیشه‌ام
در راه تو چه ارزشی دارد این جان ما
پاینده باد نام ایران ما

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

فصل سوم

خومبو، آخر دنیا

کمپ تیم ایران واقع بر روی مورن‌ها و به فاصله حدود 200 متر از ابتدای آبشار یخی قرار گرفته و تقریباً 30 دقیقه تا ابتدای یخ‌ها فاصله دارد. 12 چادر کوچک به همراه یک چادر غذاخوری و یک آشپزخانه این مکان را به یکی از بزرگترین کمپ‌های حاضر تبدیل کرده است. علاوه بر تیم ایران می‌توان پرچم تیم‌هایی از سنگاپور، سوئد، سوئیس، آمریکا، انگلستان، ترکیه، ایتالیا و بولیوی را نیز در کنار پرچم‌های نپال و تبت مشاهده کرد. این تیم‌ها قصد صعود به لوتسه و اورست را دارند.

سه‌شنبه / 18 فروردین / 77

اولین روز حضور در کمپ اصلی را در حالی آغاز می‌کنیم که حال آقای آقاجانی چندان خوب نیست، تلاش بسیار زیادی که هنگام صعود به آیلندپیک برای هماهنگی و هدایت تیم انجام دادند و همینطور فشار کارهای اداری تیم که تا کمپ اصلی ادامه داشت و بیشتر روحی بود تا جسمی، باعث تحلیل نیروی ایشان شد و شاید از همه این مسائل بدتر، تماسی بود که با تهران گرفتند و خبر پاس نشدن چک‌های تیم اورست و برگشت خوردن آنها باعث وارد شدن فشار روحی زیادی به ایشان شد. قرار بود این چک‌ها برای تأمین هزینه‌های تیم از منابعی داخلی پولش پرداخت شود که متأسفانه به آن عمل نشده بود. در حالی که بچه‌ها تنها باید به صعود فکر کنند، سرپرست باید علاوه بر صعود به تأمین هزینه‌ها نیز بیاندیشد و این امر از صعود هم دشوارتر است. بهر حال به توصیه دکتر بیاتانی ایشان باید ارتفاع کم کند و پس از بهبود حالشان به کمپ اصلی بازگردند. به دستور آقای آقاجانی مسئولیت تیم بر عهده آقای افلاکی قرار می‌گیرد و ایشان هماهنگی‌های لازم را انجام می‌دهند. دکتر و جلال به همراه آقای آقاجانی تا دهکده پریچه می‌روند. افسر رابط تیم ما نیز به دلیل بد بودن حالش به پایین باز می‌گردد. البته تیم ایران با

توجه به دارا بودن اجازه صعود به دو قله لوتسه و اورست دارای دو مأمور رابط است که نفر دوم بعداً به تیم ملحق می‌شود. اما گرفتن اجازه صعود برای دو قله به این دلیل بود که تیم دیگر مجبور به پرداخت مبلغ ده هزار دلار برای هر نفر جهت صعود اورست نباشد و برای نفراتی که به‌عنوان همراه صعودکننده‌ها به منطقه آمده‌اند، نظیر فیلمبردارها اجازه صعود به لوتسه اخذ شده و این امر خود باعث می‌شود تا مبلغ زیادی در هزینه‌ها صرفه جویی شود.

امروز بچه‌ها با هدایت آقای افلاکی، جلال و عباس اقدام به تکمیل کارهای کمپ اصلی نمودند. آنها در مدت حضورشان در کمپ اصلی زحمات زیادی را برای ساختن جای چادرها و مرتب کردن کمپ اصلی کشیده‌اند و واقعاً کارشان کم از صعود به آیلندپیک نبود. اولین روز حضور در کمپ اصلی بچه‌ها تعداد چادرها را تکمیل کردند و بعد چادر هم و توالی نصب شد. ابتدا نفرات قصد ساختن توالی بر روی یک شکاف را داشتند ولی پس از نصب آن شریپاها عنوان کردند در کمپ اصلی کسی حق نصب توالی بر روی یخچال را ندارد و همه فضولات باید در داخل بشکه بوده تا به پایین منتقل شود. اجرت حمل هر کیلو زباله و فضولات به پایین 30 روپیه است.

فدراسیون کوهنوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران

I.R.Iran Mountaineering & Sport Climbing Federation



مسیر آبشار یخی

با توجه به حضور تعدادی زیاد از تیم‌ها در منطقه که قصد صعود به اورست و لوتسه را دارند و هزینه زیاد بازگشایی و ثابت‌گذاری مسیر آبشار یخی، تیمی متشکل از چندین شریپای ورزیده به صورت خصوصی به نصب طناب‌های ثابت و نردبان بر روی شکاف‌ها اقدام می‌کنند. هزینه این کار بوسیله تیم‌ها و نفرات حاضر در منطقه پرداخت می‌شود. این تیم هر روز پیش از حرکت نفرات به سمت بالا می‌رود و در

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

صورت ریزش برج‌ها و ایجاد شکاف‌های جدید مسیر را ترمیم می‌کند.

تیم‌ها در کمپ اصلی برای آغاز صعودشان موظف به برگزاری مراسمی با حضور يك لامای بودایی می‌باشند. لامای بودایی نیز تا چندین تیم در کمپ مستقر نشوند، برای اجرای مراسم به بالا نمی‌آید، به همین خاطر دو سه روزی در کمپ اصلی مجبور به استراحت خواهیم بود. اما تیم‌هایی نظیر سنگاپور که مراسم دعایشان انجام شده کار خود را در اورست آغاز کرده‌اند، سرپرست آنها جوانی به نام دیوید است، در تیم هشت نفره سنگاپور دو کوهنورد مسلمان نیز حضور دارند. امسال يك تیم تجاری از انگلستان نیز در منطقه حضور دارد این تیم به سرپرستی آقای هنری تاد متشکل از کوهنوردان چندین کشور از جمله ترکیه، بولیوی، نیوزیلند و انگلستان است. آقای هنری تاد سابقه سرپرستی هشت تیم در اورست را دارد که هفت بار آن نفرات تیم وی با موفقیت به قله صعود کرده‌اند.

کوهنورد ترك همراه وی نسوه، 30 سال سن دارد او در سال 96 توانسته است قله اورست را از جبهه شمالی صعود نماید. وی همچنین سابقه صعود به تمام هفت هزار متری‌های پامیر و تیان‌شان را دارد. نسوه در سال 1373 به ایران آمده و قله توچال و دماوند را صعود نموده، او قصد تلاش بر روی لوتسه را دارد. به دلیل آشنایی بچه‌های ما با زبان ترکی وی اغلب به کمپ ایران می‌آید. برای او آرزوی موفقیت و سربلندی می‌کنیم، همینطور برای برناردو گوراچی کوهنورد بولیویایی که با تیم آقای هنری تاد همراه شده است. وی یکبار در سال 1994، در آستانه رسیدن به قله از جبهه شمالی به دلیل حادثه‌ای که برای کوهنوردان آلمانی پیش آمد، مجبور شد به آنها کمک کند و از صعود بازماند.

یکشنبه / 23 فروردین / 77

سرانجام با رسیدن لامای بودایی مراسم دعای بودایی امروز انجام می‌شود. از صبح زود شریپاها شروع به ساختن سکویی بلند و سنگی کردند و در بالای آن پرچم ایران، نپال و تبت نصب و نوار پرچم‌های دعا نیز از بالای سکو به اطراف کمپ کشیده شد. در کنار سکو نیز محلی برای سوزاندن برگ‌های کاج و سرو ساختند. بام، برگ سروهای رونده است و روف نیز بوته گیاهی است که در ارتفاع بالای 4000 متر می‌روید. هر دو

رایحه خوشی دارند. سنم می‌گوید روزها و در تمام طول صعود، این برگ‌ها باید بسوزند. برای اجرای مراسم تعدادی از وسایل صعود نظیر کلنگ‌ها، کرامپون، طناب و... در کنار سکو قرار می‌گیرد. مقداری مواد غذایی نیز برای تبرک در یک سینی بزرگ ریخته و جلوی لامای بودایی قرار می‌دهند. نفرات بر روی زیراندازها در کنار و پشت سر بودایی‌ها نشسته‌اند. کتاب دعا چندین صفحه می‌باشد. به قول سقایی اگر همه آن را بخوانند بی‌شک سرمایه خواهد شد. البته امروز هوا آفتابی و نسبتاً خوب است. در بین مراسم مقداری برنج و گندم دست به دست به گردش در می‌آید و با دستور لامای بودایی در مواقعی مشخص به هوا پاشیده می‌شود. ظاهراً با انجام این کار طلب رزق و روزی می‌نمایند. کمک آشپزها نیز با لیوان‌هایی پر از عرق برنج از نفرات تیم پذیرایی می‌کنند که به مذاق نفرات ما خوش نمی‌آید و برای آنکه به شریپاها برنخورد آنها را دزدکی به زمین می‌ریزند، غافل از آنکه با خالی شدن هر لیوان کمک آشپزها آن را مجدداً پر می‌کنند. لامای بودایی هم که از این نوشیدنی بسیار خورده، در میان مراسم چندین بار به پشت تخته سنگی برای دستشویی می‌رود و این مسأله کلی باعث خنده‌مان می‌شود. بهر حال با گذشت ساعتی مراسم به پایان می‌رسد و لاما با گرفتن دستمزدش و کمی خوراکی به طرف کمپ‌های دیگر می‌رود. شریپاها نیز قبل از جمع‌آوری وسایل به هر نفر مقداری آرد می‌دهند و پس از خواندن یک دعای کوتاه آن را به هوا می‌پاشند. بیچاره نفراتی که در جهت باد ایستاده‌اند کاملاً سپید می‌شوند. در پایان مراسم هم بازار عکس گرفتن بسیار داغ است.



لامای بودایی در حال اجرای مراسم دعا

با انجام مراسم دعا تیم ما از فردا می‌تواند صعود خود را آغاز کند. بعد از ظهر سنم و ایمان به چادر تیم ایران

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

آمده و توضیحاتی در مورد چگونگی صعود دادند. بیشتر تذکرات آنها در مورد چگونگی عبور از روی پله‌های فلزی و گذر از زیر برج‌های یخی و همینطور دقت در استفاده از حمایت‌ها می‌باشد. بر طبق صحبت‌های سنم شریپاها در روزهای نخست 15 کیلو بار حمل می‌کنند و به مرور با هم‌هوایی بهتر آن را به حدود 25 کیلو افزایش می‌دهند. آقای افلاکی نیز ضمن تشکر از شریپاها به خاطر همکاری‌شان در زمان غیبت سرپرست تیم، اظهار امیدواری کرد تا با همکاری نفرات ایرانی و شریپاها تا رسیدن به نتیجه نهایی همه چیز به خوبی پیش برود. آقای افلاکی همچنین بچه‌ها را به رعایت نظم تیمی و شئون اخلاقی سفارش نمود و پس از مشورت قرار شد، نفرات تیم ایران هر کدام 8 کیلوگرم بار عمومی حمل نمایند و این مسئله باعث تعجب شریپاها شد، زیرا در اینجا بجز شریپاها کس دیگری با خود باری حمل نمی‌کند. حتی بعضی از گروه‌ها بار شخصی خود، نظیر کیسه خوابشان را هم توسط شریپاهایشان به بالا می‌فرستند. البته شك و تردید شریپاها نسبت به نفرات تیم ما در روزهای بعد جای خود را به امید و تحسین داد.

دوشنبه / 24 فروردین / 77

در سال 1950 و به دنبال اشغال تبت به وسیله چینی‌ها و مسدود شدن راه صعود به قله هیمالیا از تبت، پادشاه نپال راه‌های ورود به منطقه ساقاراماتا را بر روی کوهنوردان گشود. اولین بار در این سال گروهی که در آن دکتر «چارلز هیوستون» و «تیلمن» عضویت داشتند جهت کسب اطلاعات مقدماتی درباره عبور از آبشار یخی به منطقه سولوخومبو وارد شدند. یکسال بعد اریک شپتون هیأتی را برای کشف و شناسایی یخچال خومبو سرپرستی کرد، این تیم آبشار یخی را تا حدود کم غربی صعود کرد. در آن تیم ادموند هیلاری (که بعدها به‌مراه شریپا تنسینگ نورگی اولین فاتحان قله شدند) نیز حضور داشت. و بدین ترتیب معمای پازل دشوار خومبو حل شد. در آن سالها تنها یک تیم، سالانه به منطقه می‌آمد و روزهای زیادی را صرف بازگشایی مسیر خومبو می‌کرد، هنوز این یخچال یکی از مشکلات عمده جبهه جنوبی اورست به شمار می‌آید. راینولد مسنر کوهنوردی که برای نخستین بار اورست را بدون اکسیژن صعود کرد، در کتاب صعود بدون اکسیژن خود، از یخچال خومبو به‌عنوان مخوفترین نقطه که تا آن روز به آن پا نهاده نام می‌برد.



نفرات در حال عبور از آبشار یخی

شکل و شمایل آبشار یخی به دلیل حرکت زیادش دائماً در حال تغییر است و هر روز می‌توان برج‌ها و شکاف‌های جدیدی را رویت کرد که در روزهای قبل محلی امن بودند، سنم می‌گوید از خومبو (آبشار یخی) هر چه سریع‌تر حرکت کنید بیشتر در امانید، اما این نیز تضمینی کامل برای به سلامت رسیدن نخواهد بود.

اولین روز تلاشمان بر روی اورست را در حالی آغاز می‌کنیم که شوق عبور از آبشار یخی باعث شد تا همگی قبل از ساعت برپا برخیزند. شریپاها نیز صبح خیلی زود به بالا رفته‌اند. آنها معتقدند با تابش آفتاب خطر سقوط برج‌ها افزایش می‌یابد و قصد دارند خیلی سریع به کمپ 1 رفته و باز گردند. تنها سنم و ایمان به همراه نفرات به بالا خواهند آمد تا چگونگی عبور از روی پل‌ها و استفاده از ثابت‌ها را به نفرات نشان دهند.

در نخستین روز حرکت تنها 6 نفر به بالا می‌روند و سایرین استراحت خواهند کرد. تیم ما متشکل از آقایان: نقوی، چشمه‌قصابانی، نجاریان، اولنج، اوراز و زارعی خواهد بود. شریپاها شروع به سوزاندن برگ سروهای رونده (گیاه بام و روف) می‌کنند، آنها می‌گویند این کار موجب آرام کردن خدایان و دور شدن شیاطین خواهد شد. این آتش و دود تا بازگشت نفرات برپا می‌ماند.

با عبور از زیر کلام‌الله مجید، کمپ اصلی را ترک می‌کنیم. سایر نفرات نیز به بدرقه تیم آمده‌اند. با رسیدن به یخچال کرامپون‌ها را بسته و کلنگ‌ها را به دست می‌گیریم. ابتدای مسیر شیب خفته است، سنم در جلو تیم و ایمان پشت سر نفرات حرکت می‌کند. حرکت بسیار آهسته است زیرا هنوز به خوبی هم‌هوا نشده‌ایم البته سنم و ایمان بارشان سنگین

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

است و حرکت آرام ما آنها را خسته می‌کند. پس از گذشت ساعتی به نخستین شکاف می‌رسیم عرض آن 5 متر و عمق آن حدود 20 متر است. یک نردبان بلند بر روی آن ثابت شده و دو طناب حمایت نیز در دو طرف نردبان قرار دارد که نفرات موظفند ضمن انداختن خود حمایتشان درون طناب آنها را مانند نرده‌های اطراف پلکان گرفته و از روی پل عبور کنند. نفرات پشت سر نیز برای تسهیل در عبور دوستشان، طناب‌ها را بلند کرده می‌کشند. در طول مسیر آبشار یخی 14 پلکان فلزی نصب شده است که البته سه تای آنها به صورت عمودی می‌باشد. در انتها و قبل از خارج شدن از آبشار یخی نیز یک مسیر 15 متری و عمودی را باید یومار بزنیم که البته با وجود کوله‌های سنگین کوهنوردان و حتی شریپاهای قدرتمند کاری بسیار دشوار است، البته در روزهای بعد با قرار دادن و اتصال دو نردبان به هم عبور از آن راحت‌تر شد. با پا نهادن به



عبور از نردبان‌های فلزی در مسیر آبشار یخی

ارتفاع 6000 متری وارد دنیایی جدید می‌شویم، فلاتی مسطح و وسیع که از کمپ اصلی قابل رؤیت نیست. البته با وجود یال‌های اورست و نوپتسه هنوز هیچیک از دو غول هشت هزار متری یعنی اورست و لوتسه قابل رؤیت نیستند. پس از دقایقی راه‌پیمایی در طول فلات و از کنار شکاف‌های یخی، به آخرین پل فلزی می‌رسیم که بر روی شکافی به عمق 25 و عرض 7 متر نصب شده است. در اینجا کمپ 1 تیم ایران برپا

خواهد شد. اطراف کمپ به وسیله شکافهای متعددی محاصره شده، تیمهای دیگر کمی پائینتر چادرهای خود را بر پا کرده بودند. وجود چندین لاشه چادر و نیز چادرهایی که با طناب به سختی ثابت شده‌اند نشان از باد شدید در کمپ 1 است. در پشت سر و قسمت جنوب غربی اورست می‌توان کوه زیبای پوموری را با ارتفاع 7165 متر که چون بستنی قیفی می‌ماند و سر از ابر بیرون آورده، مشاهده کرد. در کناره‌های دره نیز یال‌های شانه غربی اورست و یال نوپتسه با توده‌های عظیم برف و نقاب‌هایی مخوف از مسیری خطرناک در دل فلات برفی خبر می‌دهند. هیجان صعود و نماهای زیبای یخچال خومبو باعث شد تا از تغذیه مناسب در طول راه غافل شویم و این امر ضعفی عمومی را در میان بچه‌های تیم ایجاد کرد که در روزهای بعد نسبت به آن توجه بیشتری صورت گرفت. در بازگشت از کمپ اول و با سبک‌تر شدن کوله‌بارمان تازه فرصت تماشای یخچال را پیدا کردیم. وجود بقایای طناب‌های سال‌های گذشته در عمق یخ‌ها و دیدن پل‌های شکسته و اقیانوس آبشار یخی را برای ما آشکار می‌کند. سنم می‌گوید برج‌ها و شکاف‌ها را خوب تماشا کنید زیرا ممکن است روزهای بعد اثری از هیچکدام باقی نماند و به جایشان برج‌هایی جدید پدید آید. البته صحت گفتارش طی روزهای بعد بر ما ثابت شد. خود شریپاها با رسیدن به زیر برج‌ها به سرعت حرکت می‌کنند و حتی گاهی در زیر برج‌های یخی از طناب حمایت نیز کمک نمی‌گیرند تا زودتر دور شوند و پس از رسیدن به نقاط مسطح و کم خطر استراحت کرده و نرم‌تر حرکت می‌کنند. با رسیدن به نزدیک کمپ اصلی نفرات تیم را می‌بینیم که به استقبال ما آمده‌اند و ما حرف‌های زیادی از روزی پرخاطره برایشان داریم.

* * *

با توجه به حجم بارها باید مدت زمان زیادی را برای انتقال بارها به بالا صرف کنیم. البته این کار باعث هم‌هوایی بهتر نفرات می‌شود، اما تعدد دفعات صعود و عبور از آبشار یخی ضمن ایجاد خطرات زیاد باعث تحلیل قوای جسمانی نیز می‌شود ولی به طور معمول برای کمک به شریپاها در حمل بار، نفرات تیم ما سه روز فعالیت و یک روز استراحت خواهند داشت که البته در صورت نیاز این زمان کم و زیاد خواهد شد. البته شریپاها نیز از همین روند فعالیت و استراحت پیروی می‌کنند. برای جلوگیری و کاستن خطر عبور از مسیر و همین‌طور رفع کندی حرکت تیم باید از صعودهای دسته جمعی خودداری نمود، به این منظور نفرات هر روز به گروه‌های سه یا چهار نفره تقسیم می‌شوند و با حدود 30 دقیقه اختلاف از هم به بالا می‌روند و برای هر گروه نیز سرپرستی منصوب

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

می‌شود. ارتباط تیم‌ها از طریق بی‌سیم با کمپ اصلی برقرار خواهد شد. برای تصویربرداری مسیر نیز به آقای نجاریان کار با دوربین آموزش داده می‌شود تا ایشان در غیاب آقایان مقدم و قانعی لحظات صعود را به تصویر بکشند. البته طی روزهای بعد فیلمبردارها با کمک نفرات تا حدود ارتفاع 5900 متر صعود کرده و خود به فیلمبرداری از مسیر صعود اقدام نمودند.

نجاریان نیز ضمن فیلمبرداری از مسیر در امر عکاسی بسیار دلسوزانه عمل می‌کند.

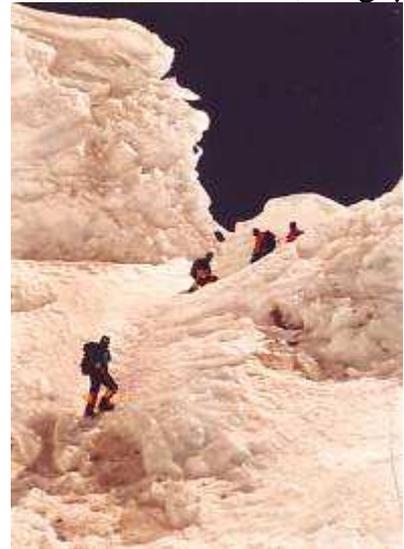
به مرور با گذشت روزها و هم‌هوایی بهتر سرعت صعود نیز بیشتر می‌شود. ضمن آن که می‌توانیم با حمل بار بیشتر به شریپاها نیز کمک کنیم. به‌رغم عبور از میان توده‌های یخی، تابش آفتاب دمای هوا را بسیار بالا می‌برد و این امر خطر سقوط برج‌ها را افزایش می‌دهد. این امر باعث شده تا صبح‌ها زودتر از خواب برخواسته و به طرف بالا حرکت کنیم. دمای هوا در کمپ 1 گاهی به بالاتر از 35 درجه نیز می‌رسد، جالب اینجاست که با عبور لکه‌ای ابر از جلو خورشید پس از چند دقیقه دما به زیر صفر کاهش می‌یابد.

از نکات به یادماندنی در این روزها گیر کردن پای سقایی در میان دو پله نردبان فلزی بود که علی‌رغم خطرناک بودن شرایط، بسیار باعث خنده شد. همین‌طور سقوط نجاریان هنگام عبور از روی نردبانی طویل به درون شکاف بود که تنها وجود طناب حمایت او را نجات داد.

Bear Grylls کوهنورد جوان انگلیسی که چندین برخورد با نفرات تیم ایران داشته، در کتاب خود به نام **Face up** (رو به بالا) که پس از فتح اورست به چاپ رسانید می‌نویسد: روزی در مسیر آبشار یخی به سمت بالا حرکت می‌کردیم، به گروهی از ایرانی‌ها برخوردیم آنها به آرامی به سمت بالا می‌رفتند، یک‌نفرشان به ما شکلات تعارف کرد و ما برداشتیم کمی بالاتر آنها را به زیر کرامپون‌هایمان انداخته و به ایرانی‌ها خندیدیم. با گذشت

ساعتی برای استراحت در میان برج‌های یخی نشسته بودیم که صدای آواز خواندن ایرانی‌ها به گوشمان رسید. با نزدیک شدنشان به آرامی سؤال کردم در محلی به این خطرناکی فکر نمی‌کنید خواندن آواز موجب ریزش یخ‌ها شود. یکی از ایرانی‌ها پاسخ داد: آواز خواندن ما خطرناک نیست برجی که شما در زیرش نشسته‌اید خطرناک است. هنوز آنها در دیدرس ما

بودند که صدای شکستن برج و ریزش یخ‌ها ما را سراسیمه در پی آنها



عبور از زیر برج‌ها در مسیر آبشار یخی

روان کرد و ایرانی‌ها شروع به خندیدن کردند و من به یاد این مثل افتادم که می‌گوید: کسی که آخر سر می‌خندد بلندتر می‌خندد.]

روزها به هنگام حرکت به طرف یخچال، با پای مصنوعی کوهنوردی آمریکایی در ابتدای مسیر آبشار یخی برخورد می‌کنیم. وی تام ویتاکر نام دارد و قصد دارد به عنوان نخستین کوهنورد معلول بر فراز قله اورست بایستند. او دارای دو پای مصنوعی است که به یکی از آنها کفش سنگین و کرامپونی بسته شده و موقع صعود به ارتفاع آن را به پا می‌کند و پای دیگرش را در کنار یخچال به جا می‌گذارد. از نکات جالبی که به آن برخوردیم توضیحاتی بود که عباس در مورد این کوهنورد معلول به یک جهانگرد خارجی می‌داد. عباس چون نمی‌توانست به خوبی انگلیسی صحبت کند به شخص مقابل طوری مسئله را فهمانده بود که او تصور می‌کرد پای یک آمریکایی بر اثر سقوط یخ قطع شده و زمانی که عباس قصد داشت پای مصنوعی را به او نشان دهد جهانگرد خارجی از ترس فرار کرد.

همانطور که شریپاها قول داده بودند هر روز بر میزان بارشان افزوده می‌شد، ضمن آنکه سرعت صعودشان هم به طرز غیرقابل باوری افزایش می‌یافت. مشاهده کپسول‌های گاز با 25 کیلوگرم وزن بر پشت آنها همه را حیرت‌زده می‌کند. در مقابل می‌توان کوهنوردانی را نیز مشاهده کرد که حتی بار شخصیشان توسط شریپاها حمل می‌شود. از جمله کوهنوردان سنگاپوری که تعدادشان 8 نفر می‌باشد و 20 شریپای قدرتمند به همراه دارند، آنها حتی کیسه خوابشان را هم به کمک شریپاها به بالا می‌برند.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

پمبا رنجی یکی از شریپاها می‌گفت: به مرور پیش می‌آید که کوهنوردی بدون شریپا به منطقه بیاید و پس از روس‌ها و قزاق‌ها که همه کارهایشان را خودشان انجام می‌دهند، ایرانی‌ها جزو معدود تیم‌هایی هستند که کمتر به شریپاها متکی‌اند. از نکات دیگری که در تیم ایران جلب توجه می‌کند، حرکت هماهنگ و منظم نفرات تیم در یک ستون است و اینکه دائماً به یکدیگر و کوهنوردان دیگر کمک می‌کنند. در یکی از روزها پس از کمک به یکی از کوهنوردان انگلیسی، هنگامی که خواستیم خودمان را معرفی کنیم، وی گفت: «شما را خوب می‌شناسم، همانهایی هستید که در یک ردیف حرکت می‌کنید و همیشه کوله‌های سنگین بر پشت دارید. هر روز می‌شود شما را در یخچال مشاهده کرد.» به‌راستی حق با اوست در حالیکه سایرین در طول صعودشان حدود 10 تا 12 روز کار مفید تا انتهای برنامه به ثبت می‌رسانند، میزان فعالیت‌های روزانه نفرات تیم ایران از 20 روز هم فراتر می‌رود.

در نبود آقای آقاجانی همه سعی دارند باری را از روی دوش سرپرست تیم آقای افلاکی بردارند و کارها را بهتر به پیش ببرند. البته به خاطر عدم آشنایی کافی با شریپاها نسبت به همکاری کاملشان تردید داریم ولی قاطعیت آقای افلاکی باعث شده تا کارها به خوبی پیش رود.

همانطور که پیش‌تر عنوان شد نفرات ما پس از هر سه روز تلاش یک روز را به استراحت می‌پردازند. در این روز نفرات در صورت خوب بودن هوا، استحمام می‌کنند یا اینکه به اطراف یخچال خومبو و یا کمپ اصلی می‌روند. گاهی نیز اتفاق می‌افتد که با کوهنوردان خارجی در کمپ اصلی و یا در طول مسیر برخورد کنیم، یکی از آنها که بسیار مورد توجه نفرات قرار گرفت، کوهنوردی توانمندی از کشور دانمارک به نام مایکل بود. وی تاکنون موفق شده 5 قله بالای 8000 متری را صعود نماید. او تلاش خود را بر روی اورست بدون بهره‌گیری از شریپا انجام می‌دهد و قصد دارد بدون کپسول اکسیژن مصنوعی قله را صعود کند البته این دومین باری است که مایکل به اورست آمده است. مرتبه اول او موفق به صعود نشده بود. مایکل گاهی هنگام صعود، در صورت برخورد با نفرات تیم ایران به دنبال بچه‌ها روان می‌شود. یکبار از او خواستیم تا از تیم سبقت گرفته و به بالا برود ولی در جواب ضمن امتناع از این کار گفت: حرکت هماهنگ شما برای من بسیار جالب است و همراه با شما دیگر حوصله‌ام از تنها

بودن سر نمی‌رود. متأسفانه در روزهای بعد مایکل به دلیل گلودرد و سرفه‌های شدید از ارتفاع 8500 متر مجبور به بازگشت و انصراف از صعود شد. بدین ترتیب دومین تلاش او در اورست هم ناکام ماند. رفیق مایکل یک دانمارکی پول‌دوست به نام جاناتان است. وی را می‌توان تلفنچی کمپ اصلی لقب داد، زیرا با در اختیار داشتن تلفن ماهواره‌ای امکان ارتباط کمپ اصلی با سایر نقاط دنیا را فراهم می‌کند. البته نرخ مکالمه تلفنی نیز نجومی است و دقیقه‌ای 7 دلار مبلغ فوق‌العاده زیادی می‌باشد، با این حال جاناتان از آمریکایی‌ها و

سنگاپوری‌ها که برای هر دقیقه 10 و 14 دلار طلب می‌کنند منصف‌تر است. در میان بچه‌های ما نجاریان و علینژاد از همه با شهامت‌تر بودند و با خانواده‌هایشان تماس گرفتند، البته خوشی صحبت با بچه‌هایشان با صدور صورت حساب توسط جاناتان کاملاً از بین رفت، بیچاره بهمن که دیگر پولی ته جیبش نمانده وگرنه برای تلفن به اراک و صحبت با نامزدش حاضر به پرداخت دقیقه‌ای 100 دلار هم می‌شد. با این حال الان باید به همان نوشتن در دفتر خاطراتش بسنده کند.

فدراسیون کوه‌نوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران
I.R.Iran Mountaineering & Sport Climbing Federation



انتهای مسیر آبشار یخی ارتفاع 6000 متر

فصل چهارم

دره سکوت

با گذشت حدود 7 روز از آغاز صعود در مجموع نزدیک به 1200 کیلوگرم بار توسط شریپاها و اعضای تیم به کمپ اول انتقال داده شد. همانگونه که پیشتر عنوان شد، به دلیل وجود شکاف‌های زیاد اطراف کمپ یک و خطرناک بودن محل کمپ به پیشنهاد سنم و قبول سرپرست تیم قرار شد از کمپ اول تنها به‌عنوان انبار استفاده شود و هیچ شبنم‌انی در آن صورت نگیرد. در مجموع برای حفظ مواد غذایی در کمپ 1 و جلوگیری از تهاجم کلاغ‌های گول‌پیکر و سمج منطقه سه تخته چادر در آنجا برپا شد و همه بارهای کمپ‌های بالاتر در آنجا بارگذاری می‌شود تا به مرور به بالا انتقال یابند.

برای بردن بارها به کمپ دوم باید صبح، زودتر بیدار شد و گاهی در تاریکی مسیر یخچال را طی کرد که کاری بسیار خطرناک ولی لازم است. شریپاها مقداری بار از کمپ اصلی به کمپ 1 برده و در آنجا به آن می‌افزایند و راهی کمپ 2 می‌شوند و این کاری بسیار دشوار و توان‌فرسا است، در مجموع کمپ 2 نیز نقش کمپ پیشرفته را دارد. پس به ناچار باید همه بارها به آنجا انتقال یابد. فاصله کمپ 1 به 2 حدود 7 کیلومتر است و از ارتفاع 6100 متری تا 6500 متری کمپ دوم امتداد می‌یابد. کمپ 2 در دل کُم غربی یا همان دره سکوت قرار دارد. جایی که جز صدای بهمن‌های لوتسه و نوپتسه تنها می‌توان فریاد یخ‌های کم غربی را شنید.



دره ی سکوت

این روزها همگی منتظر و چشم به راه بازگشت آقای آقاجانی از پائین هستیم، به خصوص شریپاها که نگران دریافت پاداششان می‌باشند. شایان ذکر است، آنها علاوه بر مبلغ حقوقی که از شرکت دریافت می‌کنند و بسیار ناچیز است برای حمل بار از کمپی به کمپ دیگر مبلغی به عنوان پاداش می‌گیرند که از کمپ اصلی تا کمپ سوم به صورت روپیه و از آنجا تا قله به شکل دلار می‌باشد. البته آقای افلاکی به آنها اطمینان داد که پاداششان به موقع پرداخت خواهد شد.

سه‌شنبه / 1 اردیبهشت / 77

شریپاها همچنان بارها را از کمپ اصلی به کمپ دوم انتقال داده و به پایین باز می‌گردند. امروز 4 نفر از آنها به بالا رفته و قرار است ایمان و پمبا کوچیکه در آنجا بمانند تا ضمن نصب چادرهای کمپ دوم با کمک شریپاهای سایر تیم‌ها مسیر 2 به 3 را ثابت‌گذاری نمایند. البته برای کاهش هزینه‌ها و سرعت عمل در آماده‌سازی مسیر صعود، هر تیم موظف به ثابت‌گذاری بخشی از مسیر کمپ 2 تا 4 است. بدین منظور سهم تیم ایران که از ارتفاع 6800 تا 7350 متر یعنی کمپ سوم می‌باشد توسط ایمان و پمبا ثابت‌گذاری خواهد شد. آنها پس از رسیدن به کمپ 2 با نصب چادری بزرگ و جمعی روز چهارشنبه به طرف کمپ 3 حرکت کردند.

چهارشنبه / 2 اردیبهشت / 77

در این روز اعضای تیم ایران نیز برای استقرار در کمپ 2 راهی بالا شدند. نمی‌دانم شوق و هیجان رسیدن به کمپ دوم بود یا ترس از دیر حاضر شدن، زیرا همه بچه‌ها قبل از شنیدن صدای برپای آقای افلاکی برخواسته و لوازشان را جمع کردند. صبحانه امروز متشکل از تخم‌مرغ نیمرو، شیربرنج و کیک است که دیشب چاندرا درست کرده بود ولی کسی از آن نخورد، تنها حمید قطعه‌ای برای بین راه برداشت. شیربرنج صبحانه هم از شیرخشک و برنجی است که از شب قبل اضافه آمده بود. واقعاً چاندرا را می‌توان آشپزی هنرمند نامید،

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

زیرا هیچ چیزی را دور نمی‌ریزد و از هر غذایی که باقی می‌ماند غذای دیگری درست می‌کند. فکر می‌کنیم با شیربرنج خورده نشده چه خواهد کرد، یکی از بچه‌ها می‌گوید شاید آن را رقیق‌تر کرده و درون قمقمه‌هایمان بریزد تا به جای شربت از آن استفاده کنیم.

امروز شریپاها که از سحرخیزی بچه‌ها متعجب شده‌اند برای آنکه از قافله عقب نمانند بدون خوردن صبحانه به راه می‌افتند. بچه‌ها برای رسیدن به کمپ 1 در سه گروه و با فاصله از هم حرکت می‌کنند. مشاهده برج‌های ساقط شده و ایجاد شکاف‌های جدید همه را شگفتزده کرده است. شریپاها قسمت زیادی از مسیر را تغییر داده‌اند. چندین پلکان فلزی نیز به مسیر افزوده شده است. نفرات تیم سنگاپور که در ابتدای آبشار یخی به طور پراکنده و خیلی سریع صعود می‌کردند، هر کدام در گوشه‌ای افتاده و توان حرکت ندارند. تا حدود ساعت 10/30 همه نفرات به کمپ 1 می‌رسند و پس از کمی استراحت مسیر کم غربی را در پیش می‌گیرند. به دلیل همراه داشتن لوازم شخصی، بار عمومی کمتری به همراه داریم. برای جلوگیری از خطر شکاف‌های یخی باید آنها را دور بزنیم. پرچم‌های راهنما مسیر را مشخص کرده‌اند. گاهی نیز به خاطر عریض و کم‌عمق بودن شکاف‌ها به داخل آنها رفته و با کمک طناب از سوی دیگرشان خارج می‌شویم. شریپاها در حال برگشت از کمپ 2 هستند. همه شگفتزده به آنها خیره شده‌اند، چطور با آن همه بار به کمپ 2 رسیده و باز می‌گردند. یال جنوبی نوپتسه بسیار خطرناک است و نقاب‌هایی پر برف آماده یک اشاره برای سقوط هستند. هنوز فاصله زیادی را طی نکرده‌ایم که نمای پرهیبت لوتسه چهارمین کوه رفیع دنیا با ارتفاع 8516 متر نمایان می‌شود، مسیر صعود به این کوه تا بالای کمپ سوم یعنی حدود نوار زرد (ارتفاع 7800 متر) با اورست مشترک است و از آنجا جدا می‌شود. جبهه غربی آن به رغم شیب تند دارای شکاف‌های زیاد و برج‌های مرتفعی است که عبورش جدالی سخت را می‌طلبد. زمانی که اولین نمای دیواره جنوب غربی اورست را مشاهده می‌کنیم، حیرت‌زده بر جای خود می‌خکوب می‌شویم. از همین فاصله و با یک نگاه به آن بسیار شگفت‌زده می‌شویم. در ایران این جبهه به مسیر دشوار مشهور است و علتش گزارش صعود این کوه توسط تیم انگلستان در سال 1975 می‌باشد که توسط کریس بانینگتون سرپرست آن تیم به رشته تحریر درآمده است. البته از دور دیواره، نمایی کاملاً صاف و صیقلی دارد ولی هر چه جلوتر می‌رویم

چهره حقیقی آن به خصوص دهلیزها و طاقچه‌هایش مشخص‌تر می‌شوند، با این حال گذر از این دیواره واقعاً جای تحسین دارد به خصوص راه مستقیم روس‌ها که در سال 1982 صعود شده جزو شاهکارهای کوهنوردی است. با عبور کامل از شکاف‌های یخی ما به ابتدای فلاتی وسیع می‌رسیم، مسیر بی‌پایانی که گویی انتهایش آخر دنیا است. به خاطر سنگینی بارها، تغییرات پی‌درپی دما و کمی گرسنگی و همین‌طور فعالیت زیاد روزهای قبل نفرات بسیار خسته و کوفته شده‌اند. به دلیل طولانی بودن مسیر ترجیح می‌دهیم سرمان را پایین انداخته و فقط جلو برویم. پس از چهار ساعت از ابتدای فلات به رشته‌ای سنگی در پای دیواره جنوب غربی می‌رسیم. بر روی نواری صخره‌ای چادرهای تیم‌های مختلف برپا شده است. نفرات ما نیز در آرزوی دیدن چادر تیم ایران به هر سو می‌نگرند ولی گویی باز هم کمپ ما در آخرین قسمت کمپ 2 است. (البته این مسئله در روزهای بعد راهمان را به کمپ 3 نزدیک‌تر کرد). از طرف دیگر کمپ هم دو شریپای خسته و بی‌حال تیم، ایمان و پمبا در حال بازگشت از مسیر کمپ سوم دیده می‌شوند آنها با مشاهده ما شگفت‌زده می‌پرسند اینجا چه کار می‌کنید؟ ظاهراً شریپاها طی روزهای اخیر تنها لوازم فنی و چادرها را به بالا آورده‌اند و ما متعجب از این که چرا سنم این نکته را به آقای افلاکی نگفته است. البته با وجود یک چادر گنبدی بزرگ در کمپ 2 جا برای همه بچه‌ها هست. ولی از چراغ خوراک‌پزی و مواد غذایی خبری نیست. دو تخته چادر دو نفره هم در کمپ است که بچه‌ها به سختی جای آنها را در مورن‌ها صاف کرده و نصب می‌کنند. پمبا چراغ گازی را از تیم‌های دیگر قرض می‌گیرد و با پیدا کردن چند بسته سوپ از چادر شریپاها، غذا را آماده می‌کنیم. اکثر بچه‌ها خسته هستند، به خصوص بهمن که حال چندان خوشی ندارد، وی خوب هم هوا نشده و سروصدایش تا صبح به گوش می‌رسد. دکتر هم مجبور است به خاطر او تا صبح بیدار بماند. البته نخستین شب اقامت در کمپ‌های بالا همیشه به همین صورت است و اکثر بچه‌ها تا صبح بی‌حال هستند و خوابشان نمی‌برد. گرسنگی و تشنگی هم مزید بر علت شده است. با روشن شدن هوا و پیش از آنکه گرما به سراغ کمپ بیاید چادرها را ترک می‌کنیم و به طرف کمپ 1 سرازیر می‌شویم تا مواد غذایی مورد نیاز را بالا بیاوریم اولنج و اوراز زودتر به پایین رفته‌اند تا چای و صبحانه را در کمپ 1 تدارک ببینند. فاصله طولانی کمپ 2 به 1 را تنها در مدت 1 ساعت طی می‌کنیم. آنقدر گرسنه هستیم که می‌خواهیم کمپ را ببلعیم. ایمان و پمبا نیز به کمپ 1 آمده‌اند. آنها پس از کمی استراحت و خوردن مقداری غذا به بالا باز می‌گردند. ایمان سه تخته چادر فرینو را که حدود 23 کیلو وزن داشت با خود برد و پمبا هم با یک کیپسول بزرگ گاز به وزن 24 کیلو راهی کمپ 2 شد. این مقدار بار در

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

مقابل 5 کیلوگرم باری که هر کدام از ما به بالا بردیم وحشتناک است و البته به خاطر خستگی بدن‌هایمان احساس می‌کنیم بارمان بسیار سنگین است. راه کمپ 1 به 2 را بهتر از روز قبل طی می‌کنیم. با رسیدن به کمپ، پمبا را در حال پختن غذا دیدیم. شام امشب دال بات است، که، از عدس و برنج تشکیل شده، البته تعدادی از بچه‌ها از خستگی، گرسنه به خواب رفتند، خوابی متفاوت از شب قبل، اینبار به خاطر هم‌هوایی بهتر، بدون حتی یکبار چرخیدن در کیسه خواب شب را به صبح رساندیم. برای هم‌هوایی بهتر یک روز دیگر در کمپ 2 ماندیم. البته بارش برف و خرابی هوا هم در توقف ما بی‌علت نبود. زیرا مه غلیظ دید را کاملاً مختل کرده و خطر سقوط در شکاف‌ها را افزایش می‌داد. در نهایت روز شنبه پنج اردیبهشت همگی به کمپ اصلی بازگشتیم. برف روز قبل مسیر آبشار یخی را بسیار خطرناک کرده و چسبیدن برف به کف کرامپون هم دائماً باعث شر خوردن و دائماً مجبور به زدن ضربه به کف پاها برای جدا کردن برف هستیم. به هر حال همگی به سلامت به کمپ بازگشتیم. امروز شریاها به استراحت می‌پردازند که بی‌شک علت آن خطرناک بودن مسیر آبشار یخی است. لازم به ذکر است شریاهای همه تیم‌ها روزهای صعود و استراحت خود را با هم هماهنگ می‌کنند تا بهتر بتوانند به هم کمک کنند. بعد از ظهر هم بارش برف، همه جا را سپیدپوش کرد. امشب تا صبح سروصدای بهمن‌های عظیم از هر نقطه به گوش می‌رسید، گویی کمپ اصلی را محاصره کرده‌اند.

یکشنبه / 6 اردیبهشت / 77

امروز در کمپ اصلی به استراحت می‌پردازیم. در حالی که همه جا را فراگرفته شریاها کوله‌بارشان را به بیرون از چادر آورده‌اند آنها در مورد صعود مردد می‌باشند و منتظر دستور سنم برای بالا رفتن هستند. چندین شریا را می‌توان در ابتدای مسیر آبشار یخی مشاهده کرد. شریاهای تیم ما هم پس از اطلاع از این مسئله و بعد از خواندن دعا و نیایش و روشن کردن آتش کمپ را ترک می‌کنند.

* * *

کلمه شریا در زبان تبتی به معنای مردمانی از شرق است. آنها جزو اقلیت بودایی کشور نپال می‌باشند که قرن‌ها قبل، از تبت به این گوشه از کشور نپال مهاجرت کرده‌اند و توسط اکثریت هندوها محاصره شده‌اند. شاید تا پیش از ورود غربی‌ها به نپال آنها هیچگاه تصور بالا رفتن از جایگاه خدایان را هم نمی‌کردند، در واقع هنگام گذر از دامنه کوه‌های سر به فلک کشیده هم با احترام عبور می‌کردند.



کم غربی

امروزه بیش از یک قرن از ایجاد شغل جدید در میان شریاها می‌گذرد، شاید تنها راه کسب درآمد بیشتر و ایجاد زندگی معمولی و دوری از فقر باعث شده تا آنها جانشان را برای صعود کوهنوردان به خطر اندازند. به هر حال هجوم جهانگردان در سال‌های اخیر و به ویژه کوهنوردان هم نتوانسته به فرهنگ و سنن آنها خلی وارد سازد. به راستی که آنها صاحبان اصلی هیمالیا می‌باشند و بدون وجودشان صعود تقریباً غیرممکن است.

* * *

دقایقی پس از حرکت شریاها به بالا طنین صدای بالگرد همه را از چادرها خارج می‌کند، برغم مه غلیظ، بالگرد چندین مرتبه در اطراف کمپ اصلی می‌چرخد. ظاهراً به دنبال پیدا کردن محلی برای فرود است، در نهایت به طرف پایین رفته و در گوراکشپ به زمین می‌نشیند. ساعتی بعد به ما اطلاع دادند که بالگرد حامل گوشت و مواد غذایی برای تیم ایران بوده و بار خود را در گوراکشپ تخلیه کرده است. ایمان که امروز در کمپ به استراحت پرداخته - به همراه یکی از کمک‌آشپزها - جهت آوردن بارها به پایین می‌رود. آقایان افلاکی، خادم، بیاتانی و رستمی نیز به همراه شریاها پایین می‌روند و حدود ظهر است که خود را مجدداً به کمپ اصلی رسانده و خبر بازگشت آقای آقاجانی و آقای بختیاری را می‌دهند. بچه‌ها نیز برای خوش‌آمدگویی به استقبالشان می‌روند و باز هم همه نفرات تیم در کنار هم قرار می‌گیرند. آنها پس از بازگشت از کاتماندو به لوکلا، در مدت چهار روز

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

خود را به کمپ اصلی رساندند. آقای آقاجانی پیش از ترک کاتماندو به خرید گوشت برای تیم اقدام کرده بود که گوشت‌ها به همراه مقداری مواد غذایی دیگر با بالگرد به کمپ اصلی آمد. آمدن سرپرست تیم باعث ایجاد جنب و جوش زیادی در بین نفرات شد و بچه‌ها کارها را جدی‌تر پی می‌گیرند. برای جلوگیری از خرابی گوشت‌ها امروز به سوراخ کردن یخ‌ها و جاسازی آنها اقدام کردیم.

شرپاها نیز پس از بازگشت به کمپ اصلی با دیدن آقای آقاجانی بسیار به وجد آمدند زیرا دیگر خیالشان از بابت پاداش صعود راحت شد.

طی دو سه روز بعد نفرات در دو یا سه گروه خود را به کمپ دوم رساندند. کمپ 2 نیز به همت شرپاها کاملاً برپا شده و بیشترین کار نفرات تیم نیز، حمل بار از کمپ 1 به 2 و کمک به شرپاها می‌باشد.

آقایان مقدم و قانعی نیز پس از پایان فیلمبرداری از آبشار یخی با دادن آموزش‌های کافی به نجاریان با یک دوربین دیگر به همراه آقای بختیاری عازم کاتماندو شدند تا از آنجا جهت تصویربرداری از شهر پخارا دومین شهر مهم نپال و پایتخت زمستانی این کشور به آنجا بروند. شهر پخارا مرکز عمده جذب توریست در نپال است. این شهر در دامنه رشته کوه آنپورنا قرار دارد و کوه مقدس بودائی‌ها یعنی ماچاپوچار (با ارتفاع 6993 متر) نیز در این رشته کوه است و هیچ انسانی حق صعود به کوه مقدس را نداشته و راهبان بودایی آن را طواف می‌کنند.

منطقه مرگ

کمپ سوم اورست در ارتفاع 7350 متری واقع در جبهه غربی لوتسه دایر شده. برای رسیدن به کمپ 3 باید از ارتفاع 6500 متری و محل قرارگیری کمپ 2 در امتداد کم غربی به سمت جنوب شرقی حرکت کنیم و پس از پشت سر نهادن چند شکاف کم عرض ولی عمیق که توسط پرچم‌های راهنما مشخص شده، ابتدا به یالی کم‌شیب می‌رسیم که تا 6700 متر امتداد دارد و در نهایت مسیر پرشیب در غرب کوه لوتسه نفرات را تا کمپ 3 هدایت می‌کند. تمام طول راه توسط طناب‌های ثابت که کارگاه‌های آن از پیچ یخ تعبیه شده، ایمن گردیده است و سطح مسیر نیز پوشیده از یخ بلور می‌باشد و روزها علی‌رغم تابش آفتاب و افزایش دما که گاهی به بالای 35 درجه می‌رسد، هیچگونه خللی در جنس یخ‌ها پدید نمی‌آورد. این گرما تنها ممکن است موجب سقوط بهمن از بالای لوتسه فیس شود، در این مسیر با کوچک‌ترین بارشی صعود متوقف می‌شود و در واقع تا دو روز پس از بارش کسی جرأت نزدیک شدن به مسیر کمپ 3 را ندارد.

پنج‌شنبه / 10 اردیبهشت / 77

نفرات تیم ما برای هم‌هوایی در سه گروه به طرف کمپ 3 حرکت کردند، تیم اول شامل بیاتانی، نقوی و اوراز؛ تیم دوم: اولنج، رستمی و زارعی و در تیم سوم علینژاد، خادم، سقایی و جدائیان بودند. نجاریان و چشمه قصابانی نیز به دلیل سردرد با اجازه آقای افلاکی در کمپ 2 استراحت خواهند کرد. هر یک از نفرات بین 10 تا 15 کیلو بار شخصی و عمومی حمل می‌کنند. تابش آفتاب همه را کلافه کرده، تیم‌ها با فاصله از هم حرکت می‌کنند. کسی حق جدا شدن از طناب‌های ثابت را ندارد، شیب مسیر بین 60 تا 65 درجه است. در نزدیک کمپ 3 به لاشه‌های زیادی از چادرها برخورد می‌کنیم که از سال‌های قبل باقی مانده‌اند. در محل کمپ به شریپاهای تیم سنگاپور برخورد می‌کنیم که در حال ساختن محل چادر هستند، آنها باید در این شیب یخ‌ها را جابجا کرده و چندین جا برای چادر آماده کنند. ساختن جای چادر در این ارتفاع و بر روی یخ‌های سترگ ساعت‌ها زمان می‌برد. همه شریپاها با طناب خود را

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

به کارگاه متصل کرده‌اند، کوچک‌ترین غفلی آنها را به اعماق دره‌ها می‌فرستد.

شرپاهای ما نیز طی روزهای قبل دو تخته چادر در محل کمپ 3 نصب کرده‌اند. آنها چادرها را به کمک طناب‌های کنفی کاملاً مهار نموده‌اند تا از خطر طوفان در امان بمانند. روند صعود به کمپ 3 برای هم‌هوایی و همینطور انتقال بارها به بالا طی روزهای بعد نیز ادامه یافت و تقریباً همه نفرات تیم ما خود را تا کمپ 3 رساندند.

طی روزهای اخیر نخستین حمله به لوتسه نیز توسط یک کوهنورد اسپانیایی به نام ایناکی اچوآ صورت گرفت ولی به خاطر رانش برف و سقوط در ارتفاع 7900 متری وی مجبور به بازگشت به کمپ اصلی جهت تجدید قوا شد. ایناکی سابقه صعود به قله گاشربروم I و II، برودپیک، شیشاپانگما و چوآیو را دارد. او اورست را بدون بهره‌گیری از اکسیژن مصنوعی تا نزدیکی قله صعود کرده ولی خودش می‌گوید به دلیل خرابی حالش مجبور به بازگشت شده است.

در حالیکه ما در حال هم‌هوایی و تکمیل بار کمپ 3 هستیم، شرپاها کمپ 4 را بر روی گردنه جنوبی برپا کردند. البته آنها به دلیل خطرناک بودن محل کمپ 3 و احتمال سقوط بهمن بر روی آن ترجیح می‌دهند از کمپ 2 یکراست به گردنه جنوبی بروند. مسیری بسیار طولانی و دشوار که گاهی با باری بیش از 25 کیلوگرم طی می‌شود. توان آنها بسیار شگفت‌انگیز است، گویی انرژی خارق‌العاده‌ای در آنها وجود دارد. آنها پس از انتقال بار، به کمپ دوم باز می‌گردند. جالب است بدانید در بازگشت نیز کپسول‌های اکسیژن خالی از روی گردنه جنوبی را به پایین حمل می‌کنند، آنها ضمن پاک کردن محل گردنه از زباله، کپسول‌ها را در کاتاندو به مبلغ 1000 روپیه می‌فروشند. در بازگشت آنها از گردنه جنوبی دکتر بیاتانی نبض و فشار خونشان را ثبت نمود که دانستنش خالی از لطف نیست.

نبض فشار خون

داوا 60/60

پمبا کوچیکه 72/70

پمبا بزرگه 74/70

سنم دندو 84/80

و این مقدار نبض و فشار خون پس از يك روز پرتلاش در منطقه مرگ بسیار شگفتانگیز است. در حالی که اکثر تیم‌های حاضر در منطقه هم‌هوایی خود را تنها تا کمپ 3 انجام دادند و پس از آن برای استراحت جهت حمله نهایی به کمپ اصلی بازگشتند، به دستور سرپرست تیم نفرات ما باید تا گردنه جنوبی بالا بروند. این هم‌هوایی بالا در روزهای بعد و در روند صعود نهایی تأثیرات بسیار مثبتی را برای تیم به همراه داشت.

شنبه / 12 اردیبهشت / 77

امروز اولین تیم متشکل از بیاتانی، نقوی، رستمی، اوراز و زارعی به سرپرستی اولنج عازم کمپ 3 شد. مقدار بار بچه‌ها از روزهای قبل بیشتر است زیرا مجبورند علاوه بر مواد غذایی، لوازم شخصی جهت شیمانی را هم به بالا انتقال دهند. بار هر نفر بین 15 تا 20 کیلوگرم است و اگر چه نسبت به بار شریپاها زیاد نیست اما در این ارتفاع واقعاً انسان را از پا در می‌آورد.

تابش آفتاب و گرمای مسیر کمپ 2 به 3 همه را کلافه کرده با این حال سرعت حرکت از روزهای قبل بیشتر و بهتر است. برغم کمبود جا در چادر، نفرات در دو چادر استقرار می‌یابند. به خاطر شیب زیاد محل کمپ، هیچ وسیله‌ای را نمی‌توان خارج از چادر قرار داد کپسول‌های اکسیژن، چادرهای کمپ 4، مواد غذایی بالا و... باعث شده تا جا در چادرها بسیار تنگ باشد. پس از ارتباط با کمپ اصلی اولین توصیه سرپرست تیم این بود که تحت هیچ شرایطی بدون کفش و کرامپون چادر را ترک نکنید. اینجا بچه‌ها حتی جرأت رفتن به دستشویی را هم ندارند. حال رستمی چندان خوب نیست، دکتر معتقد است وی نیاز به استراحت جهت هم‌هوایی بهتر را دارد. با این وجود حال بهمن موقع شب بدتر شد و تا صبح نالید و شب سخت کمپ سوم را برای سایرین هم تلخ نمود، با طلوع خورشید دکتر مجبور به پایین بردن او شد. سایر نفرات قصد رفتن تا گردنه جنوبی را دارند که در ابتدای مسیر، زارعی هم به خاطر خستگی و بی‌خوابی شب قبل به کمپ سوم باز می‌گردد. اولنج، نقوی و اوراز سه نفری در صف بی‌انتهای شریپاها که از کمپ 2 عازم گردنه جنوبی هستند قرار گرفته و راهی بالا می‌شوند. مسیر کمپ 3 به 4 در طول جبهه غربی لوتسه است و نفرات پس از حدود 200 متر صعود از کمپ 3 شروع به تراورس به سمت شمال می‌نمایند و ضمن افزایش ارتفاع باید صخره‌های خطرناک واقع در منطقه نوار زرد را پشت سر نهند، از اینجا به بعد دیگر کاملاً در منطقه مرگ قرار دارد. این مسیر تا گرده ژنوی‌ها یعنی ارتفاع 7900 متری ثابت‌گذاری شده و بدون شك مسیر کمپ 3 تا گرده ژنوی‌ها یکی از خطرناک‌ترین قسمت‌های جبهه جنوبی اورست است.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

يك چشم بچه‌ها به امتداد ثابت‌ها و چشم دیگرشان به شیب لوتسه است. مسیری که دائماً خطر سقوط بهمن آن را تهدید می‌کند. در زیر پا نیز شیب تند یخی تا ارتفاع 6500 متری امتداد دارد و سقوط در آن انسان را به نیستی می‌فرستد. این مسیر تنها نقطه‌ای بود که هیچ شریایی جرأت جدا شدن از ثابت‌ها را نداشت آنها حتی برای سبقت گرفتن از نفرات کندتر، اول طناب نفر جلویی را می‌گرفتند و بعد یومارشان را تعویض می‌کردند.

امروز صبح همچنین تیم دوم ایران شامل آقایان نجاریان، علینژاد، سقایی و جدائیان به سرپرستی چشمه‌قصابانی برای شبنانی عازم کمپ 3 شدند. آقایان افلاکی و خادم هم برای هم‌هوایی تا کمپ 3 و بازگشت به کمپ 2 به بالا می‌روند. در ابتدای طناب‌های ثابت، تیم دوم با دکتر و رستمی روبرو شد، بهمن که حال خوشی نداشت از شب سخت کمپ 3 شکایت نمود. بهنام هم که از چشم‌درد رنج می‌برد به همراه آنها به کمپ 2 باز می‌گردد.

تیم صعودکننده به گردنه جنوبی هم پس از صعود تا بالای نوار زرد به خاطر ناخوشی حال رسول قصد بازگشت را دارد ولی با اصرار او به راهشان ادامه می‌دهند و تا ابتدای گرده ژنوی‌ها بالا می‌روند و پس از مشورت با سرپرست تیم به خاطر کندی حرکت و بازگشت شریاها به پایین می‌آیند. تیم‌های اول و دوم هر دو در محل کمپ 3 به هم رسیدند و در حالی‌که بارش برف آغاز شده و شب سردی در انتظار نفرات کمپ 3 است سایرین با آنها وداع کرده و راهی کمپ 2 می‌شوند. آنگپوربا شریای قدرتمند تیم نیز پس از بردن بارهایش به گردنه جنوبی، خیلی زود به کمپ 2 بازگشته و از نفرات با سوپی گرم استقبال می‌کند. غرش بهمنی عظیم از دامنه نوپتسه همه را از چادر به بیرون می‌کشد. زبانه‌های برف تا میانه‌های دشت رانده می‌شود. بسیار زیبا و حیرت‌انگیز است و هر چند دیگر بهمن‌های نوپتسه برایمان عادی شده اما با هر غرشی برای عکاسی و تماشا به بیرون می‌آییم. بارش برف هم آغاز می‌شود تا صخره‌های دیواره جنوب غربی را سپیدپوش نماید. برای نفرات کمپ 3 هم دعا می‌کنیم.

دوشنبه / 14 اردیبهشت / 77

فردای آن روز یعنی روز دوشنبه نفرات تیم دوم خود را به بالای گرده ژنوی‌ها رساندند و در حالی که قصد حرکت به گردنه جنوبی را دارند حاج‌آقا آنها را منصرف کرده و به

کمپ پایین فرا می‌خواند. از بالای گرده ژنوی‌ها تا روی گردنه جنوبی با تراورسی کوتاه و در مسیری کم‌شیب طی می‌شود که در مجموع حدود 1 ساعت زمان می‌برد. آنها پس از بازگشت به کمپ 3 لوازم خود را جمع‌آوری نموده و به کمپ 2 سرازیر شدند. امروز دکتر بهمن را به کمپ اصلی انتقال داد. تیم مستقر در کمپ 2 نیز بیکار نبود و جهت آوردن مواد غذایی راهی کمپ 1 شد. نمی‌دانم چه احساسی همه را از مسیر کمپ 1 به 2 دلزده کرده، شاید علتش یکنواخت بودن این فلات وسیع و برفی است و یا قرار داشتن آن در میان دو یال اورست و نوپتسه که آن را همچون دالانی محصور کرده، به هر حال گرمای هوا نیز گاهی در این مسیر، شخص را از آن متنفر می‌کند.

پس از موفقیت دو تیم در رسیدن به نزدیک گردنه جنوبی، آقای آقاجانی تصمیم به اعزام تیم سوم تا این ارتفاع یعنی 7900 متر را نمود، به همین دلیل طی دو روز بعد آقایان افلاکی، خادم، جدائی‌ان و زارعی نیز پس از یک شبمانی در کمپ 3 راهی بالا شدند و توانستند تا بالای گرده ژنوی‌ها صعود کنند. بدین ترتیب 11 نفر از اعضای تیم تا بالاترین ارتفاع برای هم‌هوایی مناسب بالا رفتند و این در حالی بود که بسیاری از تیم‌ها همچنان در تلاش برای رسیدن به کمپ 3 بودند. به خصوص نفرات سنگاپوری که اکثراً پس از یک شبمانی در کمپ 3 با حالی آشفته هر کدام با کمک دو شریپا به پایین انتقال یافتند. البته نمی‌توان به آنها زیاد هم ایراد گرفت زیرا کشور سنگاپور ارتفاعش هم سطح دریا است و بالاترین نقطه آن به قول نفرات تیمشان هتلی است 150 متری که روی آن تمرین می‌کنند. البته آنها پیش از اورست، در سال 97 قله چوآیو با ارتفاع 8201 متر را صعود کرده‌اند و کلاً تمرینات کوهنوردی خود را بر روی قله اندونزی انجام می‌دهند.

پنجشنبه / 17 اردیبهشت / 77

با هم‌هوایی مناسب نفرات، تیم در شرایطی قرار دارد که باید تنها از جهت تغذیه و قوای بدنی برای انجام صعود نهایی خود را آماده کند. به همین خاطر نفرات باید حداکثر ارتفاع ممکن را کم کنند تا ضمن افزایش اشتها در ارتفاع پایین‌تر بتوانند بهتر استراحت کنند. آقای آقاجانی هم تمام نفرات تیم را به کمپ اصلی فراخواند. شریپاها نیز پس از جمع‌آوری کپسول‌های خالی که از گردنه جنوبی آورده‌اند به کمپ اصلی بازگشتند.

امروز مصادف با روز عاشورا و شهادت حضرت امام حسین(ع) و واقعه کربلا است. تیم ما اگر چه امکانی برای اجرای مراسم روز عاشورا ندارد، اما سرپرست تیم با تدارک دیدن

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

برنج و خورشت قیمه از نفرات پذیرایی می‌کند و امروز از خوردن سوپ‌های بدمزه کمپ 2 و 3 راحت می‌شویم.

با بازگشت تیم به کمپ اصلی آقای آقاجانی ضمن برشمردن نقاط قوت و ضعف تیم، نفرات را به هماهنگی بیشتر با شریپاها فراخواند. همچنین از آنها خواست تا از فعالیت‌های اضافی که منجر به تحلیل انرژی می‌شود خودداری نمایند.

در کمپ اصلی تعدادی از تیم‌ها دارای امکانات برقراری ارتباط با ماهواره‌ها جهت پیش‌بینی وضع هوا می‌باشند. آنها این اطلاعات را در قبال دریافت پول به تیم‌ها واگذار می‌کنند. اطلاعات دریافتی حاکی از خرابی وضع هوا بر روی قله اورست طی روزهای آینده است.

پس از یک روز ماندن در کمپ اصلی به درخواست دکتر، بچه‌ها برای کاستن ارتفاع به دهکده‌های پایین‌تر انتقال یافتند. این امر گرچه با مخالفت اکثر بچه‌ها روبرو شد اما با نظر سرپرست تیم عملی گردید. بچه‌های معتقدند تغذیه کمپ اصلی بهتر از مهمانخانه‌های پایین است. و به دلیل گرانی مواد غذایی در پایین قادر به تأمین نیازهایمان نیستیم، با این حال تیم پس از یک شب ماندن در لوبوچه به سمت پریچه حرکت کرد و در بین راه نیز در محلی به نام توکلا توقف کردیم. صاحب این مهمانخانه جوانی است به نام چرینگ، او به همراه همسر و فرزند کوچکش در این محل زندگی می‌کنند. چرینگ در سال 1987 موفق شده به همراه یک تیم انگلیسی اورست را صعود کند. دورنمای مهمانخانه چرینگ یعنی دو کوه چولاتسه 6440 و تاویتسه 6501 متر نمای زیبایی را برای عکاسی فراهم کرده است. به دلیل بارش سنگین برف مجبور شدیم دو شب در پریچه توقف کنیم.

به خاطر کاستن ارتفاع اشتهای بچه‌ها به حد باور نکردنی افزایش یافته و دائماً هوس خوردن می‌کنند. البته تقصیری هم متوجه آنها نیست زیرا به جز چند کنسروی که از کمپ اصلی به همراه خود آورده‌ایم، غذای مهمانخانه تنها مقداری سیبزمینی آبپز و برنج است که کفاف شکم‌های گرسنه ما را نمی‌دهد.

از نکات جالب در روزهای استراحت تیم، رفتن سنم سردار تیم به دهکده کوم جونگ یعنی محل زندگی خودش بود و او برای دیدن خانواده‌اش به پایین رفت تا پس از چند روز استراحت و سرزدن به فامیلش به بالا برگردد. به قول بچه‌ها گویی از شیرپلا به پس قلعه رفته است. در پریچه دومین افسر رابط تیم به ما ملحق شد. نام او بوبان است و حال و روز چندان

خوشی ندارد، به قول خودش آرزو می‌کند تیم زودتر صعود کرده و باز گردد تا او هم از سردرد رهایی یابد. پریچه را به قصد کمپ اصلی ترک کردیم و از روی اجبار شبی در لوبوچه توقف کردیم. برخورد با چهار زن مسن آمریکایی که یکی از آنها فارسی بلد بود از نکات جالب توقف در لوبوچه بود. البته وی تا آخرین لحظه چیزی از دانستن زبان ما به میان نیاورد و تنها موقع حرکت به کمپ اصلی عنوان کرد که فارسی می‌داند. بیچاره بچه‌هایی که راجع به آنها صحبت کرده بودند یکی‌یکی قایم شدند.

در لوبوچه همچنین خبر عجیبی همه را شوکه کرد. طوفان کمپ دوم را کاملاً از بین برده بود. در حالی که همه بچه‌ها از ناراحتی سکوت کرده‌اند سرپرست تیم سعی در روحیه دادن به نفرات دارد. بدین صورت با عجله بیشتری راهی کمپ اصلی شدیم. با رسیدن به کمپ اصلی با لاشه چادرهایی برخورد کردیم که توسط شریپاها از کمپ دوم به پایین انتقال داده شده‌اند. شریپاها خبر از نابودی همه چادرهای تیم ایران و خرابی چادر اکثر تیم‌ها و پراکندگی تمام وسایل و لوازم تیم‌ها دادند. ایمان می‌گفت لاشه یکی از چادرهای کمپ 2 را در نزدیک کمپ اول و درون یکی از شکافها پیدا کردیم. آنها ادامه کار را بسیار دشوار و تقریباً غیرممکن می‌دانند، اما چاره‌ای جز اطاعت از سرپرست تیم و انجام تلاش بیشتر را ندارند. بدین منظور روز بعد به دستور سرپرست تیم همه نفرات با حمل مواد غذایی و تعدادی چادر به همراه شریپاها برای برپایی مجدد کمپ 2 راهی بالا شدند.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

فصل ششم

شکست

ناپلئون می‌گوید پیروزی از آن کسانی است که بیش از دیگران مقاومت می‌کنند. گرچه بیش از یک ماه است با شریپاها همراه هستیم اما شاید هیچگاه فکرش را هم نمی‌کردند برای رسیدن به هدفمان این قدر سماجت و سرسختی نشان دهیم. البته دیدن کوهنوردان سایر کشورهای آسیایی چون مالزی، اندونزی و سنگاپوری‌ها در بدبینی آنها نسبت به ما بی‌تأثیر نبود اما حتی اگر خیلی هم خوشبین بودند فکر نمی‌کردند پس از خرابی کمپ دوم دیگر رغبتی برای ادامه کار داشته باشیم.

اورست با همه زیبایی‌هایش کوهی است بسیار خشن و ما که تا به امروز تنها شاهد لبخند آن بودیم برایمان سخت است که در آستانه موفقیت با چنین مشکلاتی مواجه شویم، ولی به راستی طوفان کمپ دوم نشان داد برای رسیدن به اوج باید تاوان داد، و شاید کمترین آن خرابی چادرها بود. شاید هم این ناکامی‌ها و خرابی‌ها برای تیم‌ها لازم باشد تا پس از پیروزی دچار سرخوردگی ناشی از صعود راحت نشوند و قدر پیروزی را بیشتر بدانند. به هر حال خوشحال و شاکریم که در این حادثه برای هیچکدام از نفرات تیم مشکلی پیش نیامد و همینکه همگی در کنار هم هستیم از خداوند سپاسگزاریم. سنم می‌گوید ممکن است امسال فصل بارش‌های موسمی زود آغاز شود و این چیزی است که پیشتر هم سابقه داشته است.

با آرام‌تر شدن هوا سایر تیم‌ها نیز راهی کمپ‌های بالاتر شدند. در تیم ما به‌جز سرپرست تیم و رستمی سایرین به همراه شریپاها به طرف کمپ دوم می‌روند. دیگر شکل و شمایل آبشار یخی برای نفرات عادی شده و دیدن برج‌ها و شکاف‌های جدید و افزایش پلکان‌های فلزی آنها را متعجب نمی‌کند. تیم در سکوت به کمپ 1 رسیده و پس از افزایش بارها و برداشتن مواد غذایی راهی کمپ 2 می‌شود. شریپاها نیز به جمع‌آوری دو تخته از چادرهای کمپ 1 که در طوفان آسیب ندیده‌اند اقدام

می‌کنند و آنها را به کمپ 2 انتقال می‌دهند. رفتن به کمپ 2 این بار از همیشه سخت‌تر است زیرا



شرپاها در حال ترمیم خرابی‌های طوفان کمپ 2

نمی‌دانیم چه چیزی در انتظار ما است. در هوایی ابری و گرفته به کمپ 2 می‌رسیم. تقریباً همه تیم‌ها دچار حادثه شده‌اند و شاید تنها سوئدی‌ها کمتر از بقیه خسارت دیده‌اند که بیشک علت آن حضور سه نفر از شرپاهایشان در کمپ و خواباندن چادرها بوده، بابو سردار تیم سوئد طوفان را وحشتناک توصیف می‌کند و می‌گوید شانس آوردیم سالم ماندیم. کمپ دوم تیم ایران نیز به گورستانی از وسایل نابود شده می‌ماند. شرپاها در حال مرتب کردن و تعویض چادرها هستند. هر یک از نفرات هم در پی پیدا کردن لوازمش است. لاشه چادرها انسان را متعجب می‌کند به قول آقای افلاکی گویی دیوانه‌ای آنها را با چاقو پاره کرده است. اکثر بچه به دلیل حمل بار سنگین بی‌حال و خسته در گوشه‌ای نشسته‌اند. تعدادی هم به شرپاها در نصب چادرها کمک می‌کنند. پس از خوردن غذایی مختصر هنوز هوا روشن است که کمپ در سکوتی محض و به آرامی به خواب می‌رود و اگر کسی نیمه‌های شب برمی‌خواست، می‌توانست صدای ناله‌های بچه‌ها را که ناشی از درد بدن‌ها و کوفتگی بود، بشنود.

روز بعد را همه به استراحت و مرتب نمودن وسایل و لوازم می‌پردازند. به جز چند قلم وسیله از جمله کت پر داود چیزی زیادی گم نشده است. بعد از ظهر هم دکتر، نفرات را معاینه می‌کند که نتایج نشان از بالا بودن نبض و فشار است، با اعلام نظر پزشک تیم و همینطور آقای افلاکی و بر طبق شرایط جسمی نفرات طی روزهای قبل، آقای آقاجانی چهار نفر را جهت صعود نهایی معرفی کرد. البته پیشتر قرار بود دو تیم 4 نفره حمله نهایی را انجام دهند ولی مسائل روزهای اخیر به خصوص طوفان کمپ 2 سرپرست تیم را بر آن داشت تا تیم را هر چه سریع‌تر به حصول نتیجه رهنمون سازد. اخبار کسب شده از هواشناسی نیز حاکی از آغاز هوای خراب طی روزهای آینده است، در نتیجه باید هر چه سریع‌تر تکلیف تیم مشخص شود.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

جلال‌چشمه‌قصابانی، محمد حسن نجاریان، حمیدرضا اولنج و محمد اوراز تیم حمله را تشکیل می‌دهند، که سرپرستی آنها بر عهده جلال خواهد بود.

بهر حال 4 نفر عضو تیم حمله می‌توانند آئینه تمام‌نمای تیم ایران باشند. زیرا هدف رساندن پرچی است که در قلب‌ها جای دارد چه با 17 نفر چه با یک نفر.

شنبه / 26 اردیبهشت / 77

صبح سرد روز جدید را در حالی آغاز می‌کنیم که بیشک شب قبل خیلی‌ها خوابیدند. عده‌ای در استرس صعود و عده‌ای در آرزوی صعود...

ارتباط با کمپ اصلی حاکی از تغییر تصمیم سرپرست تیم دارد. آقای آقاجانی برای اطمینان از صعود تیم قصد دارد، دو تیم را برای صعود نهایی تجهیز کند. بدین منظور اولنج را از تیم اول جدا کرده و به تیم دوم انتقال می‌دهد و به جای ایشان رسول به همراه تیم اول به بالا خواهد رفت. بدین ترتیب نفرات تیم اول پس از جمع‌آوری وسایل خود عازم کمپ 3 شدند. امروز شریپاها نیز برای بارگذاری تا گردنه جنوبی می‌روند. عمده بار آنها را کپسول‌های اکسیژن تشکیل می‌دهد. به درخواست سرپرست تیم و برای صعود راحت‌تر نفرات، آقایان بیاتانی، علینژاد، جدائی‌ان، سقایی و زارعی در حمل بار تیم اول مشارکت می‌کنند و به آنها تا ارتفاع 6700 متر یاری می‌رسانند، بار بچه‌ها به خصوص اوراز بسیار سنگین است. گویی هر چه بار عمومی زیاد آمده در کوله‌بار محمد قرار داده‌اند. البته او آنقدر نجیب است که هیچگونه اعتراضی نمی‌کند. پس از خداحافظی، صعودی بی‌خطر را برایشان آرزو می‌کنیم. ابری سیاه همراه با بادی سرد امروز را بسیار دلگیر کرده، پیش از تاریکی هوا نفرات به کمپ 3 رسیدند. چادرهای متلاشی شده نشان از آن است که طوفان کمپ 3 را هم بی‌نصیب نگذاشته، نفرات به سرعت شروع به ترمیم محل کمپ می‌پردازند. اما کمپ اصلی حکایت دیگری دارد، شلوغی چادر هواشناسی تیم آمریکا حاکی از خرابی مجدد هوا طی دو سه روز آینده است. همین خبر تیم‌ها را به جنب و جوش وادار می‌کند. کوهنوردانی که قصد داشتند روز بعد به کمپ 3 رفته و طی دو روز آینده برای فتح لوتسه تلاش کنند، شب هنگام کمپ 2 را ترک می‌کنند و راهی بالا می‌شوند. دو سوئیسی، یک اسپانیایی و یک انگلیسی نفرات تیم حمله به لوتسه را تشکیل می‌دهند. با تاریکی هوا چراغ‌های روشن آنها را در

مسیر کمپ 3 مشاهده می‌کنیم و برایشان آرزوی موفقیت می‌نماییم. آنها نیمه‌های شب و در دل سرمای حاکم بر لوتسه به طرف قله حرکت کردند و صبح روز بعد سر و صدای کمپ 2 حاکی از فتح قله توسط کوهنوردی از سوئیس بود، وی سابقه صعود به 10 قله بالای 8000 متر را در کارنامه خود داشت. سایرین به خاطر سرما از نیمه‌های راه بازگشتند. ایناکی کوهنورد اسپانیایی تا 35 متری قله صعود می‌کند ولی به دلیل یخ زدن چشم‌هایش به سختی راه پایین را در پیش می‌گیرد این مسئله را کوهنورد سوئیسی تایید کرد. در روزهای بعد نیز نسوه کوهنورد اهل ترکیه موفق به فتح قله لوتسه شد که صعودش ما را هم خوشحال کرد.

اما در روز یکشنبه نفرات کمپ 3 به استراحت پرداختند، آقای آقاجانی می‌خواهد وضعیت هوا مشخص‌تر شود، اما ارتباط با کمپ اصلی در هنگام ظهر حاکی از آن است که سرپرست تیم تصمیم اعزام حمید به بالا و همراهی تیم اول را دارد. وی با جمع‌آوری لوازمش به طرف کمپ 3 حرکت کرد. بهنام و رضا تا ابتدای طناب‌های ثابت وی را همراهی کردند. در حالی‌که بارش برف آغاز شده همه منتظر شنیدن خبر رسیدن حمید به کمپ 3 هستیم، او نیز در شوق فتح بام دنیا سریع‌تر از روزهای قبل خود را به کمپ 3 می‌رساند.

دوشنبه / 28 اردیبهشت / 77 نوروزی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران
بچه‌های کمپ 3 حدود ساعت 5/15 از خواب برخاستند و پس از خوردن صبحانه برغم سردی زیاد هوا آماده حرکت به طرف گردنه جنوبی شدند. آنها مجبور هستند مقدار زیادی لوازم شخصی و مواد غذایی را با خود حمل کنند. شریاها از کمپ 2 به کمپ 3 رسیده‌اند. کوهنوردان سایر

تیم‌ها هم به کاروان گردنه جنوبی می‌پیوندند. اکثر آنها از ماسک اکسیژن استفاده می‌کنند. ترافیک نفرات حرکت را بسیار کند کرده، بچه‌ها با احتیاط سعی دارند از سایر کوهنوردان پیشی بگیرند و این همان کاری است که شریاها انجام می‌دهند. از کمپ 2 هم می‌توان قطاری از انسان‌ها را مشاهده کرد، تعداد آنها به بیش از 70 نفر می‌رسد. شریاهای تیم ایران نیز در دل نوار زرد و پشت سر کوهنوردان متوقف شده‌اند.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377



کوهنوردان و شریپاها در صف طویل صعود به گردنه جنوبی

بچه‌ها در بالای صخره‌های نوار زرد استراحت می‌کنند تا راه برای شریپاها باز شده و خود را زودتر به کمپ 4 برسانند. کوهنوردان خارجی متعجب به نفرات تیم ایران که بدون اکسیژن مصنوعی صعود می‌کنند می‌نگرند.

با گذر کاروان شریپاها، تیم ما نیز خود را به گرده ژنوی‌ها می‌رساند و به آرامی به طرف گردنه جنوبی حرکت می‌کند. از اینجا تا گردنه طناب ثابت کمتری به چشم می‌خورد. با رسیدن به کمپ شریپاها را می‌بینیم که در حال نصب چادرها می‌باشند. حمید، جلال و پمبا کوچیکه در یک چادر قرار می‌گیرند و چون حمید کیسه خواب نیاورده، موقع استراحت و خواب به همراه جلال یک کیسه را باز کرده و بر روی خود می‌کشند. رسول، حسن و محمد هم در چادر دیگر مستقر می‌شوند. به دلیل برپایی تنها سه چادر که پنج شریپا در یکی از آنها قرار داشتند، ایمان به چادر حمید و جلال آمده و قصد ماندن در آنجا را داشت که اعتراض بچه‌ها باعث برپایی چادری دیگر در کمپ شد. ایمان شریپایی است که چندین تلاش نافرجام را در اورست انجام داده، وی قصد دارد تحت هر شرایطی امسال قله را صعود کند. به همین دلیل می‌خواهد از همه مواهب به نفع خودش استفاده کند. کمتر بار می‌برد و از کار فراری است، به شریپاهای دیگر هم دائماً زور می‌گوید و بارش را به دوش آنها می‌اندازد، این مسائل باعث دلخوری زیاد بچه‌ها از او شده است.

برای غلبه بر هوای سرد گردنه جنوبی به بالا، در کاتماندو آقای آقاجانی 4 لباس و 4 کیسه خواب ارتفاع را به قیمت بالا خریداری کرد و آنها را در اختیار نفرات تیم حمله قرار داد. پس از آنکه حمید هم به تیم حمله ملحق شد بچه‌ها با کمبود البسه مناسب مواجه شدند. به ناچار حمید موقع بالا رفتن يك شلوار پر با خود برد و اگر چه نامناسب بود ولی چاره دیگری نداشت. برای راحتی در خواب و استراحت نفرات از اکسیژن مصنوعی استفاده می‌کنند.

در حالی‌که بچه‌ها در کمپ 4 مشغول استراحت هستند، سرپرست تیم از طریق بی‌سیم با سنم نقشه صعود فردا را طرح‌ریزی می‌کنند. قرار است هر پنج عضو تیم ما هرکدام با يك کپسول اکسیژن و مقداری آب و مواد غذایی به همراه پمبا کوچیکه، پمبا بزرگه، ایمان و تولدیم برادر سنم به طرف قله حرکت کنند. سنم و داوا در کمپ 4 خواهند ماند. پوربا هم به کمپ دوم بازگشته، البته دورچه نیز به دلیل ناراحتی از ناحیه گلو طی روزهای اخیر به استراحت مشغول بوده است. شریپاهای تیم حمله برای صعود موظفند هرکدام علاوه بر اکسیژن مصرفی خودشان دو کپسول اکسیژن اضافی، به بالا بیاورند. تا در صورت اتمام اکسیژن نفرات تیم یا هریک از شریپاها از آن استفاده شود. به توصیه آقای آقاجانی، تیم ایران پس از حرکت يك یا دو تیم به بالا می‌رود تا بدین شکل از باز شدن راه توسط شریپاها اطمینان حاصل شود. اما در کمپ 3 امروز یکی از شریپاهای تیم سنگاپور بر اثر سقوط یخ دچار شکستگی از ناحیه استخوان فمور ران شد. خوشبختانه دکتر تیم سنگاپور در محل حاضر بود و به مداوای جراحات شدید وی می‌پردازد، آنها نیاز مبرمی به برانکارد سورتمه‌ای و سرم دارند. متأسفانه اکثر سرم‌ها یخ زده و گرم کردن آنها برای آب شدن یخشان به شدت از کیفیت سرم می‌کاهد، به‌رحال دکتر بیاتانی با رفتن به کمپ سنگاپوری‌ها جهت رساندن هرگونه کمکی اعلام آمادگی نمود.



گردنه‌ی جنوبی اورست ارتفاع 7960 متر

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

حدود ساعت 23 نفرات با صدای سنم از خواب برمی‌خیزند و به سرعت آماده می‌شوند سنم نیز با مقداری (دال) عدس از آنها پذیرایی می‌کند. در بیرون از چادر ستونی از چراغ‌ها به طرف بالکونی در حرکتند، بالکونی تیغه‌ای است در ارتفاع 8500 متر به طول 10 الی 12 متر که در دو طرف آن دره‌هایی عمیق قرار دارد، پیش از این برخی تیم‌ها در این محل کمپ پنجم خود را برپا می‌کردند. باد سردی می‌وزد و این مسأله تماس با پایین را کمی مشکل می‌کند. شریپاها از حمل سه کپسول امتناع می‌کنند. حمید با کمپ اصلی تماس گرفته و مسأله را با سرپرست تیم در میان می‌گذارد، ایشان هم پس از صحبت با سنم وی را به حمل سه کپسول به وسیله شریپاها متقاعد می‌کند. اما باز شریپاها مشکل ایجاد می‌کنند، این‌بار جلال شکوه دارد و می‌گوید ایمان همکاری نمی‌کند و قبل از سایرین به بالا حرکت کرده، اما سنم معتقد است از هر تیمی یک شریپا باید به همراه تیم پیشرو به بالا برود، با این‌حال همه حتی خود سنم می‌دانند هدف ایمان تنها رساندن خودش به نوک قله است. پس از مرتب شدن لوازم ساعت 12 نفرات کمپ را ترک می‌کنند و در پی ستونی 70 نفره از چراغ‌های پیشانی به سمت بالا حرکت می‌کنند. شبی ملایم و سپس قرار گرفتن بر روی یال منتهی به بالکونی، درجه کپسول‌های اکسیژن بر روی عدد 1/5 قرار دارد و در این حالت هر کپسول کفاف 8 ساعت صعود را می‌دهد. با این حال چون اولین بار است که بچه‌ها از اکسیژن استفاده می‌کنند همه نفرات کلافه شده‌اند. به‌خصوص جلال که بندهای لباس یکسره و صندلی صعودش هم چندان جور نیستند و تا ساعت‌ها کلافه و ناراحت صعود می‌کرد. حمید کمی دیرتر از سایرین به راه افتاد او از ناحیه معده کمی ناراحت است، با این‌حال بعد از ساعتی حرکت و گرم‌تر شدن بدنش سرحال می‌آید و پس از پشتسر نهادن چند کوهنورد و شریپا خود را به سایرین می‌رساند، مسیر حرکت ترکیبی است از یخ و برف، قبل از رسیدن به بالکونی تیم در ترافیک نفرات گیر می‌افتد. عده‌ای روی یال نشسته و مشغول استراحتند و برخی منتظر باز شدن مسیر می‌باشند، شریپاها نیز در تلاش برای ثابت‌گذاری هستند. ساعت حدود 4/30 دقیقه را نشان می‌دهد که صدای بی‌سیم خبر عبور نفرات از بالکونی را اعلام می‌کند. ایمان به‌خاطر ناراحتی گلو و خستگی کپسول‌هایش را به پمبا رنجی داده و خودش با کوله‌پشتی خالی به بالا می‌رود. پمبا با 6 کپسول مجبور به صعود است، هر

کپسول 3 کیلو وزن دارد، او به خاطر ارشد بودن ایمان اعتراضی نمی‌کند. حرکت به کندی صورت می‌گیرد، بچه‌ها درجه کپسول‌ها را روی 2 قرار داده‌اند، حرکت آرام باعث افت بدنی بیشتر نفرات می‌شود. هوا در حال روشن شدن است از اینجا می‌توان بلندترین طلوع خورشید را دید. خورشید چون جامی از آتش از شرق به بالا می‌آید. ماکالو نیز چون نگهبانی بیدار نظاره‌گر کوهنوردان است.



ماکالو، هیولای سیاه، ارتفاع 8463 متر

حرکت همچنان کند است و هوا روشن‌تر می‌شود، شاید تابش خورشید یخ انگشتان را باز کند. اما نور زیاد می‌تواند چشم‌ها را بیازارد. متأسفانه عینک‌ها مناسب نیست و بند بالایی ماسک‌ها نیز باعث می‌شود تا به خوبی روی چشم قرار نگیرند. با این حال نفرات آن‌را جدی نگرفته و به بالا می‌روند، آنها کم‌کم به ماسک‌ها عادت می‌کنند. تعداد زیادی شریپا و کوهنوردانی از آمریکا و سنگاپور به همراه شریپای تیم ایران در بالا هستند. شریپاها و نفرات آمریکا سرحال‌ترند. سنگاپوری‌ها نیز طبق معمول در گوشه‌ای خسته و بی‌حال افتاده‌اند. هنوز تا قله جنوبی فاصله زیادی است با این حال نفرات مجبور به تعویض کپسول‌های اکسیژن هستند. خوردن چای گرم و مرتب کردن لباس‌ها، آنها را سرحال می‌آورد. صدای سرپرست تیم از پشت بی‌سیم به گوش می‌رسد که ضمن جویا شدن از حال بچه‌ها آنها را به احتیاط فرامی‌خواند. ساعت حدود 8 صبح است که نخستین نفرات به فراز دومین قله مرتفع گیتی یعنی قله جنوبی اورست می‌رسند، ارتفاع 8750 متر است، این نقطه درست در خاک کشور چین (تبت) قرار دارد و نفرات ما بدون اخذ ویزا موفق می‌شوند به خاک تبت نیز پا نهند، نخستین فریاد شادی متعلق به نفرات آمریکایی است. در کمپ‌های پایین‌تر همه فکر کردند آنها قله اصلی را فتح کرده‌اند، از اینجا می‌توان قدمگاه هیلاری و در دوردست بام جهان را مشاهده کرد. باد به شدت می‌وزد و برف‌ها را به سمت شمال کوچ می‌دهد. شرایط هوا نگران‌کننده است. بابوچیری شریپای سوئدی‌ها، به همراه

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

شرپایی دیگر جلو رفته‌اند. اما سایرین در همان حال منتظر نشسته‌اند. شرپاهای سنگاپور نفرات خود را به پایین رفتن ترغیب می‌کنند، آنها نیز بدون اعتراض اطاعت کرده و قله جنوبی را ترک می‌کنند. بچه‌های ما حیران از بخت بد خود، همه امیدشان به شرپایی است که جلوتر از سایرین قرار دارد. اما بابو باز می‌گردد. بیشک اگر مسیر باز هم شود و طناب‌های ثابت آن نیز فیکس شود باز حرکت خطرناک است. شرپاها هیچگاه تجربه تلخ سال 96 را فراموش نخواهند کرد. ساعت 9/45 دقیقه را نشان می‌دهد حمید با کمپ اصلی تماس می‌گیرد ولی موفق به برقراری ارتباط نمی‌شود. در کمپ 2 آقای افلاکی جویای حالشان می‌شود ولی حمید بسیار پریشان است، در کمپ دوم همه بهت زده‌اند، نکند حادثه‌ای رخ داده است. با تلاش اقبال ارتباط با آقای آقاجانی برقرار می‌شود. او خود همه‌چیز را می‌داند. در کمپ اصلی همه از طوفان قله باخبرند. جلال خواستار ادامه کار است ولی سایرین مخالفت می‌کنند. آقای آقاجانی در حالی که ناراحتی در صدایش مشهود است می‌گوید اگر خطرناک است باز گردید. در پایان جلال عنوان می‌کند پس از گرفتن عکس و فیلم بر روی قله جنوبی به کمپ 4 بازخواهیم گشت. آنها پس از عکاسی کپسول‌های پری را که به همراه دارند در نقطه‌ای قرار می‌دهند و بعد از مشورت به کمپ اصلی اطلاع می‌دهند فردا بازخواهیم گشت. آنها پس از گذر از شیب تند زیر قله جنوبی خود را به بالکونی می‌رسانند.



اعضای تیم ایران بر فراز قله جنوبی اورست

تابش آفتاب و نامناسب بودن عینک‌ها چشم‌ها را می‌آزارد. بالکونی را با احتیاط پشت سر می‌نهند. آقای آقاجانی و

آقای افلاکی دائماً با نفرات تماس گرفته و آنها را به احتیاط ترغیب می‌کنند. یک کوهنورد خسته انگلیسی که توسط شریایش حمایت می‌شود در جلوی بچه‌ها به پایین می‌رود. محمد به او می‌گوید، احتیاط کن مسیر خطرناک است، اما او حتی نای پاسخ‌گویی را هم ندارد. جلال می‌گوید: از او جدا شدیم، اما هنوز مسافت زیادی از او دور نشده بودیم که صدای فریادشان را شنیدیم. هر دو با سرعت بر روی یخچال سرخوردند. شریای نپالی طناب را رها کرده و خود را به سختی نگه داشت اما کوهنورد انگلیسی از کنار ما گذشت، شاید اگر قدری بالاتر این اتفاق می‌افتاد او اکنون در دل یخ‌های جبهه کانشونگ آرمیده بود، ولی شکل مسیر طوری است که به طرف گردنه سرازیر می‌شود. جلال و محمد به سرعت خود را به او می‌رسانند. از حال رفته است، دستکش‌هایش نیز خارج از دستانش به دوردست‌ها پرتاب شده. بلافاصله جلال ماسک را از صورت خود خارج می‌کند و بر روی صورت او قرار می‌دهد. چند نفس عمیق و بعد باز شدن چشمانش، دستانش یخ کرده و جلال دستکش‌های خود را به او می‌دهد.

– Bear Grylls کوهنورد انگلیسی در کتابش Face up از قول دوستش مایکل می‌نویسد: پس از رها شدنم بر روی یخ‌ها دیگر چیزی نفهمیدم دقیقی به قدر یک عمر بر من گذشت ناگهان احساس کردم عده‌ای بر بالای سرم در حال حرف زدن به زبانی شبیه عربی هستند چشم باز کردم، بله آنها ایرانی‌ها هستند که با هم راجع به من صحبت می‌کنند. به یاد یکی از آنها افتادم که کمی بالاتر مرا به احتیاط فرا خوانده بود – به هر حال او با کمک نفرات تیم ایران به کمپ 4 انتقال یافت.

اما در نزدیک کمپ 4 به پاسکوال کوهنورد غول‌پیکر آمریکایی برخوردیم او در کنار جسد کوهنوردی نشسته بود و گویی داشت گریه می‌کرد. حسن از او علت مرگ دوستش را پرسید. کوهنورد آمریکایی در حادثه طوفان سال 96 به همراه اسکات فیشر جاننش را از دست داده بود. پاسکوال از حسن می‌خواهد از دوستش عکس بگیرد، تیم آمریکایی‌ها امسال قصد دارند تابلوهای یادبود دوستانشان را بر فراز قله نصب کنند و ما با ناراحتی آنجا را ترک کردیم. با رسیدن همه نفرات به کمپ 4 حمید خبر سلامتی تیم را به پایین مخابره می‌کند. تنها حسن و رسول از ناحیه چشم دچار ناراحتی هستند که وضع چشمان رسول کمی بحرانی است. به توصیه دکتر بچه‌ها از قطره و قرص مسکن استفاده می‌کنند، سنم قصد دلداری نفرات را دارد و می‌گوید ناراحت نباشید شما موفق خواهید شد.

امروز در کمپ 3 تعداد زیادی از شریاها تجمع کردند آنها باید با کمک یک سورتیه شریای مصدوم سنگاپوری‌ها را به پایین منتقل کنند. کار امداد بسیار سخت است، زیرا شیب

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

مسیر تند بوده و باید در تمام طول راه او را حمایت کنند. از تیم ما نیز دورچه و پوربا برای کمک می‌روند. مشکل اساسی آنها پس از انتقال شریپای مصدوم چگونگی عبور او از آبشار یخی است. به هرحال آنها پس از یک روز پرتلاش موفق به انتقال شریپای مصدوم به کمپ اصلی شدند و قرار شد روز بعد با کمک بالگرد او را به کاتماندو اعزام کنند.

بعد از ظهر در برقراری مجدد ارتباط بین کمپ اصلی و کمپ 4 حمید خواستار تلاش مجدد می‌باشد. آقای آقاجانی این امر را منوط به صعود سایر تیم‌ها و سرحال بودن بچه‌های تیم ایران می‌کند. پس از کسب اطلاع بچه‌ها اعلام می‌کنند آمریکایی‌ها فردا قصد صعود را دارند. بچه‌های ما نیز علی‌رغم خستگی شدید نمی‌خواهند به راحتی شانس صعود را پس از روزها مبارزه سخت با اورست و در آستانه فتح قله از دست بدهند.

فصل هفتم

فرا تر از ابرها

کمپ در خواب عمیقی فرو رفته است، سنم ناگهان تکان می‌خورد، چشمانش را باز می‌کند، همه‌چیز در تاریکی مطلق فرو رفته، دستپاچه به ساعتش نگاه می‌کند. ساعت 12/45 دقیقه را نشان می‌دهد. دیر شده به سرعت از کیسه خوابش خارج می‌شود و زیپ چادر ایرانی‌ها را باز می‌کند. همه در خوابند ابتدا دلش نمی‌آید بدن‌های خسته را بیازارد ولی نگاهی به بالا و نور چراغ‌ها او را به خود می‌آورد. سایر تیم‌ها در نزدیکی بالکونی هستند. حمید را صدا می‌زند. بلند شوید دیر شده، حمید هم سراسیمه بچه‌ها را صدا می‌زند. جلال، محمد، حسن، اما رسول از چشم‌درد می‌نالند او از سرشب از درد نخوابیده، پس بهتر است استراحت کند برای ما رسول ارزشمندتر از اورست و فتح آن است. ما او را بدون صعود اورست هم دوست داریم. حمید به سنم غر می‌زند که چرا دیر صدایمان کردی اما سنم با همان خنده همیشگی می‌گوید ناراحت نباشید شما به آنها خواهید رسید. محمد چند قطره نفازولین در چشمان حسن می‌ریزد. سنم قمقمه‌ها را پر کرده و برای تیم دعا می‌خواند. پمبا کوچیکه و تولدیم هم مانند نفرات تیم ایران برای دومین بار تلاش می‌کنند و در کنارشان داوا که سرحال از استراحت روز قبل است. البته سنم روز قبل معتقد بود شریپاها به‌خاطر خستگی خیال صعود ندارند ولی وقتی سماجت نفرات را در صعود بدون کمک شریپاها دید، داوا و تولدیم را راضی به صعود کرد در نهایت پمبا نیز برای آنکه قله را از دست ندهد خودش داوطلب همراهی تیم شد. حمید در خاطراتش می‌نویسد: «در دل شب فارغ از خیالات جنبی به صعود فکر می‌کنیم. می‌دانیم حتی اگر امروز هم صعود نکنیم کسی سرزنشمان نمی‌کند، با این حال تا سر حد جان تلاش خواهیم کرد. کم‌کم به کوهنوردان تیم‌های دیگر می‌رسیم و یک به یک از آنها عبور می‌کنیم. برخلاف تصور به خاطر هم‌هوایی خوبان در شرایط عالی قرار داریم. به‌خاطر وجود کپسول‌های اکسیژن اضافی در کوله و نزدیک قله جنوبی با خیال راحت رگلاتور را بر روی عدد 2/5 قرار داده و به‌راحتی به بالا می‌رویم. خورشید در حال طلوع بود که بالکونی را پشت‌سر نهادیم. ساعت 5/30 دقیقه را نشان می‌دهد و ما سریع‌تر و بهتر از روز

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

قبل تا 8500 متر صعود کرده ایم. با کمپ دوم تماس گرفته و آنها را در جریان وضعیت صعود قرار می‌دهیم. دو نفر در بالکونی و دو نفر هم در زیر قله جنوبی کپسول‌های خالی را تعویض کردند و در نهایت آخرین قسمت یال منتهی به قله جنوبی با منظره افسون‌کننده آن‌که در دو طرفش دنیایی از قلل سر به فلک کشیده قرار دارند طی شد.»



به طرف قله جنوبی

ساعت 8/14 دقیقه آنها به قله جنوبی رسیدند کمی بین نفرات، فاصله افتاده که علت آن کند حرکت کردن تولدیم و یک شریای آمریکایی‌ها بود. ارتباطی دیگر با کمپ اصلی و کمپ دوم که در نگرانی به سر می‌برند، برقرار می‌شود حسن در حال عکاسی و فیلمبرداری از روند صعود است. بچه‌ها یک‌به‌یک با بی‌سیم صحبت می‌کنند آنها بسیار هیجان زده‌اند. شرایط هوا به مراتب بهتر از دیروز است. بعد از قله جنوبی گرده‌ای سنگی قرار دارد که تا قدمگاه هیلاری امتداد یافته است. مسیر پاخورده دیروز تا ابتدای گرده‌سنگی طی می‌شود. پیش از نفرات تیم ایران آمریکایی‌ها و شریاهایشان بالا رفته‌اند. آنها در حال تعویض طناب‌های قدمگاه هیلاری می‌باشند.

نفرات با احتیاط گرده‌سنگی را طی می‌کنند و خود را به قدمگاه هیلاری می‌رسانند، آنها یومار را روی طناب تازه کار گذاشته شده قرار می‌دهند و البته مقداری از طناب‌های پوسیده سال‌های قبل نیز به آنها کمک می‌کند تا بهتر بالا بروند. گرچه صعود راحت است اما به سال‌ها قبل می‌اندیشیم، تقریباً نیم قرن پیش زمانی که هیلاری در حمایت تنسینگ و با کوله‌باری سنگین از این محل عبور می‌کرد و امروز نه‌تنها

نام او بلکه یاد او و همراهش نیز در ذهنمان نقش می‌بندد.
پس از این همه سال ما هم آنها را تحسین می‌کنیم.



عبور از قدمگاه هیلاری

همگی به راحتی به بالای قدمگاه می‌رسیم. تنها دو شیب تند تا رسیدن به فراز زمین باقی است از پشت بی‌سیم صدای آقای آقاجانی به گوش می‌رسد. او در حالی که بسیار هیجان‌زده است خود را خونسرد نشان می‌دهد و تنها به بچه‌ها می‌گوید احتیاط کنید. یک کوهنورد آمریکایی در حال اندازه‌گیری ارتفاع با GPS در زیر قله است. حسن در گوشه‌ای در حال فیلمبرداری و عکاسی از بچه‌ها می‌باشد. آسمان آبی است و ابرها در زیر پاهایمان در حال حرکت هستند. نسیم ملایمی در حال وزیدن است. سروصدای شریاها از کمی بالاتر و از فراز قله به گوش می‌رسد آنها در حال خواندن دعا هستند و لحظه‌ای بعد دسته‌ای از دعاها را که بر روی کاغذ نوشته‌اند به هوا می‌پاشند، باد کاغذهای رنگی را با خود به آسمان می‌برد. و دقیقی بعد نفرات ما دست در دست هم در حالی که قطرات اشک بر گونه‌هایشان جاری است پابرابم دنیا می‌گذارند. اشک‌هایی که دیروز در شکست تیم نبارید، امروز در طلوعه پیروزی جاری است. پرچم ایران از کوله‌پشتی خارج می‌شود تا بچه‌ها قطرات اشکی را که یخ زده با آن پاک کنند.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

حمید بی‌سیم را از زیر لباسش خارج می‌کند و پس از فشار شاسی بی‌سیم می‌گوید:

بسم الله الرحمن الرحيم
لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.
و بعد فضای بام جهان به نام حضرت اباعبدالله الحسین مطهر می‌گردد.
السلام عليك يا اباعبدالله و و على الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله
ابدأ ما بقيت و بقي اليل و النهار و لا جعله الله آخر العهد مني لزيارتكم
السلام على الحسين و على علي بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين

و فریاد زنده باد ایران در فضای کوه می‌پیچد.
نفرات يك به يك با كمپ اصلی صحبت می‌کنند، مقداری از
خاك پاك ایران را در دل برف‌های بام دنیا به یادگار دفن
کرده و سپس پرچم سه رنگ کشورمان را در دل سه‌پایه
ایتالیایی‌ها نصب می‌کنند و در نهایت به گرفتن چند قطعه عکس
و مقداری فیلم به یادگار مشغول می‌شوند.
بچه‌ها حدود 50 دقیقه بر فراز قله اورست ایستادند تا
رنج و سختی روزهای گذشته را از یاد ببرند. 50 دقیقه‌ای که



بر فراز قله اورست

حاصل بیش از 50 روز تلاش در کشور نیپال بود. 50 دقیقه‌ای
که حاصل بیش از 5 سال برنامه‌ریزی بود و بالاخره 50
دقیقه‌ای که حاصل بیش از 50 سال تفکر برای فتح بام دنیا
بود که از گذشتگان سینه به سینه به جمع ما رسید و اینان
اینک وارث يك نسل عاشق ایران، بر فراز بام دنیا هستند.
به‌هرحال باید از قله دل کند. دوستانمان پایین منتظرند،
آنها نیز در پیروزی سهیم بودند. نمی‌دانیم چگونه راه برگشت
طی شد. محمد قطعه سنگی را از قدمگاه هیلاری برداشته، به

داخل کوله بارش می اندازد و بعد قدمگاه هیلاری، قله جنوبی، بالکونی،... را یک به یک پشت سر نهادند. نزدیک کمپ سنم دیده می شود که خوشحال با خود دو فلاسک چای به بالا آورده تا خستگی و تشنگی نفرات را رفع کند. این نخستین باری است که سنم به عنوان سردار تیمی را هدایت می کند و فتح قله به وسیله 7 نفر متشکل از 4 کوهنورد و سه شریپا برای او کارنامه ای بسیار مثبت به جای خواهد گذاشت، هرچند از لحاظ اخلاقی در دل ما جای گرفته و حتی در صورت عدم موفقیت هم او را تحسین می کردیم. در کمپ رسول هم به استقبال



بر فراز قله اورست

آمد واقعاً جایش روی قله خالی بود. شوق دیدار دوستان که برای استقبال به کمپ 3 آمده اند باعث شد تا برخلاف سایر تیم ها از ماندن در کمپ 4 خودداری شود، نفرات به سرعت مشغول جمع آوری وسایل و لوازم می شوند. شریپاها نیز چادرها را جمع کرده و همگی راهی پایین شدند. در حالی که هوا رو به تاریکی نهاده و اورست در دل سیاهی شب به خواب می رود، بچه ها به کمپ 3 رسیدند تا این بار اشک هایشان را با سایر دوستان تقسیم کنند. کسانی که در بدترین شرایط منطقه هم هدف اصلی تیم را که همانا اعتلای نام ایران بود فراموش نکردند و بیشک سهم بزرگی از صعود متعلق به از خودگذشتگی سایر اعضای تیم بود. در نهایت در کمپ 2 به چادرها می رویم گویی که دیگر طوفان چند روز قبل فراموش شده است. آن شب شاید هیچکس از بچه های کمپ 2 به خاطر شنیدن صدای ناله بچه های تیم صعود به خواب نرفتند، ناله هایی ناشی از درد چشم و یا کوفتگی بدن های خسته آنها.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

آخرین روز تلاشمان در اورست را با کوله‌باری از شادی تا کمپ اصلی به پایان رساندیم. شادی‌ای که بخش بزرگی از آن متعلق به سرپرست تیم است و پایین می‌رویم با چشمانی سرخ و نمی‌دانیم سرخی آن از برف‌کوری است یا گریه صعود. گریه‌ای که آن‌را هم با سرپرستمان در کمپ اصلی تقسیم کردیم. کسی که تفکراتش با فتح اورست به بار نشست.

اما امروز فارغ از روزهای سخت صعود دیگر به خطرناک بودن گام‌های هیلاری فکر نمی‌کنیم. دیگر به بهمن‌های لوتسه فیس نمی‌اندیشیم. دیگر غم عبور از گم غربی را در دل نمی‌پروانیم. دیگر کسی اهمیت نمی‌دهد برج‌های آبشار یخی سر جایشان هستند یا نه و دیگر برایمان تعداد پله‌های فلزی آن اهمیتی ندارد. تنها به ابری می‌اندیشیم که در آخرین دیدارمان از اورست تاج قله را فرا گرفته بود. شاید اورست چهره‌اش را با آن ابر پوشانده تا با دیدن برج زیبایش شرمنده نشویم و به راستی وقتی به این همه عظمت نگاه می‌کنیم، دیگر نمی‌توانیم به صعودمان مغرورانه بنگریم.

– به قول راینهولد مسنر کوهنورد ایتالیایی و نخستین فاتح بدون اکسیژن اورست:

«ما نخستین کسانی نبودیم که اورست را فتح کردیم، اورست ما را تحمل کرد، اگر بخواهیم از پیروزی سخن بگوییم، آن پیروزی غلبه بر جسم و بر ترس خودمان است. هر شخصی برای خود يك قله اورست دارد. يك هدف شخصی و يك رؤیا که بر اساس اراده و خواست او به تحقق می‌پیوندد.»

و ما امروز با هر صعود اگرچه بر روی کوههایی به مراتب کوچک‌تر از اورست و در دل ایران گام می‌نهیم اما با رسیدن به هر اوجی باز خاطرات شیرین صعودمان به بام دنیا اشک را بر چشمانمان جاری می‌کند و این اشک همان جاودانگی صعود تیم ایران به بام دنیا، اورست است.

نویسنده: رضا زارعی

صعود اورست در يك نگاه

- مهر 76: دعوت عمومی از کوهنوردان سراسر کشور جهت شرکت در آزمون‌های میدانی و کوهستان برای حضور برترین‌ها در اردوهای تیم اورست.
- 16 مهر 76: برگزاری تست میدانی در ورزشگاه شهید شیرودی
- 23 تا 26 مهرماه 76: برگزاری تست کوهستان بر روی یخچال شمالی سبلان
- 17 تا 20 آبان 76: برگزاری اولین مرحله از اردوها با صعود به یخچال شمالی سبلان
- 27 تا 28 آذر 76: برگزاری دومین مرحله از اردوها با صعود به قله سرکچال
- 10 تا 12 دی 76: برگزاری سومین مرحله از اردوها بر روی خط‌الرأس داراباد به توچال
- 21 تا 25 دی 76: برگزاری چهارمین مرحله از اردوها بر روی گرده اسپیلت، آبشار یخزده شیرپلا و قله توچال (اردوی آموزشی)
- 16 تا 23 بهمن 76: برگزاری پنجمین مرحله از اردوها در جبهه غربی دماوند
- 4 اسفند 76: برگزاری دومین تست آمادگی جسمانی در ورزشگاه شهید شیرودی
- 5 تا 18 اسفند 76: برگزاری ششمین مرحله از اردوها بر روی گردنه کندوان
- 13 اسفند 76: انتخاب 13 نفر به‌عنوان اعضای تیم ملی کوهنوردی جمهوری اسلامی ایران جهت اعزام به کشور نپال
- 17 اسفند 76: ارسال بارهای تیم ایران متشکل از مواد غذایی و تدارکات فنی به کشور نپال
- 22 اسفند 76: اعزام تیم ملی کوهنوردی جمهوری اسلامی ایران به کاتماندو
- 6 فروردین 77: ترك کاتماندو و حرکت با بالگرد به دهکده لوکلا 2840 متر
- 7 فروردین 77: حرکت به کمپ پاکدینگ 2610 متر
- 8 فروردین 77: رفتن به دهکده نامچه بازار 3440 متر
- 11 فروردین 77: رفتن به دهکده تنگبوچه 3860 متر
- 12 فروردین 77: رفتن به دهکده دنگبوچه 4410 متر
- 13 فروردین 77: رسیدن به کمپ اصلی قله آیلندپیک 4650 متر
- 14 فروردین 77: صعود تا ارتفاع 6000 متری قله آیلندپیک
- 16 فروردین 77: رفتن به دهکده لوبوچه 4600 متر

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

- 17 فروردین 77: رسیدن به کمپ اصلی اورست واقع در جبهه جنوبی به ارتفاع 5350 متر
- 23 فروردین 77: برگزاری مراسم دعا جهت آغاز صعود
- 24 فروردین 77: برپایی کمپ یک در ارتفاع 6100 متر
- 1 اردیبهشت 77: برپایی کمپ 2 در ارتفاع 6500 متر
- 9 اردیبهشت 77: برپایی کمپ 3 در ارتفاع 7350 متر
- 13، 14 و 15 اردیبهشت 77: صعود یازده نفر از اعضای تیم تا گردنه جنوبی
- 28 اردیبهشت 77: صعود تیم تا گردنه جنوبی و برپایی کمپ 4 در ارتفاع 7980 متر
- 29 اردیبهشت 77: صعود پنج عضو تیم ایران تا قله جنوبی اورست 8750 متر
- 30 اردیبهشت 77: اهتزاز پرچم سه رنگ ایران بر فراز بام دنیا اورست 8850 متر و جمع‌آوری کمپ‌های چهار و سه تیم ایران
- 31 اردیبهشت 77: جمع‌آوری کمپ‌های دو و یک تیم ایران و بازگشت به کمپ اصلی
- 9 خرداد 77: بازگشت اعضای تیم ملی کوهنوردی ایران به کاتماندو
- 18 خرداد 77: بازگشت اعضای تیم ملی کوهنوردی از طریق فرودگاه دهلی و دبی به فرودگاه مهرآباد تهران.

معرفی فاتحان اورست



صادق آقاجانی (سرپرست تیم): متولد 1338، تهران، متأهل
دارای سه فرزند، ریاست فدراسیون کوهنوردی
سوابق کوهنوردی:

1374 صعود قله المپیک قرقیزستان
1376 سرپرست تیم گاشبروم II

فدراسیون کوهنوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران

I.R.Iran Mountaineering & Sport Climbing Federation



اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

اقبال افلاکی: متولد 1333، تهران، متأهل، کارمند شرکت زاگرس

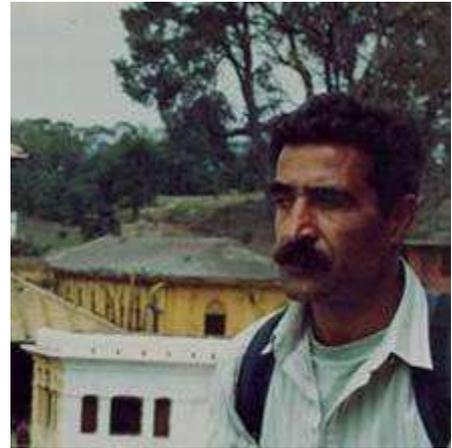


سوابق کوهنوردی:
سرپرست تیم صعود دیواره دمیرکازیک ترکیه 1374

همایون مجتباری: متولد 1342، تهران، متأهل دارای یک فرزند،
مسئول روابط بین‌الملل فدراسیون کوهنوردی



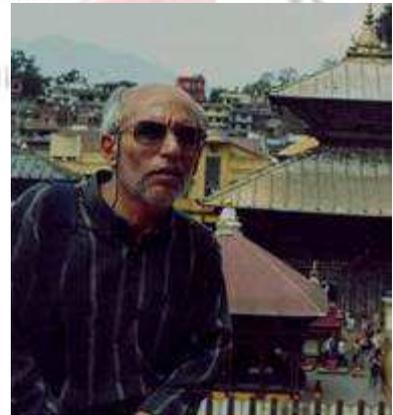
عمود مقدم گودرزی: متولد 1329، فیلمبردار، تهران، متأهل
دارای دو فرزند، کارمند صدا و سیما



احمد قانعی: متولد 1325، فیلمبردار، تهران، متأهل دارای
دو فرزند

فدراسیون کوهنوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران

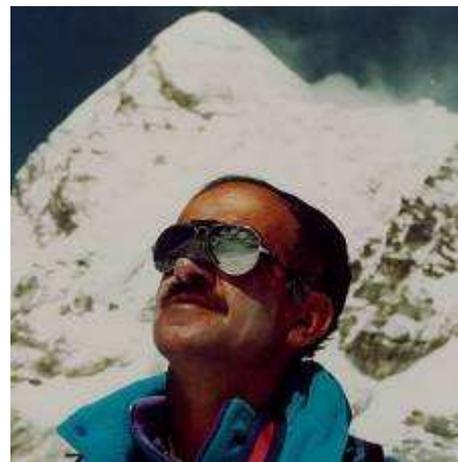
I.R.Iran Mountaineering & Sport Climbing Federal



اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

رسول نقوی: متولد 1330، کلاردشت، متأهل دارای دو فرزند، راهنمای منطقه علم‌کوه، کارمند تربیت بدنی



سوابق کوهنوردی:

صعود قله شاه داغ در قفقاز، 4250 متر، 1371

صعود قله کمونیس، 7495 متر، 1374

صعود قله گاشبروم II، 8035 متر، 1376

داود خادم‌اصل: متولد 1336، تهران، مجرد



سوابق کوهنوردی:

صعود قله فوجیاما در ژاپن

جلال چشمه قصابانی: متولد 1338، همدان، متأهل دارای يك
فرزند



سوابق کوهنوردی:
صعود قله راکپوشی ، 7788 متر 1376

فدراسیون کوهنوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران

I.R.Iran Mountaineering & Sport Climbing Federation

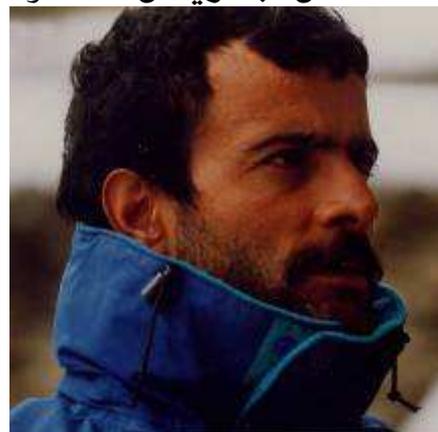
عباس علی‌نژاد: متولد 1338، تهران، متأهل دارای دو فرزند



اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

محمدحسن نجاریان: متولد 1344، زنجان، متأهل دارای یک فرزند



سوابق کوهنوردی:

عضو تیم گشایش مسیر بر روی دیواره دمیرکازیک ترکیه
1374

صعود قله گاشبروم II ، 8035 متر 1376

دکتر فریدون بیاتانی (پزشک تیم): متولد 1346، اراک،
متأهل دارای دو فرزند



سوابق کوهنوردی:

عضو تیم گشایش مسیر بر روی دیواره دمیرکازیک ترکیه 1374

صعود قله خانتنگری ، 7010 متر 1375

عضو تیم فاتح قله گاشبروم II ، 8035 متر 1376

حمیدرضا اولنج: متولد 1348، همدان، متأهل



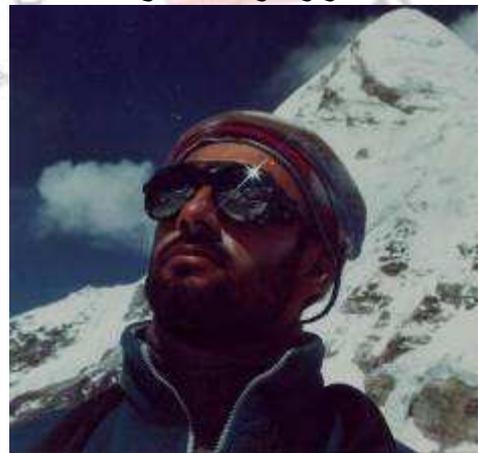
سوابق کوهنوردی:

حضور در کلاسهای هیمالیانوردی در پاکستان 1372
عضو تیم گشایش مسیر بر روی دیواره دمیرکازیک ترکیه
1374

صعود قله خانتنگری، 7010 متر، 1375
صعود قله گاشبروم II، 8035 متر، 1376

محمد اوراز: متولد 1348، نقده، مجرد

I.R.Iran Mountaineering & Sport Climbing Fe



سوابق کوهنوردی:

صعود قله راکپوشی، 7788 متر، 1376

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

رضا زارعی: متولد 1348، تهران، مجرد



سوابق کوهنوردی:
1376 صعود قله راکپوشی، 7788 متر

ابوالفتح سقایی: متولد 1348، تبریز، مجرد



بهمن رستمی: متولد 1350، اراک، متأهل



سوابق کوهنوردی:
عضو تیم فاتح قله گاشربروم II ، 8035 متر

فدراسیون کوهنوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران



محمد جدائیان: متولد 1352، همدان، مجرد I.R.Iran Mountaineering & Sport Climbing Federation



اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

معرفی شریک‌های تیم ایران در اورست

سنم دوندو شریا : Sonam dendu Sherpa



سردار تیم، متولد روستای کوم‌جونگ از توابع نامچه‌بازار متأهل و دارای دو فرزند، 38 ساله از 21 سالگی کوهنوردی را آغاز نموده، در 19 هیأت اعزامی به اورست حاضر بوده که 17 بار از جبهه جنوبی و 2 بار از جبهه شمالی اقدام به صعود کرده است.

سوابق کوهنوردی:

| | |
|--|-------------|
| صعود اورست از جبهه جنوبی و فرود از جبهه شمالی به همراه یک تیم اینترنشنال | May 5 1988 |
| صعود اورست از جبهه جنوبی به همراه تیمی از آمریکا | May 25 1989 |
| صعود اورست از جبهه جنوبی به همراه تیمی منتخب از شریک‌های نپالی | May 8 1991 |
| صعود اورست از جبهه جنوبی به همراه تیم منتخب زنان کره | May 10 1993 |
| صعود اورست از جنوبی به همراه تیمی از شیلی | May 10 1994 |
| صعود قله شیشاپانگما به همراه یک نفر یونانی | پاییز 1995 |

بهار 1996 صعود قله آمادابلام به همراه فرانسوی‌ها

ایمان شرپا Iman Gorong Sherpa

37 ساله، متأهل و دارای یک فرزند، از تیره گورخا، دارای 16 سال سابقه کوهنوردی و دیدن دو دوره کوهنوردی در نپال و دو دوره در فرانسه
سوابق کوهنوردی:

| | |
|-----------|---|
| بهار 1991 | صعود قله چوآیو به همراه فرانسوی‌ها |
| 1991 | صعود بدون اکسیژن تا قله جنوبی اورست |
| بهار 1992 | به همراه تیم زنان نپالی |
| 1992 | صعود قله شیشاپانگما به همراه فرانسوی‌ها |
| 1993 | صعود قله ماناسلو به همراه فرانسوی‌ها |
| 1994 | صعود قله چوآیو به همراه فرانسوی‌ها |
| 1997 | صعود قله چوآیو به همراه فرانسوی‌ها |

داتانجی شرپا معروف به داوا Datan ji Sherpa

34 ساله، متأهل و دارای دو فرزند ساکن حومه لوکلا، دارای 10 سال سابقه کوهنوردی
سوابق کوهنوردی:

1997 صعود قله اورست به همراه انگلیسی‌ها

مینگما دورجی معروف به دورچه Mingma Dorge Sherpaq

35 ساله، متأهل و دارای دو فرزند، 8 سال سابقه کوهنوردی
سوابق کوهنوردی:

| | |
|------------------------------------|--|
| 1990 | صعود قله ماناسلو به همراه ایتالیایی‌ها |
| 1996 | صعود قله اورست به همراه انگلیسی‌ها از |
| بهار 1997 | جبهه شمالی |
| صعود قله چوآیو به همراه انگلیسی‌ها | |
| پاییز 1997 | صعود قله چوآیو به همراه فرانسوی‌ها |
| زمستان 1997 | صعود قله آمادابلام به همراه |
| انگلیسی‌ها | |

آنگپوربا شرپا Angphorba Sherpa

30 ساله مجرد، 12 سال سابقه کوهنوردی
سوابق کوهنوردی:

1982 صعود قله دائولاگیری به همراه فرانسوی‌ها که به دلیل سرمازدگی تمام انگشتان پای خود را از دست داد

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

| | | | | |
|----------|------------|----------|------------|------|
| صعود قله | نون کون | به همراه | هندی‌ها | 1994 |
| صعود قله | شیشاپانگما | به همراه | فرانسوی‌ها | 1996 |

تولدیم شرپا Chuildim Sherpa

30 ساله مجرد، برادر سنم سردار تیم

سوابق کوهنوردی:

| | | | | | |
|----------|-----------|----------|---------------|----------|-----------|
| صعود تا | 8400 | اورست | از جبهه شمالی | به همراه | 1994 |
| | | | | | آلمانی‌ها |
| صعود قله | آمادابلام | به همراه | آلمانی‌ها | | 1996 |
| صعود قله | آمادابلام | به همراه | آلمانی‌ها | | 1997 |

پمبا رنجی معروف به پمبا بزرگه Pemba Ringee Sherpa

27 ساله، متأهل، دارای دو فرزند، 5 سال سابقه کوهنوردی

سوابق کوهنوردی:

| | | | | |
|----------|-------|----------|------------|------------|
| صعود قله | اورست | به همراه | تیم مالزی | بهار 1997 |
| صعود قله | چوآیو | به همراه | فرانسوی‌ها | پاییز 1997 |

پمبا رنجی معروف به پمبا کوچیکه Pemba Ringee Sherpa

21 ساله، مجرد، متولد ساقارابات، سابقه کوهنوردی 2 سال

سوابق کوهنوردی:

| | | | | |
|----------|-------|----------|-----------|------|
| صعود قله | اورست | به همراه | تیم مالزی | 1994 |
|----------|-------|----------|-----------|------|

گزارش تدارکات تغذیه و انرژی اورست

در شهریور سال 76 بعد از کسب و اطلاع از اعزام تیم ایران به اورست (بام دنیا)، تصمیم گرفتم که در این صعود بزرگ و تاریخی کاری را که از عهده ام بر می آید به انجام برسانم.

جاذبه فوق العاده اورست از يك سو و درایت و هوشیاری سرپرست برنامه و نقش کلیدی او در این صعود که نشانی از پیروزی می داد، از سوی دیگر، مرا بر این داشت که در این امر مهم تلاش نموده تا در رسیدن به آرزوی دیرینه ایرانیان مبنی بر فتح قله اورست سهمی داشته باشم. از این رو به سرپرست برنامه پیشنهاد پذیرفتن مسئولیت تغذیه تیم را نمودم که ایشان نیز موافقت خود را اعلام داشتند. بدین منظور برای کسب اطلاع در جهت محاسبه و تنظیم رژیم غذایی برنامه، نشست‌هایی در مهرماه در محل فدراسیون انجام شد و طی آن جزئیات اجرای این صعود از قبیل سرویس‌دهی تغذیه در منطقه توسط شرکت تامسرکو، مدت برنامه، تعداد و ارتفاع هر کمپ، تعداد نفرات ایرانی و بومی و سایر اطلاعات لازم مشخص شد.

به دنبال اقدامات اولیه با ایجاد تماس‌هایی با دانشگاه پزشکی اراک، دانشگاه تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، دانشکده علوم تغذیه و انستیتو تغذیه، آخرین مقالات خارجی مربوط به تغذیه در ارتفاعات بالا اخذ و در پی آن کتب مربوطه نیز تهیه و سپس مطالعات پیگیر و بی‌وقفه در این زمینه آغاز شد.

در این راستا دوست کوهنوردم محمودرضا نخعی کارشناس ارشد تغذیه و مدرس دانشگاه همکاری صمیمانه‌ای داشت که از نقطه نظرات علمی ایشان نیز استفاده شد.

در پی تنظیم برنامه غذایی و به منظور اجرای اقدامات بعدی جهت تهیه و بسته‌بندی برخی از مواد، تماس‌هایی با بخش کترینگ هواپیمایی ایران و بعضی از کارخانجات تولید مواد غذایی و صنایع بسته‌بندی انجام شد و این نتیجه حاصل گردید که با توجه به محدودیت زمانی و هزینه‌های نسبتاً سنگین و انجام برخی تشریفات اداری و غیره، امکان هرگونه اقدامی، مشکلات فراوانی را به دنبال دارد. از این رو تصمیم بر این شد

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

که روش بسته‌بندی مواد غذایی به صورت تجربی و بعضاً ابداعی صورت پذیرد. در ارتباط با محاسبه و میزان و مقدار هر یک از مواد غذایی مورد نظر نیز زمان زیادی صرف شد، تا تیم دچار کمبود نگردد و همچنین از حمل مواد غذایی اضافی به منطقه جلوگیری به عمل آید.

— علم مواد و صنایع غذایی برنامه اورست دانش علم مواد غذایی و صنعت مربوط به آن یکی از بخش‌های مهم تغذیه اورست بوده که در برگیرنده موارد زیادی از قبیل توجه به تولید ماده اولیه، سالم بودن، طول عمر مواد، شکل، وزن، حجم، مصرف نهایی و حمل و نقل آن به منطقه می‌باشد.

اعضای تیم بر اثر رودررویی با شرایط استثنایی باید از موادی تغذیه نمایند که منطبق با شرایط خاص باشد. از جمله ویژگی‌های چنین غذاهایی ایجاد کالری زیاد، تراکم، مقاومت در برابر دمای پایین و سبک بودن را می‌توان برشمرد. در ضمن علاوه بر لزوم تهیه محصولاتی با ویژگی‌های فوق مسائل تغذیه‌ای و دلچسب بودن محصول تولید شده نیز حائز اهمیت بود و تا آنجا که ممکن بود سعی بر این شد که تمامی این مواد و مسائل دیگری که در اینجا ذکر نشده در انتخاب مواد غذایی رعایت شود.

در راستای این موضوع بعد از تحقیقات و مطالعات فراوان بر روی یکایک مواد غذایی تولید داخل و خارج نمونه‌هایی از آنها از بازار عمده‌فروشی، سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های معتبر تهران و شهرستان‌ها تهیه و تک تک آنها از جنبه‌های مختلف مورد تست و آزمایش قرار گرفتند. به‌طور مثال، از بیش از پنجاه نوع شکلات ساده و شیری و لایه‌دار خارجی موجود در ایران تعداد 9 قلم از آنها به‌لحاظ داشتن کیفیت و طعم، بو، رنگ، نوع بسته‌بندی، داشتن شرایط لازم برای مصرف در ارتفاع، درجه حرارت و کشور تولیدکننده در لیست گنجانده شد.

لازم به ذکر است که برخی از آنها در بازار ایران بسیار کمیاب بود و با مشکلات و پیگیری‌های زیاد سرانجام تهیه شد. در بخش سوپ‌ها نیز یکی از بهترین آنها از لحاظ طعم و رنگ و مزه و همچنین آماده شدن در کوتاه‌ترین زمان ممکن برای خوردن در نظر گرفته شد.

اقلام ماکارونی‌ها نیز به همین منوال تهیه شد، که یک قلم آن در بازار ایران وجود نداشت و بنا به درخواست فدراسیون از خارج تهیه شد. به همراه آن نوعی پوره سیبزمینی و شکلات داغ و نسکافه نیز به ایران ارسال شد که

به لحاظ طعم و رنگ و شکل این پوره و ماکارونی و همچنین متناسب بودن با ذائقه ایرانی‌ها بسیار مورد توجه واقع شد. از خصوصیات دیگر آنها آماده شدن و استفاده در کوتاه‌ترین زمان ممکن بود. لذا این دو قلم در رژیم این برنامه از اهمیت بالایی برخوردار بود.

از آدامس‌های خارجی موجود در ایران نیز تعداد 4 قلم انتخاب شد که از نظر طعم و تسهیل در جویدن و داشتن خاصیت دارویی بر مشابه‌های دیگر برتری داشتند.

پودر ماکسیم الکترولیت و شکلات آن نیز توسط فدراسیون و تولیدی کوه اسکی از خارج وارد شد.

چای سیاه فله و کیسه‌ای نیز یکی از اقلام عمده‌ای بود که در تهیه آن برخی از موارد از قبیل نوع بسته‌بندی، رنگ و طعم ملاک انتخاب بود و در نهایت 3 نوع از آنها در لیست گنجانده شد.

به‌طور کلی در تهیه مواد غذایی تولید داخل و خارج معیارهای فراوانی از جمله مرغوبیت از جنبه‌های مختلف در نظر گرفته شد و به خرید موادی اقدام گردید که بر روی آن نام و آدرس سازنده، تاریخ تولید و انقضای مصرف، سری ساخت، علامت استاندارد، شماره پروانه ساخت و بهداشت درج شده بود. به مسئولان خرید هم سفارش‌های لازم شده بود.

شایان ذکر است که برخی از اقلام خریداری شده از جمله قند حبه به علل مختلف مورد تایید نبود و به فروشندگان آن ارجاع شد.

بخش بیشتر مواد غذایی برنامه از تولیدات ایرانی فراهم شد که وقت زیادی را جهت بررسی و تحقیق به خود اختصاص داد. برخی از اقلام غذایی ایرانی اصلاً مناسب با ارتفاع و شرایط خاص نبوده و از کیفیت پایینی برخوردار بودند. لذا یکایک آنها با تعمق و دقت خاصی بررسی شده و در آزمایش‌های لازم نیز به ابعاد مختلف توجه شد و در نهایت موادی در لیست گنجانده شدند که منطبق با شرایط خاص و کاربردی آن در ارتفاعات بلند باشد.

اغلب اقدامات در صنعت مواد غذایی این برنامه، برای اولین بار صورت می‌گرفت که از جمله آنها می‌توان به تهیه برگه سبب و خشک کردن سبزیجات و تهیه خاویار استروژن و استفاده از محفظه‌های پلاستیکی 300 cc و 500 cc جهت حمل و نگهداری مواد آبکی و سیال اشاره نمود.

در تهیه و حمل هر یک از آنها به منطقه نیز دقت و ظرافت خاصی صورت گرفت. آبگیری سبب زرد و سبزیجات با روش خشک کردن آفتابی و سایه در شرایط هوای خشک انجام شد و تا حد امکان سعی شد که جلوی عوامل جوی مخرّب غیرقابل کنترل گرفته شود. علت انتخاب برگه سبب، خاصیت ملینی و ارزش غذایی بالای آن از جنبه‌های مواد معدنی و ویتامین‌ها و همچنین طعم

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

مناسب و زیاد سخت نشدن پوسته آن به علت وجود قند کم و در نتیجه آسان خورده شدن آن بود.

سعی شد که هر ماده غذایی برنامه، دارای رطوبت نسبی متعادل ویژه خود باشد تا در این حالت نه رطوبت پس دهد و نه از محیط اطراف رطوبت جذب نماید و به همین منظور تدابیر خاصی اندیشیده شد.

غلظت آب میوه‌های پرتقال، آلبالو، زرشک و به‌لیمو تا نسبت 1/8 بود. در عصاره‌های مواد غذایی موجود در لیست برنامه نیز تلاش شد که تا حد امکان هواگیری شده تا اکسیژن و هوای داخل خارج گردد و سبب از بین رفتن ویتامین C، رنگ و مزه نشود.

از آنجا که نور، ویتامین‌های A، ریبوفلاوین و ویتامین C (اسید اسکوربیک) و بعضی از رنگ‌های غذایی را از بین می‌برد، دقت شد که مواد غذایی حاوی این ویتامین‌ها در لفاف تیره و سیاه بسته‌بندی شوند.

چون برخی از میکروبه‌های موجود در مواد غذایی سرما دوست و بعضی گرمادوست می‌باشند، سعی شد که این گونه مواد با یکدیگر در یک بسته جاسازی نشوند، تا فساد یکی باعث خرابی دیگری نگردد.

از دیگر معیارهای مورد نظر در لیست مواد غذایی، توجه به آب موجود در مواد مختلف بود. مواد غذایی کمپ‌های بالاتر بیشتر از اقلامی انتخاب شد که یا کاملاً خشک و یا حداقل آب را دارا باشد تا دچار یخ‌زدگی نشود. البته برخی از مواد غذایی مثل عصاره مالت در آزمایش‌ها نشان داد که تا 10 c درجه یا پایین‌تر به علت وجود قندها و نمک‌ها و... یخ نمی‌زند.

در اینجا جا دارد که به این نکته اشاره شود که پنیر لیقوان تبریز برای تمامی کمپ‌ها به جز کمپ 4 در نظر گرفته شده بود و تا یک هفته به تهیه و بسته‌بندی، جزء لیست قرار داشت که در انجام آخرین تست آن در برودت 10 تا 15 درجه زیر صفر باعث تغییراتی در آن شد و نتیجه‌اش حذف پنیر لیقوان از کمپ‌های 1 و 2 و 3 و جایگزینی نوعی پنیر خارجی با شرایط مطلوب برای ارتفاع بود. لازم به ذکر است که خرید عمده مواد غذایی و تدارکات برنامه از تهران و کرج صورت گرفت. اقلامی نیز به علی از اصفهان، یزد، قم، همدان، نقده و اراک تهیه شد. بسته‌بندی و جاسازی مواد غذایی برنامه نیز توسط اکثر اعضای تیم و سایر کوهنوردان، با علاقه و سلیقه خاص و ذوق فراوان انجام شد

- که جا دارد از همکاری صمیمانه یکایک این عزیزان تشکر و قدردانی شود.
- اینک به چند نکته که بیان آن خالی از لطف نیست اشاره می‌کنم.
- از جمله اقدام‌های دیگری که در ایران به‌منظور استفاده مطلوب از مواد غذایی و سایر موارد مربوط به تغذیه انجام شد، برگزاری دو جلسه توجیهی با حضور اعضای تیم ملی بود. در این جلسات موارد زیر به آنان یادآوری شد:
- 1- سازش عادات غذایی خود با غذاهایی که در منطقه در دسترس قرار می‌گیرند.
 - 2- نوشیدن زیاد آب و مایعات مختلف در طول برنامه.
 - 3- رعایت دقیق موارد بهداشت فردی و تیمی در امر تغذیه.
 - 4- تزئین سفره و میز غذاخوری در کمپ اصلی و تا حد امکان سایر کمپ‌ها.
 - 5- سعی در خوردن غذاهایی که از طرف شرکت سرویس‌دهنده در کمپ اصلی در اختیار تیم قرار می‌گیرد و همچنین عدم مصرف غذا در رستوران‌های کاتماندو.
 - 6- استفاده از مواد غذایی گوناگون قبل از عزیمت به کاتماندو و به خصوص غذاهایی که با طبع آنان سازگاری بیشتری دارد.
 - 7- تغذیه از میوه‌جات و سبزیجات تازه در کاتماندو و بین راه تا کمپ اصلی. در اسون کوه‌نوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران
 - 8- رعایت تعادل در خوردن هر نوع ماده غذایی.
 - 9- استفاده از تمامی مواد غذایی در طول برنامه ولو به میزان کم.
 - 10- پرهیز از خوردن هر نوع ماده غذایی مشکوک از نظر سالم بودن.
 - 11- استفاده از چای کم رنگ و شربت‌ها با شیرینی کم.
 - 12- استفاده از توت خشک و کشمش به جای قند همراه با چای.
 - 13- استفاده از قهوه در حد متعادل به خصوص در ارتفاعات بالاتر.
 - 14- به تن داشتن پوشاک مناسب شرایط هر کمپ و ارتفاع به خصوص کلاه.
 - 15- پرهیز از فعالیت بدنی اضافی در طول برنامه به جهت حفظ انرژی.
 - 16- تا حد امکان صرف صبحانه 1 تا 1/5 ساعت قبل از فعالیت ورزشی.
 - 17- انجام تنفس عمیق و استفاده از حداکثر ظرفیت شش‌ها در طول فعالیت.
 - 18- توجه به علائم کمبود آب بدن مثل خشکی لب‌ها و دهان و گلو و رنگ ادرار به شرطی که مربوط به نارسایی دیگری نباشد.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

- 19- ریزه‌خواری در طول برنامه.
- 20- استفاده از چاشنی‌ها و مکمل‌های غذایی در هر وعده.
- 21- استفاده بیشتر از غذاهای شل و خمیری شکل در ارتفاعات بالاتر.
- 22- استفاده کمتر از ترش‌جات در ارتفاعات بالا و شرایط سرد.
- 23- استفاده از غذاهای پروتئین‌دار و چربی در روزهای استراحت و استفاده از غذاهای کربوهیدرات‌دار در روزهای فعالیت.
- 24- پرهیز از زیاده‌روی در خوردن یک یا چند ماده غذایی خاص.
- 25- به همراه بردن برخی از مواد غذایی خاص و منطبق با عادات غذایی خود با توجه به بررسی و توافق.
- 26- خوردن هر نوع ماده غذایی مورد علاقه حتی محدود از نظر تنوع در صورت افت اشتهای شدید.

در پایان لازم می‌دانم در مورد حمل و ارسال مواد غذایی به نکاتی چند اشاره کنم.

کاری که در بسته‌بندی مواد صورت گرفت، نصب برچسب بر روی تمامی اقلام غذایی بود، بر روی این برچسبها مشخصات هر ماده غذایی جهت آگاهی افراد تیم در منطقه درج شده بود. مواد غذایی بسته‌بندی شده قبل از جاسازی در درون بشکه‌های 80 تا 140 لیتری پلاستیکی مناسب با درب محکم، یک بار دیگر مورد بررسی‌های نهایی از نظر آب‌بندی، عایق‌بندی و غیره قرار گرفته و سپس مواد غذایی با دقت و ظرافت در درون بشکه‌ها به نحوی چیده شد که در صورت سقوط احتمالی هر بشکه در بین راه کاتماندو و تا کمپ اصلی آسیبی به مواد غذایی درون آن وارد نشود.

کلیه مواد تغذیه در 26 بشکه جاسازی شد و پس از نصب اتیکت‌های لازم بر روی آنها در اسفندماه جهت ارسال به کاتماندو و انتقال به کمپ اصلی به فرودگاه مهرآباد تحویل داده شد.

وزن ناخالص بار غذایی و یا سایر تدارکات ارسال شده با احتساب وزن بشکه‌ها 780 کیلوگرم و خالص مواد غذایی 560 کیلوگرم بود.

لازم به یادآوری است که حدود 10 کیلو از مواد غذایی باقی مانده فاسد شدنی همراه اعضای تیم به منطقه ارسال شد.

علاوه بر این باید مقداری چای سبز و 15 کیلوگرم قند و شکر و 14 عدد کنسرو گوشت بوقلمون از کاتماندو تهیه می‌شد. همچنین در صورت وجود گوشت تازه در دهکده‌های کوهستانی بینراه باید به مقدار 20 کیلوگرم گوشت تهیه و به کمپ اصلی حمل شود.

به‌طور کلی مجموع وزن خالص مواد غذایی ارسال شده از ایران (همراه تیم و جدا از تیم) و همچنین خرید از کاتماندو و دهکده‌های کوهستانی تا کمپ اصلی بالغ بر 610 کیلو شد که مواد غذایی ارائه شده از سوی شرکت تامسکو در کمپ اصلی و تغذیه در شهر کاتماندو و بین راه تا کمپ اصلی در لیست رژیم غذایی محاسبه نشده است.

علی طاهری

مسئول تغذیه فدراسیون کوهنوردی



اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

لیست مواد غذایی

| ردیف | نوع | انواع میوه و مرکبات | مقدار |
|------|---------------------------------------|----------------------|---------------|
| 1 | زیتون سبز، خالص | 150 گرم هر پاکت | 98 پاکت |
| 2 | کمپوت سیب، ناخالص | 500 گرم هر قوطی | 9 قوطی |
| 3 | کمپوت گیلاس، ناخالص | 500 گرم هر قوطی | 13 قوطی |
| 4 | کمپوت گلابی، ناخالص | 500 گرم هر قوطی | 11 قوطی |
| 5 | کمپوت آناناس مالماین خالص | 354 گرم هر قوطی | 30 قوطی |
| 6 | آب انگور | 200 سی سی هر پاکت | 6 قوطی |
| 7 | آب آلبالو | 200 سی سی هر پاکت | 16 قوطی |
| 8 | آب سیب | 200 سی سی هر پاکت | 8 قوطی |
| 9 | آب انار | 200 سی سی هر پاکت | 16 قوطی |
| 10 | آب پرتقال | 200 سی سی هر پاکت | 16 قوطی |
| 11 | لواشک انار | 60 گرمی | 20 بسته |
| 12 | لواشک زرشک | 60 گرمی | 23 بسته |
| 13 | لواشک آلبالو | 60 گرمی | 12 بسته |
| 14 | لواشک زردآلو | 60 گرمی | 10 بسته |
| 15 | آلو بخارا | | 2/250 کیلوگرم |
| 16 | انجیر خشک | | 4 کیلوگرم |
| 17 | توت سفید، خشک | | 3/5 کیلوگرم |
| 18 | خرما خشک، قرمز، زاهدی | | 2/5 کیلوگرم |
| 19 | کمپوت چهارمیوه (سالاد میوه) ناخالص | 1 کیلوگرم محصول خارج | 10 قوطی |
| 20 | آب لیمو ترش بطری | 750 گرمی | 14 بطری |
| 21 | تمر هندی، خام، بسته | 350 گرم، ناخالص | 7 بسته |
| 22 | برگه سیب زرد لبنانی با پوست | | 2/250 کیلوگرم |
| 23 | برگه هلو، خالص | | 3/250 کیلوگرم |
| 24 | برگه زردآلو، خالص | | 2/250 کیلوگرم |
| 25 | آلو سیاه برقانی، نم‌زده | | 2/250 کیلوگرم |
| 26 | آلبالو خشک | | 1 کیلوگرم |
| 27 | پودر طبیعی پرتقال فوستر آمریکا، سفارش | 900 گرمی | 5 قوطی |
| 28 | لیمو خشک، عمانی | 250 گرم | |
| 29 | شربت غلیظ‌شده، کنسانتره پرتقال | | 2 بطری |
| 30 | شربت غلیظ‌شده، کنسانتره آلبالو | | 3 بطری |
| 31 | شربت غلیظ‌شده، گل خالص | 750 گرم هر بطری | 3 بطری |
| 32 | شربت غلیظ‌شده، زرشک، خالص | 750 گرم هر بطری | 2 بطری |
| 33 | شربت غلیظ شده، بهارنارنج، خالص | 750 گرم هر بطری | 1 بطری |
| 34 | شربت غلیظ شده، به‌لیمو، خالص | 750 گرم هر بطری | 1 بطری |

| ردیف | نوع | غلات و انواع شیرینی | مقدار |
|------|---------------------------------------|--------------------------|------------|
| 1 | نان لواش، خشک اسکو | | 35 کیلوگرم |
| 2 | نان لواش، دو خشکه قم | | 15 کیلوگرم |
| 3 | بیسکویت ساده متنوع در ابعاد مختلف | با وزن‌های 50 تا 125 گرم | 65 بسته |
| 4 | بیسکویت لایه‌دار متنوع در ابعاد مختلف | با وزن‌های 25 تا 125 گرم | 85 بسته |
| 5 | برنج طارم معطر | | 12 کیلو |
| 6 | جو، پوست‌کننده | | 6 قوطی |

| | | |
|-------------|-----------------------------|----|
| 1/5 کیلوگرم | گندم سفید | 7 |
| 1/5 کیلوگرم | آرد گندم، سفید | 8 |
| 8 قوطی | آرد برنج | 9 |
| 20 قوطی | کورن فلکس، غنی شده (برشتوک) | 10 |

| ردیف | نوع | حبوبات | مقدار |
|------|-------------------------------------|--------------------------|-----------|
| 1 | نخود خام، خشک | | 2 کیلوگرم |
| 2 | لوبیا معمولی، رسیده، خشک، سفید، خام | | 2 کیلوگرم |
| 3 | عدس، خشک، کامل، خام | | 5 کیلوگرم |
| 4 | کنسرو لوبیا (مایع و جامد) | قوطی فلزی ناخالص 450 گرم | 15 قوطی |

| ردیف | نوع | شیر و فرآورده های آن | مقدار |
|------|------------------------------|----------------------------|-----------|
| 1 | پنیر لیقوان | قوطی فلزی ناخالص 1 کیلوگرم | 5 قوطی |
| 2 | شیر خشک گاو، کامل نیدو سوئیس | قوطی فلزی 900 گرمی | 7 قوطی |
| 3 | پنیر لابن فرانسه | هر قوطی خالص 140 گرم | 35 قوطی |
| 4 | کشک پودر شده گوسفندی | | 3 کیلوگرم |
| 5 | شیر عسلی هلند | 397 گرمی | 20 قوطی |
| 6 | کافی میت | 200 گرمی | 6 قوطی |

| ردیف | نوع | گوشت و انواع آن | مقدار |
|------|------------------------------|-----------------|---------|
| 1 | کنسرو زبان، خالص | 200 گرم | 26 قوطی |
| 2 | کنسرو کله و پاچه، خالص | 200 گرم | 22 قوطی |
| 3 | کنسرو مرغ، خالص | 180 گرم | 35 قوطی |
| 4 | ژامبون بوقلمون آمریکا | خالص 340 گرم | 2 قوطی |
| 5 | کنسرو ماهی تن، خالص | 200 گرم | 15 قوطی |
| 6 | گوشت گاو برزیل، خالص | 340 گرم | 6 قوطی |
| 7 | خاویار استروژن | | مقداری |
| 8 | گوشت گاو ذبح شده در کمپ اصلی | | 30 کیلو |

| ردیف | نوع | سبزی و انواع آن | مقدار |
|------|---|----------------------|---------|
| 1 | چیپس سیبزمینی، غنی شده | پاکت 85 گرمی | 85 پاکت |
| 2 | نخود فرنگی کنسرو شده، نارس، جامد و مایع | خالص هر قوطی 360 گرم | 22 قوطی |
| 3 | رب گوجه فرنگی به صورت کنسرو | 550 گرمی | 6 قوطی |
| 4 | پوره سیبزمینی (آرد شده) | سوئد 100 گرمی | 62 پاکت |
| 5 | سبزی خشک، متنوع سوئد | | 22 پاکت |
| 6 | پیاز پاکتی سرخ شده آماده | | 9 پاکت |
| 7 | رب گوجه فرنگی قوطی فلزی تک نفره (به صورت کنسرو) | | 14 قوطی |
| 8 | شوید (شبت) خشک | | 130 گرم |
| 9 | شنبلیله، خشک | | 90 گرم |
| 10 | گشنیز، خشک | | 40 گرم |
| 11 | نعناع، خشک | | 80 گرم |
| 12 | تره، خشک | | 300 گرم |
| 13 | اسفناج، خشک | | 150 گرم |
| 14 | برگ چغندر، خشک | | 85 گرم |
| 15 | جعفری، خشک | | 350 گرم |
| 16 | مرزه، خشک | | 50 گرم |
| 17 | ترخون، خشک | | 35 گرم |
| 18 | پودر سیر | | 100 گرم |
| 19 | سیر خشک، خام | | 750 گرم |

| ردیف | نوع | چربی ها | مقدار |
|------|------------------|---------|-----------|
| 1 | روغن نباتی، جامد | | 4 کیلوگرم |
| 2 | کره حیوانی بسته | 25 گرم | 240 عدد |

| ردیف | نوع | قند و مواد شیرین | مقدار |
|------|----------|------------------|------------|
| 1 | شکر سفید | | 18 کیلوگرم |

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

| | | |
|---------------|---|---|
| 10 کیلوگرم | قند کله | 2 |
| 12 کیلوگرم | قند حبه | 3 |
| 40 بسته | شهد خرما بسته 120 گرمی | 4 |
| 3 کیلوگرم | عسل بدون موم | 5 |
| 2/5 کیلوگرم | نبات سفید | 6 |
| 2 کیلوگرم | پولکی، ساده | 7 |
| مقدار | ردیف نوع خشکبار و دانه‌ها | |
| 3/250 کیلوگرم | 1 بادام زمینی، بو داده | |
| 1 شیشه | 2 کره بادام زمینی 750 گرمی آمریکا | |
| 6 قوطی | 3 پودر کاکائو با چربی متوسط قوطی 250 گرمی نستله سوئیس | |
| 200 گرم | 4 خلال بادام | |
| 200 گرم | 5 خلال پسته | |
| 1/500 کیلوگرم | 6 مغز پسته، خام | |
| 1 کیلوگرم | 7 مغز پسته، بو داده | |
| 2 کیلوگرم | 8 ارده خالص | |
| 3 کیلوگرم | 9 کشمش سبز، غیر تیزابی، آفتاب خشک | |
| 2/5 کیلوگرم | 10 کشمش شاهانی، سرخ (مویز) آفتاب خشک | |
| 2 کیلوگرم | 11 فندق، بدون پوست | |
| 2/5 کیلوگرم | 12 کشمش سرخ، آفتاب خشک | |
| 3 کیلوگرم | 13 تخمه هندوانه، بو داده | |
| 4 کیلوگرم | 14 تخمه کدو، بو داده، ریز مشهدی | |
| 4/5 کیلوگرم | 15 تخمه آفتابگردان، شور، بو داده | |
| 1 کیلوگرم | 16 مغز بادام، خشک، بو داده و نمک زده شده | |
| 1/500 کیلوگرم | 17 مغز بادام، خشک خام | |
| 1/250 کیلوگرم | 18 مغز گردو | |

| ردیف | نوع | مشروبات غیرالکلی | مقدار |
|------|-------------------------------------|------------------|--------|
| 1 | چای فوری، خشک، لیپتون انگلستان بسته | 100 عددی | 9 جعبه |
| 2 | چای سیاه خشک، سیلان | 750 گرم | |
| 3 | قهوه فوری، جعبه 12 عددی 12/5 گرمی | ایتالیا 7 جعبه | |
| 4 | نسکافه 250 گرمی نستله سوئیس | 3 قوطی | |
| 5 | نسکافه 25 گرمی نستله سوئیس | 3 قوطی | |
| 6 | ماء الشعیر قوطی فلزی 220 سی سی هلند | 44 قوطی | |

| ردیف | نوع | دم‌کردنی‌ها و مواد خوراکی با خاصیت دارویی | مقدار |
|------|--|---|-------|
| 1 | سنبل‌الطیب | 100 گرم | |
| 2 | گل‌گاوزبان | 300 گرم | |
| 3 | عصاره نعناع 2% | 5 عدد | |
| 4 | شربت فروگلوبین، انگلستان | 1 شیشه | |
| 5 | کپسول سون سیز شیشه 500 عددی خارجه | 1 شیشه | |
| 6 | قرص کلسیم جوشان 20 عددی، آلمان | 4 قوطی | |
| 7 | قرص ویتامین ث جوشان 20 عددی، آلمان | 4 قوطی | |
| 8 | قرص مولتی ویتامین جوشان 20 عددی، آلمان | 4 قوطی | |
| 9 | آدامس بلک بلک، ژاپن | 45 بسته | |
| 10 | آدامس نعناعی هالیوود، فرانسه - آمریکا | 30 بسته | |
| 11 | آدامس جنسینگ (استیک) خارجه | 20 عدد | |
| 12 | آب نبات ویکس قوطی 18 عددی با طعم‌های گوناگون، آلمانی | 45 قوطی | |
| 13 | آب نبات اولیپس، مولتی ویتامین، ترکیه | 92 بسته | |
| 14 | آب نبات اولیپس، اکالیپتوس، ترکیه | 24 بسته | |

| ردیف | نوع | سایر مواد غذایی | مقدار |
|------|-------------------|-------------------------------------|---------------|
| 1 | پودر ماکسیم | الکتولیت انرژی سیستم قوطی | 480 گرمی |
| 2 | شکلات ماکسیم | الکتولیت بسته 48 گرمی | مقداری |
| 3 | عصاره مالت | | 3/600 کیلوگرم |
| 4 | مربا توتفرنگی | بسته 30 گرمی | 32 عدد |
| 5 | مربا آلبالو | بسته 30 گرمی | 27 عدد |
| 6 | مربا هویج | بسته 30 گرمی | 16 عدد |
| 7 | خیارشور قوطی | فلزی ناخالص 500 گرم | 15 قوطی |
| 8 | کنسرو خورشت | قورمه سبزی قوطی 180 گرمی | 30 قوطی |
| 9 | کنسرو خورشت | قیمه قوطی 180 گرمی | 18 قوطی |
| 10 | آبغوره | 750 گرمی | 2 بطری |
| 11 | مربا توتفرنگی | 350 گرمی | 2 شیشه |
| 12 | مربا گل سرخ | 350 گرمی | 2 بطری |
| 13 | مربا هویج | 350 گرمی | 1 شیشه |
| 14 | مربا آلبالو | 350 گرمی | 1 شیشه |
| 15 | پودر کاری | | 1 قوطی |
| 16 | پودر لیمو | | 100 گرم |
| 17 | حلوا ارده شکری | | 2 کیلوگرم |
| 18 | سس ماکارونی | خالص 440 گرم قوطی فلزی | 12 قوطی |
| 19 | ترشی با طعم | ملایم و متنوع، درشت | 3 کیلوگرم |
| 20 | سس مایونز | شیشه 290 گرمی | 5 شیشه |
| 21 | سس گوجه | 670 گرمی | 8 شیشه |
| 22 | سس فلفل | 160 گرمی | 3 شیشه |
| 23 | آبنبات متنوع | با طعم های گوناگون ایرانی | 4/250 کیلوگرم |
| 24 | زعفران قائنات | 3 گرمی | 3 عدد |
| 25 | وانیل | | 100 گرم |
| 26 | زردچوبه | | 200 گرم |
| 27 | فلفل قرمز | | 200 گرم |
| 28 | دارچین کوبیده | | 150 گرم |
| 29 | فلفل سیاه | | 100 گرم |
| 30 | پودر ژله | در طعم های متنوع | 18 قوطی |
| 31 | شکلات لایه دار | ایران (متنوع) | 2 کیلوگرم |
| 32 | کنسرو و خاویار | بادمجان 240 گرم | 14 قوطی |
| 33 | روغن زیتون، بی بو | 250 گرمی ترکیه | 4 قوطی |
| 34 | عناب | | 500 گرم |
| 35 | سوپ مرغ | ماجی سوئیس پاکت 85 گرمی | 28 پاکت |
| 36 | سوپ قارچ | ماجی سوئیس پاکت 60 گرمی | 8 پاکت |
| 37 | سوپ سبزی | ماجی نستله سوئیس پاکت 71 گرمی | 32 پاکت |
| 38 | شکلات کاکائو | ریترا اسپورت آلمان 14 تا 100 گرمی | 5 کیلوگرم |
| 39 | با لایه | فندق و شیری و بادامی | 2 کیلوگرم |
| 40 | شکلات کاکائو | مارسی فرانسه 200 گرمی شیری و ساده | 920 گرم |
| 41 | شکلات سی جل | 46 گرمی با لایه بادام، فندق و کشمش | |
| 42 | شکلات کاکائو | جکیوس بلژیک لایه دار و ساده با | 2/760 کیلوگرم |
| 43 | شکلات کاکائو | شوکودریمز آلمان 100 گرمی فندق | 1 کیلوگرم |
| 44 | شکلات کاکائو | خالص با طعم تلخ سوئیس بسته 100 گرمی | 2 کیلوگرم |
| 45 | سوپ جو | ماجی نستله سوئیس پاکت 48 گرمی | 15 پاکت |
| 46 | شکلات کاکائو | شیری دری میلک 200 گرمی انگلستان | 1 کیلوگرم |
| 47 | حلوا خانگی | | 15 کیلوگرم |
| 48 | پودر گلوکز | | 250 گرم |
| 49 | ماکارونی | کاربونارا آماده سوئد | 45 پاکت |
| 50 | سیر با ترشی | ملایم | 1 کیلوگرم |
| 51 | رشته | ورمیشل | 4 پاکت |
| 52 | سوهان لقمه | | 2 کیلوگرم |
| 53 | سوهان تخت | | 2 کیلوگرم |

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

| | | |
|-----------|------------------------------------|----|
| 2 کیلوگرم | باقلوا | 54 |
| 3 کیلوگرم | پولکی کنجی | 55 |
| 5 پاکت | نک یددار 1 کیلوگرمی | 56 |
| 6 پاکت | ماکارونی میگو پاکت 85 گرمی اندونزی | 57 |
| 5 پاکت | ماکارونی مرغ پاکت 85 گرمی اندونزی | 58 |
| 4 پاکت | ماکارونی قارچ پاکت 85 گرمی مالزی | 59 |
| 12 پاکت | ماکارونی سبزی پاکت 85 گرمی مالزی | 60 |

صورت هزینه‌های مالی

صورت هزینه‌های تیم ملی کوهنوردی جمهوری اسلامی ایران اعزامی به قله اورست در بهار 1377، که در نامه ارسالی به معاون فنی و امور فدراسیون‌ها توسط رئیس فدراسیون کوهنوردی تشریح شده و جدول ریز هزینه‌ها نیز در پی آن آمده است.

بسمه‌تعالی

برادر ارجمند جناب آقای مهندس فایقی
معاون محترم فنی و امور فدراسیون‌ها

احتراماً پیرو جلسه سه‌شنبه مورخ 78/1/24 که در دفتر جناب آقای کاشفی تشکیل شده بود، مراتب ذیل جهت صدور هر گونه دستور مقتضی به استحضار می‌رسد.

صعود ملی اورست در سال 1373 در برنامه پنج ساله فدراسیون قرار داده شده و به‌عنوان گرامیداشت بیستمین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران طراحی گردیده و به تأیید اعضا محترم هیأت ریسه رسیده بود.

برای اجرای موفقیت‌آمیز این برنامه، ارتفاعاتی در سال‌های 74 به قله کمونیس با ارتفاع 7495 متر، در سال 75 قله خان‌تنگری با ارتفاع 7010 متر، در سال 76 صعود قله گاشبروم II با ارتفاع 8035 متر و راکاپوشی با ارتفاع 7788 متر صعود شده بود.

به‌منظور پشتیبانی گسترده ورزشی صعود سراسری دماوند در سال 73 با شرکت 1500 نفر و صعود قله سبلان در سال 76 با شرکت 4300 نفر طراحی و اجرا گردید.

با توجه به وجود برنامه صعود و تاکید حضرت حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی ریاست محترم جمهور وقت که در زمان عزیمت تیم گاشبروم در دیداری حضوری فرمودند: این صعود را انجام دهید ما برای صعود اورست شما را پشتیبانی خواهیم کرد.

در سال 76 تست‌های ورودی اردوها برگزار شد و تمرینات برای افراد برگزیده آغاز گردید و به مدت حدود 6 ماه ادامه داشت و طرح تفضیلی صعود جهت تأمین اعتبار لازم تهیه و ارائه شد.

کمیت‌های تغذیه، اطلاعات و فنی قریب به هفت ماه فعالیت داشت و بودجه مورد نیاز در طرح تفضیلی برآورد گردید.

الف: ارزی ششصد میلیون ریال

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

ب: ریالی یکصد و هشتاد میلیون تومان متأسفانه با تمامی تلاش‌های انجام شده هیچگونه بودجه‌ای برای برنامه ارائه نگردید. این در حالی بود که کلیه هماهنگی تمرینات و تدارکات اولیه انجام گرفته بود. در نهایت برنامه با مشخصات ذیل به اجرا درآمد.

مدت برنامه نود روز
تعداد نفرات شرکت‌کننده هفده نفر
میزان بار ارسالی از تهران حداقل 1/5 تن
میزان بار همراه از کاتماندو به کمپ اصلی حدود 5 تن
مدت اقامت در هتل کاتماندو در رفت و برگشت حدود بیست روز
17 نفر

مدت اقامت در منطقه کوهستانی حدود 70 روز
صعود یازده نفر به ارتفاع 8000 متری
صعود 5 نفر به قله جنوبی به ارتفاع 8748 متر
صعود 4 نفر به قله اصلی اورست 8848 متر
هزینه‌های ریالی حدود 850,000,000 ریال میزان پرداختی از سوی سازمان تربیت‌بدنی

هزینه‌های ریالی به شرح ذیل می‌باشد:
معادل خرید ارز

بلیط هواپیما برای هفده نفر
هزینه بیمه عمر و حوادث افراد تیم (به صورت بین‌المللی)
هزینه خرید فیلم فیلم‌برداری، عکاسی و اسلاید
هزینه خرید مواد غذایی در ایران
هزینه تجهیزات در ایران
هزینه ظهور و چاپ عکس و اسلاید و قاب آلبوم
هزینه حق‌الزحمه فیلم‌برداران
هزینه کرایه سه پایه و ضبط صوت
هزینه مخارج متفرقه

ضمناً هزینه ساخت فیلم درج نگردیده است.
هزینه‌های ارزی تیم برابر 352,000 دلار در موارد ذیل
ورودیه برای صعود قله به ازای هر یک نفر ده هزار دلار
هزینه شریاها، آشپز و کارگزاران نیپالی جمعاً ده نفر
(شامل تجهیزات و رزرو)

هزینه افسر نیپال، (شامل تجهیزات و رزرو)
حق‌الزحمه، افسر، شریا، آشپز و...
انتقال بار و نفرات از کاتماندو به لوکلا و بالعکس با
هواپیما و بالگرد

حمل بار از لوکلا به ارتفاع 2600 متر به کمپ اصلی ارتفاع 5300 متری نفر و یاک و بالعکس تهیه گوشت حلال از کاتماندو و انتقال به کمپ اصلی با بالگرد و نفر دو مورد هزینه اقامت و غذا در هتل در رفت و برگشت هزینه خرید ملزومات در نیپال از جمله کپسول اکسیژن، ماسک و ریگلاتور هزینه مجوز راهپیمایی، پارک ملی و ویزا هزینه غذای کوهنوردان و شریاها در طول برنامه کوهستانی تا کمپ اصلی در کمپ اصلی و بالعکس اجاره بهای چادر در کمپ اصلی و طول مسیر و خسارت چادرهای منهدم شده کمک هزینه پرداختی به اعضای تیم ضمناً لازم به اشاره است، طبق مصاحبه رییس فدراسیون مالزی که متن آن به پیوست می‌باشد، هزینه تیم آنان با صعود دو نفر به قله دو میلیون دلار بوده، ایشان اشاره کرده است این رقم بدون محاسبه هزینه ارسال فیلم بوده که با احتساب آن رقم به بیش از 5 میلیون دلار بالغ می‌گردد.



اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

صورت هزینه‌های هیأت اعزامی جمهوری اسلامی ایران به نپال
جهت

فتح قله اورست، بهار 1377

| موضوع | مبلغ \$ | تعداد | روز | جمع \$ |
|---|---------|----------|---------|-----------|
| 1 مجوز صعود قله اورست | 10000 | 10 نفر | | 100/000 |
| 2 مجوز قله لوتسه | 1428 | 7 نفر | 10/000 | |
| 3 برپایی و گشایش مسیر آبشار یخی | 437/5 | 15 نفر | | 6562/5 |
| 4 پرداختی به افسر رابط اورست | 1600 | | 1600 | |
| 5 پرداختی به افسر رابط لوتسه | 1400 | | 1400 | |
| 6 حقوق روزانه افسرهای رابط | 6/56 | 2 نفر | 45 روز | 590/4 |
| 7 غذای لوکلا/ کمپ اصلی/ لوکلا | 581/25 | 19 نفر | | 11/043/75 |
| 8 بیمه افسران رابط | 41/87 | 2 نفر | 83/74 | |
| 9 غذای کمپ اصلی | 19/68 | 19 نفر | 45 روز | 16826/4 |
| 10 حقوق سردار ارتفاع بالا و لوازم | 1625 | 1 نفر | | 1625 |
| 11 حقوق روزانه سردار و شریاها | 6/26 | 7 نفر | 45 روز | 2066/4 |
| 12 حقوق شریا ارتفاع و لوازم | 1575 | 6 نفر | | 9450 |
| 13 بیمه سردار و شریا ارتفاع | 42 | 7 نفر | | 294 |
| 14 حقوق و لوازم آشپز کمپ 2 | 1250 | 1 نفر | | 1250 |
| 15 حقوق و لوازم آشپز کمپ اصلی | 1050 | 1 نفر | | 1050 |
| 16 حقوق و لوازم کمک آشپز | 918/75 | 3 نفر | 2756/25 | |
| 17 بیمه آشپز و کمک آشپزها | 19/68 | 5 نفر | 98/4 | |
| 18 حقوق روزانه آشپز و کمک آشپز | 6/56 | 5 نفر | 45 روز | 2476 |
| 19 باربر برای حمل لوازم از لوکلا به کمپ اصلی | | | 4/18 | 50 نفر |
| 20 باربر حمل لوازم اعضای تیم از کمپ اصلی به لوکلا | | | 4/18 | 25 نفر |
| 21 حمل لوازم شرکت از لوکلا به کمپ اصلی | | | 4/18 | 50 نفر |
| 22 حمل لوازم شرکت از کمپ اصلی به لوکلا | | | 4/18 | 25 نفر |
| 23 حمل هوایی لوازم اعضا (کاتماندو-لوکلا) | | 93% | 1500 kg | 1395 |
| 24 حمل هوایی لوازم اعضا تیم (لوکلا-کاتماندو) | | 93% | 600 kg | 558 |
| 25 حمل هوایی لوازم شرکت (کاتماندو-لوکلا) | | 93% | 1500 kg | 1395 |
| 26 حمل هوایی لوازم شرکت (لوکلا-کاتماندو) | | 93% | 600 kg | 558 |
| 27 اکسیژن روسی کپسول | 487/5 | 70 کپسول | | 34125 |
| 28 ماسک و ریگلاتور | 462/5 | 10 عدد | | 4625 |
| 29 پرواز کاتماندو - لوکلا - کاتماندو | 180 | 17 نفر | | 3060 |
| 30 پرواز کارکنان محلی کاتماندو - لوکلا - کاتماندو | 60 | | | 840 |
| 31 هزینه خدمات شرکت | 3437/5 | | | 3437/5 |
| 32 هتل محل اقامت کاتماندو | 70 | 17 نفر | 28 روز | 32760 |
| 33 حمل بار اضافی تیم | 2000 kg | 93% | 1860 | |
| 34 باربر اضافی لوکلا - کمپ اصلی | 86/35 | 67 باربر | 7 روز | 40498/15 |
| 35 هزینه تمدید مدت ویزا | 975 | 17 نفر | | 975 |
| 36 مجوز صعود قله آیلندپیک | 337/5 | 15 نفر | | 337/5 |
| 37 کیسه حمل بار شخصی | 250 | | | 250 |

| | | | | |
|---------|-------|------------------|-----------------------------------|----|
| 3750 | | 3750 (1) | پرواز بالگرد به کمپ اصلی | 38 |
| 487/5 | | 487/5 (1) | هزینه اضافی پرواز بالگرد | 39 |
| 1625 | | 5 تخته 325 | خسارت به چادرهای شرکت | 40 |
| 3979/99 | | 3979/99 (2) | پرواز بالگرد حمل گوشت | 41 |
| 240 | | 8 عدد 30 | بشکه حمل بار | 42 |
| | 90 | کاتماندو - لوکلا | پرواز لوکلا - کاتماندو - کاتماندو | 43 |
| 187/5 | 2 روز | 3 نفر 31/25 | هتل در پوکارا | 44 |

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

| موضوع | مبلغ \$ | تعداد | روز | جمع \$ |
|------------------------------|-----------|-------|--------|--------|
| 45 خرید لوازم مصرفی در نپال | 7800 | | 7800 | |
| 46 پرداختی به گمرک نپال | 1874 | | 1874 | |
| 47 تلفن از کاتماندو به ایران | 350 | | 350 | |
| 48 تلفن از کمپ اصلی | 1088 | | 1088 | |
| 49 مخارج تیم در کاتماندو | 683 | | 683 | |
| 50 هزینه رفتن به کمپ اصلی | 351 | | 351 | |
| 51 هزینه بازگشت تیم اول | 380 | | 380 | |
| 52 ارسال لوازم به ایران | 2755/2 | | 2755/2 | |
| 53 غذا، فرودگاه هند | 276/4 | | 276/4 | |
| 54 پاداش شریپاها | 8500 | | 8500 | |
| 55 پرداختی به اعضا تیم | 6300 | | 6300 | |
| 56 کرایه پوکارا به کاتماندو | 80 | | 80 | |
| 57 بلیط کاتماندو به تهران | 850 | | 850 | |
| 58 پرواز امداد بالگرد | 2600 | | 2600 | |
| 59 پزشک | 135 | | 135 | |
| 60 کفش | 7365 | | 7365 | |
| 61 پاداش نفرات قله | 800 | | 800 | |
| 62 جوز بیسیم | 300 | | 300 | |
| جمع کل | 352173/08 | | | |

نکاتی خواندنی از اورست

قله اورست با ارتفاع 8850 متر به‌عنوان رفیع‌ترین کوه دنیا در منطقه هیمالیای خومبو روالینگ و ما بین دوکشور نپال و چین (تبت) قرار دارد. در مورد این کوه عظیم دانستنی‌های بسیاری وجود دارد که قسمتی از آنرا مرور می‌کنیم.

تبتی‌ها به این کوه چومولونگما به معنای مادر خدای زمین می‌گویند.

نپالی‌ها آنرا ساقاراماتا به معنی سر آسمان می‌نامند. در سال 1848 هیأت مساحی انگلیسی با یک دوربین 500 کیلویی، که نیاز به 12 نفر جهت حمل داشت، 38 مورد مساحی بر روی قله «b» از فاصله 108 تا 118 مایلی انجام داد و محاسبات ابتدایی ارتفاع قله را 9200 متر ثبت نمود.

در سال 1854 نقشه‌بردار و مساح انگلیسی «ژنرال اندرو وا» اقدام به محاسبه مجدد ارتفاع قله «b» و همچنین اندازه‌گیری حرارت و فشار هوا کرد. این قله به‌نام قله 15 نامگذاری مجدد شد.

I.R.Iran Mountaineering & Sport Climbing Federation
در 1856 بعد از دو سال محاسبه، تیم «وا» ارتفاع قله شماره 15 را 8839 متر ارزیابی کرد و آنرا بلندترین قله کره زمین نامید. اندازه‌گیری وا به مدت 10 سال باقی ماند، تا زمانی که مساحی هندی‌ها ارتفاع قله را 8848 متر مشخص و ثبت کرد. اندازه‌ای که فقط حدود یک هزارم بلندتر از اندازه‌گیری اولیه بود.

در سال 1865 انجمن جغرافیایی سلطنتی در لندن قله شماره 15 را بعد از مساحی‌های «جورج اورست» نامگذاری مجدد کرد و به افتخار این کشف آنرا قله اورست نامید.

در سال‌های 4 و 1903 قله اورست به‌وسیله «ج - کلاودوایت» از دره «خامپادازونگ» و از فاصله 94 مایلی شمال شرقی عکسبرداری شد.

1913 - «جان نوئل» که یک سروان ارتش انگلیس بود، سرپرستی یک هیأت کوچک را از طریق تبت برای کشف و نقشه‌برداری مسیر صعود قله اورست به عهده گرفت.

- معلم سابق مدرسه «جورج لی مالوری» و دیگر اعضای تیم به لبه گردنه شمالی رسیدند و یک مسیر عملی و مشخص را به سمت قله تعیین کردند.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

1922 - تحت سرپرستی ژنرال انگلیسی «چارلز بروس» اولین تلاش جدی برای صعود قله انجام شد و با استفاده از کپسول‌های اکسیژن «جورج فینچ» و «جفری بروس» به ارتفاع 8320 متری رسیدند.

- اورست اولین قربانیان خود را با کشته شدن 7 شریا بر اثر سقوط بهمین بر روی شیب‌های گردنه شمالی گرفت.

1924 - زمانی که ژنرال «بروس» بیمار شد سرگرد «ادوارد نورتون» سرپرستی سومین هیأت اعزامی انگلیسی‌ها را برعهده گرفت. «نورتون» بدون استفاده از کپسول اکسیژن به ارتفاع 8580 متری رسید، و این رکورد تا سال 1952 بجا ماند.

- «جورج مالوری» و «اندرو اروین» جایی در ارتفاع 8450 متری زمانی که به سمت قله در حال حرکت بودند ناپدید شدند. آنها آخرین بار در حالیکه با قدرت به سمت قله در حرکت بودند توسط ژنرال «نوئل لورل» دیده شدند.

1933 - چهارمین هیأت انگلیسی به سرپرستی «هیو راتلج» به ارتفاع 8409 متری رسید. ولی مشاجرات داخل تیم باعث شکست تیم شد. اولین عکس هوایی توسط چارلز هیوستون برداشته شد.

1934 - دیوانه یورکشایری «ماریوس ویلسن» که هیچ تجربه کوهنوردی نداشت به‌طور انفرادی اقدام به صعود قله نمود. او در ارتفاع 6363 متری یخچال «رونک بوک» کشته شد.

1935 - اریک شپیتون پنجمین تیم انگلیسی را سرپرستی کرد. این تیم گردنه شمالی را صعود کرد و جسد «ماریوس ویلسن» را پیدا کرد. همچنین ارتفاع 26 قله بالای 6000 متری را اندازه‌گیری کرد و مهمتر از همه اینکه با استفاده از نقشه‌برداری هوایی، نقشه‌ای با مقیاس 120000 از جبهه شمالی اورست تهیه نمود. این نخستین تیمی بود که «شرپا تنسینگ نورگی» در آن حضور داشت.

1936 - ششمین هیأت انگلیسی که به‌وسیله «هیورا تلج» سرپرستی می‌شد، به خاطر برخورد با هوای بد نتوانست بالاتر از گردنه شمالی برود.

1938 - در یک تلاش سبکبار که به وسیله «تیل تیلمن» سرپرستی می‌شد، تیم به ارتفاع بالاتر از نورتون دست یافت. تیم تیلمن ارزش‌های یک تیم کوچک و کم‌هزینه را به اثبات رساند.

1947 - کوهنورد کانادایی «ارل دن من» اقدام به تلاش انفرادی جهت صعود اورست کرد ولی تلاش وی در زیر گردنه شمالی در ارتفاع 7150 متری متوقف شد.

1950 - به‌دنبال اشغال تبت به‌وسیله چینی‌ها، دستیابی خارجی‌ان به مسیر شمالی و شرقی اورست به مدت سی سال میسر نگردید. پادشاهی نیپال راه‌های ورود به اورست را گشود و یک گروه جهت راه‌پیمایی که دکتر چارلز هیوستون و تیلمن در آن حضور داشتند به منطقه «سولو خومبو» در جبهه جنوبی اورست وارد شدند و اطلاعات مقدماتی درباره عبور از آبشار یخی را تهیه کردند. کوهنوردان فرانسوی قله آنپورنا را فتح کردند و بدین ترتیب نخستین قله 8000 متری صعود شد.

1951 - «اریک شیپتون» یک هیأت اکتشافی را برای شناسایی یخچال خومبو سرپرستی کرد. این تیم آبشار یخی را تا حدود دره سکوت (کم غربی CWM) صعود کرد. در این تیم کوهنورد نیوزلندی «ادموند هیلاری» نیز حضور داشت. - «کلاوس بکرلارس» دانمارکی در یک تلاش پنهانی قصد صعود قله اورست را از مسیر شمال داشت که در سمت زیر گردنه شمالی زمانی که شریای وی از ادامه همراهیش خودداری کرد مجبور به بازگشت گردید.

1952 - دو تیم سوئیسی اقدام به صعود قله اورست کردند. اولین تیم به ارتفاع 8595 متری به روی یال جنوب شرقی رسید. یکی از نفرات تیم که به این نقطه رسید شریای دارجلینگ تنسینگ نورگی بود. این ششمین حضور او در یک تیم برای صعود قله اورست بود.

1953 - در تاریخ 29 می ادموند هیلاری و شریا تنسینگ نورگی با استفاده از کپسول اکسیژن به قله اورست رسیدند. آنها عضو یک هیأت بزرگ انگلیسی به سرپرستی سرهنگ «جان هانت» بودند. پیش از «هیلاری و تنسینگ» بوردین و اوانز نخستین کسانی بودند که به قله جنوبی 8750 متر رسیدند.

1956 - چهار کوهنورد عضو یک هیأت سوئیسی به سرپرستی «آلبرت ایلگر» به قله اورست رسیدند.

1960 - «کولین هوا» با صعود پله دوم جبهه شمالی اولین صعود چینی‌ها را از مسیر مالوری (گردنه شمالی - یال شمال شرقی) به قله اورست و از طریق تبت به انجام رساند. برای کوهنوردان غربی قبول این امر مشکل بود، ولی فیلم صعود دلیلی بر انجام این کار بود.

1963 - «جیم وایت آکر» اولین کوهنورد آمریکایی بود که موفق شد قله اورست را از طریق گردنه جنوبی صعود کند. او به‌وسیله پنج آمریکایی دیگر به سرپرستی «نورمن دیرن

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

فورث» همراهی می‌شد، اعضای دیگر تام هورنباین و ویلی آن‌سولد بودند.

«تام هورنباین» «ویلی آن سولد» یال غربی یا دهلیز «هورنباین» را صعود کردند و از طریق گردنه جنوبی به پایین بازگشتند و نخستین پیمایش (تراورس) قله اورست را انجام دادند.

1965 – سومین هیأت اعزامی هندیها توانست نه نفر را به قله اورست رساند.

1966 – یکی از بزرگترین فجایع اورست با کشته شدن 24 کوهنورد چینی و تبتی در جبهه شمالی رخ داد از تیم 26 نفره آنها تنها 2 نفر زنده بازگشتند.

1971 – یک تیم بین‌المللی به سرپرستی «نورمن دیرن فورث» به ارتفاع 8440 متری رسید یک رکورد جدید برای مدت زمان اقامت در ارتفاع به‌وسیله «دان ویلیامز» با گذراندن 21 روز در ارتفاع 7424 متری برپا شد.

1972 – یک هیأت انگلیسی به سرپرستی «کریس بانینگتون» در تلاش برای صعود اورست از جبهه جنوب غربی ناموفق ماند. یک تیم انگلیسی / آلمانی نیز در انجام این صعود ناکام شد.

1973 – یک تیم 64 نفره ایتالیایی یال جنوب شرقی را صعود کرد و هشت نفر از آنان به قله رسیدند.

– 48 کوهنورد ژاپنی در صعود جبهه جنوب غربی ناموفق ماندند.

– در این سال یک کوهنورد نپالی با 16 سال سن توانست رکورد جوان‌ترین فاتح قله اورست را به دست آورد.

1975 – «جانکو تابای» ژاپنی اولین زنی بود که موفق شد از طریق گردنه جنوبی به قله اورست صعود کند. یازده روز بعد «پانتونگ» که یک زن تبتی بود از طریق مسیر شمالی و به همراه یک تیم چینی قله اورست را صعود کرد. از این تیم چینی 9 نفر به مدت 70 دقیقه بدون بهره‌گیری از اکسیژن مصنوعی بر فراز قله ماندند. آنها سه پایه معروف خود را نیز بر فراز قله نصب کردند.

– در این سال «کریس بانینگتون» سرپرستی یک تیم انگلیسی که موفق به صعود مسیر دشوار دیواره جنوب غربی اورست گردید را عهده‌دار شد. «داگ اسکات» و «دوگال هستون» که به‌وسیله «پیتر بورمن» و «شرپا پرتمبا» همراهی می‌شدند به قله رسیدند. تصور می‌شد که «مایک بورك» نیز به قله رسیده

باشد ولی وی هرگز بازنگشت. در این صعود هستون و اسکات بلندترین بیواک (بیتوته) جهان را در ارتفاع 28700 پایی یال جنوبی و در خاک تبت بدون اکسیژن مصنوعی انجام دادند. 1978 - اولین صعود قله اورست بدون استفاده از اکسیژن مصنوعی به وسیله کوهنورد اهل تیروول (ایتالیایی) «راینهولد مسنر» و «پیتر هابلر» (اتریشی) انجام شد. بیست و دو نفر دیگر از کشورهای اتریش، ایتالیا، آلمان، فرانسه، لهستان و سوئیس در این سال موفق به صعود اورست شدند.

1978 - خانم «ونداری تکویچ» کوهنورد زن یوگسلاو به عنوان سومین زن، فاتح اورست شد. او در سال 1996 در کانچن چونگا کشته شد.

1979 - چهار کوهنورد یوگسلاو تمامی یال غربی را از طریق گردنه لاهولا صعود کردند، این گردنه به ارتفاع 6000 متر تبت را از نیپال جدا می‌کند. 14 نفر از جبهه‌های دیگر نیز به قله رسیدند. «شرپا آنگ پو» نخستین انسانی بود که قله اورست را دو مرتبه صعود کرد.

1980 - «راینهولد مسنر» با صعود قله اورست در فصل باران‌های موسمی و از طریق تراورس نورتون به سمت دهلیز عظیم بر روی دیواره شمالی اورست و سپس رسیدن به یال شمال شرقی در پله دوم نخستین صعود انفرادی قله اورست را به نام خود ثبت کرد و این کار را بدون استفاده از اکسیژن مصنوعی و تنها در مدت سه روز انجام داد. در زمان صعود وی هیچ کوهنورد دیگری در مسیر حضور نداشت. I.R.Iran Media Center
- تیم لهستانی به عضویت «بازچک» و «ویلینسکی» اولین صعود زمستانی قله اورست را انجام داد سرپرستی این صعود را «آندره زاوادا» بر عهده داشت. بعداً در بهار یک تیم دیگر لهستانی یک مسیر جدید بر روی جبهه جنوبی گشود.

- کوهنوردان ژاپنی با صعود مستقیم به دهلیز هورنباین یک مسیر فوق‌العاده بر روی دیواره شمالی گشودند.

1982 - کوهنوردان اتحاد شوروی یک مسیر مشکل را بر روی دیواره جنوب غربی به سمت چپ دهلیز بزرگ دیواره جنوب غربی گشودند. قله به وسیله «مسیلووسکی» و «بالی بردین» که نه نفر دیگر به دنبال آنها بودند صعود شد. بیشترین تعداد نفرات با گشودن مسیر جدید به قله رسیدند - یک تیم سبکبار انگلیسی قصد صعود و گشایش مسیر جدید بر روی دیواره جنوبی را داشت که با کشته شدن «پیتر بوردمن» و «جو تاسکر» در هنگام عبور از هرم مشکل مسیر در ارتفاع 8000 متری صعود متوقف شد.

1983 - شش کوهنورد آمریکایی یک مسیر جدید را با صعود مسیر صعود نشده شرقی در جبهه کانشونگ گشودند. قسمت ابتدایی دیواره حدود 900 متر سنگ نوردی دشوار با درجه

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

سختی A4 داشت و ادامه مسیر نیز برای رسیدن به قله بسیار دشوار بود.

1984 - يك تیم کوچک و سبکبار استرالیایی اولین صعود

بخشی از مسیر سال 1983 کانشونگ

تمامی دهلیز عظیم را بر روی دیواره شمالی اورست با عبور از بخش ناپیدا (برزخ سفید) انجام داد.

1985 - تاجر 55 ساله تگزاسی «دیک باس» که به وسیله

«دیوید برشید» راهنمایی می‌شد به قله رسید. این صعود راه را برای تیم‌های تجاری که با گرفتن 65 هزار دلار در ازای هر نفر آنها را به قله اورست می‌برد، باز کرد.

1986 - «شارون وود» (کانادایی) نخستین زنی بود که از

آمریکای شمالی قله اورست را صعود کرد. او قله را از مسیر جدید شانه غربی و یخچال رانگ بوک صعود کرد.

- کوهنورد سوئیسی «ارهارد لورتان» به همراه «ژان تیروله» فرانسوی دهلیز «هورنباین» را از مسیر جبهه شمالی صعود کردند. آنها این صعود را در مجموع با بازگشت در کمتر از 35 ساعت انجام دادند و رکوردی جدید از نظر سرعت ثبت کردند.

1988 - يك مسیر جدید به وسیله تیم مشترک آمریکایی -

انگلیسی بر روی جبهه کانشونگ گشوده شد. این تیم مسیر خود را به سمت چپ امتداد داد و پس از رسیدن به گردنه جنوبی به قله دست یافت.

- «استفان ونه بلز» به تنهایی به قله رسید. او قله را

در تاریخ 12 می بدون استفاده از اکسیژن مصنوعی صعود کرد.

- يك تیم مشترک از سه کشور چین، ژاپن و نپال يك صعود همزمان از مسیرهای شمالی و جنوبی و همچنین تراورس این دو مسیر انجام دادند.

- «هاری تیلور» (انگلیسی) و «راشل برایس» (نیوزلندی) نخستین کسانی بودند که بخش خطرناک گرده شمال شرقی را به سمت شانه شمال شرقی صعود کردند. آنها این مسیر را به سمت قله ادامه ندادند. «استیسی الیسون» نخستین زن آمریکایی بود که موفق به صعود قله اورست شد.

- «مارک باتارد» کوهنورد فرانسوی در سومین تلاش خود

برای صعود سرعتی قله از جبهه جنوبی در حالی که از جانب 8 شریپا یاری می‌شد توانست قله اورست را در مدت 22 ساعت و 29 دقیقه صعود نماید.

- «لیدیا بردی» کوهنورد زن نیوزلندی نخستین زنی بود که بدون بهره‌گیری از اکسیژن مصنوعی توانست قله اورست را

فتح نماید. وی چندین سال برای اثبات صعود خود تلاش نمود ولی پس از تأیید صعودش به دلیل نداشتن اجازه صعود به مدت 10 سال از سفر به نپال محروم شد.

1995 – «الیسون هرگریوز» (انگلیسی) نخستین زنی بود که به صورت انفرادی و بدون اکسیژن مصنوعی موفق به صعود قله اورست شد.

– یک تیم ژاپنی برای نخستین بار یال بی‌نهایت طولانی شمال شرقی را به طور کامل صعود کرد.

– در این سال 67 کوهنورد از جمله نوه جورج مالوری، «جورج مالوری دوم» موفق به صعود قله شدند.

– اینهارد یاتس شاید (ایتالیایی) توانست از مسیر شمالی در مدت 21 ساعت قله را صعود کرده و به کمپ اصلی بازگردد.

1996 – رواج تیم‌های تجاری باعث شد که 398 کوهنورد به قله اورست پاگذارند. تراکم نفرات در قدمگاه هیلاری در بعدازظهر روز نهم ماه مه 1996 باعث بروز یک فاجعه شد. با شروع طوفان 8 کوهنورد از جمله راب هال و اسکات فیشر جان خود را از دست دادند.

– «آنگ ریتاشرپا» دهمین صعود خود را به قله اورست انجام داد.

– «هانس کمرلندر» از اهالی جنوب تیروول قله را از مسیر یال شمالی در مدت 16 ساعت و 45 دقیقه صعود کرد و اکثر قسمت‌های مسیر را در بازگشت به وسیله اسکی پایین آمد و ظرف کمتر از 24 ساعت به کمپ اصلی بازگشت.

– دیوید پرشیدز که یک فیلمساز بود، فیلمی طولانی با سیستم نوین IMAX از قله اورست ساخت.

– آقای پت شوپینگ با 67 سال سن قله را فتح کرده و به عنوان مسن‌ترین کوهنورد فاتح اورست لقب گرفت.

– گفته می‌شود 98 کوهنورد در این سال قله اورست را صعود کردند.

1997 – کتاب بسوی هوای رقیق نوشته «جان کراکور» که به تحلیل و بیان گزارش فاجعه اورست در سال 1996 می‌پردازد از سوی مجله نیویورک تایمز به عنوان پرفروش‌ترین کتاب سال معرفی شد.

1998 «تام ویتاکر» نخستین معلولی بود که موفق به صعود اورست گردید.

– کوهنوردان ایران در ساعت 9/45 دقیقه روز 20 می و پس از 7 ساعت و 45 دقیقه تلاش از آخرین کمپ به قله اورست رسیدند.

– شرپا کاجی با 20 ساعت و 24 دقیقه سریع‌ترین صعود قله را از کمپ اصلی جنوبی در پائیز 1998 انجام داد.

اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

- 1999 – جسد جورج مالوری پس از 75 سال از (1924) در ارتفاع 8200 متری پیدا شد. پیش از این بسیاری عقیده داشتند وی قبل از هیلاری و تنسینگ قله را صعود کرده بود.
- بابو چیری شرپا توانست با 15 ساعت و 56 دقیق از کمپ اصلی جنوبی رکود سریعترین صعود را به نفر وسط بابو چیری شرپا خود اختصاص دهد.
- 2000 – جوملینگ تنسینگ فرزند تنسینگ نورگی بزرگ به همراه تیم ارتش هند بر فراز اورست ایستاد.
- بابو چیری شرپا توانست با ششمانی بر فراز قله اورست به مدت 21 ساعت بالاترین ششمانی دنیا را انجام دهد.
- تمپا چیرینگ نوجوان 14 ساله نیپالی با صعود تا ارتفاع 8826 متری رکود جوان‌ترین انسانی را که قدمگاه هیلاری را پشت سر نهاد به خود اختصاص داد. وی به دلیل خرابی هوا موفق به صعود قله نشد و در بازگشت سه انگشت دست خود را به دلیل سرمازدگی از دست داد.
- 2001 – یك کوهنورد نابینای آمریکایی به نام اریک وینمیر توانست از جبهه جنوبی قله اورست را فتح کند.
- تمپا چیرینگ نوجوان 15 ساله نیپالی توانست رکورد جوان‌ترین فاتح بام دنیا را به خود اختصاص دهد.
- بابو چیری شرپا، کوهنورد قدرتمند نیپالی بر اثر سقوط در شکافی در نزدیک کمپ دوم جنوبی کشته شد.
- آخرین مساحی‌های انجام شده ارتفاع قله اورست را 8850 متر به ثبت رساند.
- شرپا آبا با 41 سال سن توانست برای دوازدهمین بار بر فراز بام دنیا بایستد.
- تاشی تنسینگ نوه تنسینگ نورگی موفق به فتح قله اورست گردید.



آپا شرپا رکورددار صعود به اورست



اورست کوهی فراتر از ابرها

گزارشی از صعود ارزشمند تیم ملی کوهنوردی ایران به بام دنیا، اورست 1377

مسیرهای ثبت شده در اورست تا سال 1377

- 1- مسیر جنوب شرقی (مسیر نرمال از گردنه جنوبی)
29 می 1953 - ادموند هیلاری (نیوزلند) شریپا تنسینگ نورگی (اعضای هیئت اعزامی انگلستان)
- 2- برج جنوبی
19 می 1980 - جوزی کوکوژکا و اندری زوک (لهستان)
- 3- جبهه جنوب غربی (مسیر انگلیسی‌ها)
24 سپتامبر 1975 - دوگال هستون، داگ اسکات، پیتر بوردمن، شریپا پرتبا و احتمالاً مایک بورك (وی آخرین بار نزدیک قله دیده شد و پس از آن بازنگشت)
- 4- برج جنوب غربی (مسیر روس‌ها)
4 می 1982 - بالی بردین، مسیلووسکی، برشوف و تورکوویچ (در مجموع 11 کوهنورد از تاریخ 4 تا 9 می به قله رسیدند.)
- 5- جبهه غربی
22 وی 1963 - تام هورنباین و ویلی آن‌سولد (آمریکا)
نخستین تراورس اورست با صعود از این مسیر و بازگشت از جبهه جنوبی صورت گرفت
- 6- مسیر کاملاً غربی
13 می 1979 - اندری استر مفلج - نیک زاپلوتنیک (اسلونی)
آنها از طریق گردنه لاهولا حمله خود را آغاز کرده و به طرف شانه غربی تراورس نمودند در نهایت از طریق تیغه غربی به قله رسیدند.
- 7- مسیر شمال شرقی
1995 - هیئت اعزامی کشور ژاپن
از طریق تیغه شرقی یخچال رانگبوك
- 8- جبهه شمالی (دهلیز ژاپنی‌ها)
10 می 1980 - تسئون شیگی هیرو - تاکاشی ازاکا
آنها تا ابتدای دهلیز هورنباین رفته و ادامه راه را از طریق دهلیز طی نمودند.
- در 30 اوت 1986 نیز ژان تیروله و ارهارد لورتان (از کشور سوئیس) این مسیر را به شیوه آلپی صعود کردند.
- 9- مسیر مستقیم نورتون
3 اکتبر 1984 - تیم مک کارتی و گرگ مورتیمر (استرالیا)
- 10- مسیر مسنر

20 می 1980 - توسط راینهولد مسنر (ایتالیایی) وی نخستین صعود کاملاً انفرادی را به شیوه آلپی انجام داد. مسیر جدید مسنر از گردنه شمالی آغاز تا بالای دهلیز نورتون ادامه یافته - این صعود در فصل مونسن صورت گرفت.

11- مسیر شمالی (مسیر نرمال از گردنه شمالی)
25 می 1960 - وانگ فوچو، چواین هوا (از چین) و لونبو (از تبت)

در مورد واقعیت‌های این صعود سال‌ها بحث وجود داشت، تا اینکه در 27 می 1975 نه کوهنورد چینی و تبتی موفق به صعود قله از طریق این مسیر شدند.

12- مسیر کانادایی‌ها
20 می 1986 - شارون وود، دایان کونگدون - آنها مسیر خود را از سمت غرب به جبهه تبت آغاز و با تراورس تا دهلیز هورنباین پیش رفته و ادامه راه را از آنجا صورت دادند.
13- جبهه شرقی

8 اکتبر 1983، لو ریچارد، کیم مومب و کارلوس بوهر (از سوئیس)

14- مسیر شرقی تا گردنه جنوبی (آمریکا، انگلستان)
12 می 1988، روبرت اندرسون و رادوسته مسیر را تا گردنه جنوبی باز کردند و از گردنه جنوبی تا قله را تنها عضو انگلیسی تیم استفان ونه‌بلز صعود کرد.

ترجمه: همایون مختیاری
منبع: مجله کلایمیتنگ
I.R.Iran Mountaineering & Sport Climbing Federation